

فهرست مطالب

خطر فروپاشی اتحادیه ارزی یورو
ص ۲

اردوغان و سودای امپراطوری ص ۴

همسویی شهروند و پرس
تی وی ص ۲۴
سوریه در تب و تاب ص ۲۰

ماموران

اطلاعاتی ایران صفحه ۶
سرگذشت یک مهاجرت ص ۷

چرا احمدی نژاد می رود؟ ص ۹
قتل هاله سحابی ص ۱۰

عزت الله سحابی کیست؟ ص ۱۱
شکنجه معیار فقر ص ۱۲

برده داری مدرن کارگر افغان ص ۱۳
ص ۱۵ تا ۱۸ هنر و ادبیات

شهر نو ص ۱۹
تاریخ اسلام ص ۲۹

نبرد طبقاتی در یونان

خطر فروپاشی اتحادیه ارزی یورو



از این سقوط در امان نخواهد بود پس بطور خلاصه اگر اختلافات فرانسه و آلمان دو ناجی فعلی یورو بیشتر شود ممکن است که آلمان در آینده به تنهایی قادر به نجات یورو نشود. لعنت و نفرین مردم در یونان به هر دو دولت آلمان و فرانسه که بر تابلوی یک تظا هر کننده نقش بسته (دایره ستاره ایی اتحادیه یورو به صلیب شکسته ای تبدیل شده که زیر آن نوشته شده مرکل – سارکوزی، نازی، نازی) نشانه انست که معترضین معتقدند که بعد از جنگ جهانی دوم، این بار، آلمان و فرانسه، با کمک هم، یونان را اشغال اقتصادی کرده اند.

با تحمیل تصویب ریاضت های اقتصادی به پارلمان یونان بصورت قانون بالا بردن دایره اخذ مالیات که تا بحال فقط 30% از در آمد ها را در بر می گرفت و اکنون 70% بقیه را نیز در بر می گیرد (تا بحال 70% از این درآمد ها بخصوص در آمد های بسیار بالای میلیو نرها و میلیارد ها را از دادن مالیات معاف بودند) قدم بعدی، ملی کردن و فروش صنایع دولتی به مبلغ حداقل 50 میلیارد یورو به آلمان و فرانسه و سایر شرکای این دو می باشد.

ولی باید این حقیقت را در نظر داشت که فرو پاشی یورو به نفع رقبای سر سخت آن، دلار آمریکا، استرالیا و بخصوص پوند انگلیس و فرانک سوئیس میباشد. همانطور که می دانیم اتحاد پشت پرده ی پوند و دلار بسیار قوی است، یعنی قوی تر از اتحاد یورو. پس این رقبای یورو از سر آمد شدن این ارز در جهان ترس بسیاری دارند.

از اینرو، این وضع اسفناک مالی در یونان بهانه بسیار خوبی برای رقبای یوروست که ضربات بعدی را به آن وارد کنند. البته این ضربات را در درجه اول فساد شدید اداری و پارتی بازی های نجومی این دولت وارد می کند. بطوری که حتی گفته میشود بازنشستگی مردگان نور چشمی را دولت هنوز پرداخت میکند و یا به اقوام و خویشان پارتی دار حقوق های 18 ماهه می پردازد (درست مثل اوضاع اداری ایران)، یا نگرفتن مالیات از میلیونرها و میلیاردرها و مجاز کردن خروج سرمایه های سیاه به منطقه دلار- پوند و فرانک سوئیس و بالا خره جلو گیری از تولیدات مفید در این کشور با قرار دادن بوروکراسی وحشتناک بر سر تولید کنندگان خرد که همه و همه این اوضاع در هم و بر هم و خطرناک را بوجود آورده است.

عمق این اتحادیه ی فساد، متشکل از یونان، دول آلمان و فرانسه و بانک های آنها (مثل دویچه بانک و سوسیته ژنرال فرانسه) از این جا معلوم می شود که بانک های آلمان و فرانسه، در همان زمان که خود را بخاطر بحران مالی، نیازمند پول قلمداد کرده و بکمک دولت هایشان، کسری های خویش را از محل پول مالیات دهندگان تامین می کردند، با دادن 180 میلیارد قرض به یونان، برای خود سودآوری می کردند. بدتر از آن اینکه سند زمین های سوخته ی جنگی این کشور را نیز (که بطور عمد به مدت 6 سال بطور پیاپی با کمک پلیس یونان و به بهانه گرمای تابستان بطور مصنوعی آتش زده میشدند تا با این ترفند آنها را از حالت ملی در آورده، برای خود قابل فروش کنند) به عنوان گروگان قرض های خود، تصاحب می نمودند. اکنون همین بانک ها، برای بازپرداخت همان قرض ها، باز مردم را از طریق دولت و پارلمان یونان زیر فشار گذارده، قصد سرکشی کردن آنها را دارند که مردم هم زیر بار نمی روند.

جالب آنکه بدون تزیق مرتب پول به دولت یونان، حتی با اجرای ریاضت های اقتصادی که بسیار شبیه طرح هدف مند کردن یارانه ها در ایران است، یونان قادر نخواهد بود که این قروض را تا آخر عمر هم پس بدهد. مگر آنکه مقداری از این قروض را زده زده و در عرض زمان به صورت ارزان تر به او ببخشند. نوبت این سرکشی کردن که فعلا در مورد یونان اجرا میشود، به ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا هم می رسد.

پس بانک داران آلمان و فرانسه، همراه با سایر گوش بران سرمایه دار، با یک تیر 2 نشان زده اند. از طرفی، با گرفتن پول های چاپی جدید از بانک مرکزی اروپا با نرخ 2 تا 3 %، این پول ها را با نرخ سود بالاتری به یونان و سایر کشورهای در معرض بحران قرض می دهند، و از طرف دیگر، پرداخت این قرض ها را متوجه مالیات دهندگان این کشور ها می کنند.

قوی ترین قدرت های اقتصادی اتحادیه یورومی با شند، حدودا 65 تا 70 % از قروض خود را از حساب مالیات دهندگان کشور خود پرداختند. آلمان و فرانسه بعد از بر طرف کردن موقتی و پر زحمت بحران حباب های اقتصادی سالهای 2008 و 2009 که هزینه های بیش از 400 میلیارد یورویی برای آنها داشته، است که اکنون می توانند هر چقدر که لازم باشد پول چاپ کرده و در اختیار یونان و کشورهای دیگر بگذارند.

صحبت های داغی که در رسانه های این دو کشور در باره دادن یا ندادن وام به یونان در جریان است، نشان بر انست که هر روز به عده ناراضیان یورو در این دو کشور اضافه شده و اعتماد مردم در فرانسه و آلمان به یورو کمتر می شود. بطوریکه مردم نقدینه های خود را به سرمایه گذاری در فلزات گران بها مثل طلا، نقره و پلاتین یا سرمایه گذاری در املاک رجوع میدهند. ولی از طرفی بخاطر بالا تر بودن قدرت تولیدی آلمان از فرانسه و کناره گیری هرچه بیشتر آلمان از انرژی اتمی و روی آوردن به انرژی سبز وبالاخره با تصویب قانون خروج کلی آلمان از انرژی اتمی در سال 2022 و با بیرون آمدن شرکت غول پیکر



زیمنس از اتحادیه اتمی فرانسوی که 80% از انرژی برق و حرارتی سراسر فرانسه را تامین میکند، فرانسه نسبت به آلمان در خطر سقوط اقتصادی بیشتری قرار دارد. بهمین دلیل اختلافات آلمان و فرانسه با وجود دوستی های ظاهری بیشتر شده است. از طرف دیگر با بهر برداری از خط لوله گاز استریم شمالی (نورد استریم) به طول 1300 کیلومتر که گاز سیبری در روسیه را به ظرفیت 55 میلیارد مکعب در سال از زیر دریای شمال به خاک آلمان میرساند این دولت (آلمان) بطور بسیار هوشمندانه ای کمبودهای ناشی از حذف انرژی اتمی در آینده را با روش ارزانتتر و موثر تری جبران می کند. بخاطر جانشین شدن بیشتر گاز نسبت به نفت در آلمان در آینده، نسبت به انرژی بسیار پر خرجتر اتمی در فرانسه، قدرت اقتصادی آلمان نسبت به همسایه آن (فرانسه) بشدت بیشتر خواهد شد

همانطور که اشاره شد 70% از کل صادرات آلمان، بخاطر پیروی صحیح از سیاست تامین انرژی سبز، به انتقال آن به کشورهای منطقه یورو تخصیص داده شده. در ضمن، با توسعه صنایع سبز در منطقه یورو و متعاقب آن در خاورمیانه و شمال آفریقا (د رحال حاضر مراکش مرکز انرژی سبز قاره آفریقا است) این صنعت رقیب بسیار خطرناکی برای سوخت های فسیلی مثل نفت خواهد شد. بجز بالا رفتن قدرت تولیدی آلمان که باعث ضعف تولیدی سایر کشورهای فاسد منطقه یوروی اروپا شده، هجوم همکاری اقتصادی چین و روسیه به آلمان عامل دیگر و مهمترین بحران یورو می باشد. چنانکه اگر آلمان هرچه زودتر فساد بانکی و تجاری و سرمایه ای خود را تصحیح نکند،

فریدون طباطبائی- آلمان

چندی است که در مطبوعات جهان بخصوص در مطبوعات اروپا (آلمان و فرانسه) نظرات بسیار متفاوتی نسبت به کمک کردن یا نکردن های فوری یا طولی المدت، یعنی تزیق پول به خزانه دولت یونان که اولین و (فعلا) برجسته ترین قربانی سیستم اتحادیه ارزی اروپا میباشد، اظهار میشود.

همانطور که همه واقفند یونان با در آمد ناخالص ملی 240 میلیارد یورو در سال که برابر با درآمد چند شرکت غول اسای امریکایی مثل کوکاکولا، میکروسافت و جنرال موتورز میباشد وبا داشتن 350 میلیارد یورو قرض به بانک های مختلف و بخصوص بانک مرکزی اروپا مثل بیماری است در روی تخت عمل با تنفس مصنوعی که فعلا جلوی بیهوشی مالی او را گرفته اند. به چه علت دولت یونان به این وضع اسفناک درآمده شرح مفصلی دارد که ریشه های آن مربوط به چند عامل میباشد که از میان آنها در اینجا به 2 عامل اصلی اشاره میشود:

عامل یک: ازاد گذاشتن دولت یونان برای تقلب در بیلان های مالی که هر سال باید به بانک مرکزی اروپا میداده تا سلامتی مالی اش برای سرمایه گزاری های بعدی از طرف این بانک تایید شود.

عامل دوم: تمام موسسات مدیریت و نظارت بر سلامتی یورو، مثل پارلمان اروپا، بانک های مرکزی محلی و بانک مرکزی اروپا و تا حدی صندوق جهانی پول، همه و همه متحد دست دولت یونان (وهجده دولت دیگر زیر چتر یورو) را در بی اعتنایی به مقرارت حفظ سلامتی این واحد پولی، مثل رعایت نکردن تورم اقتصادی بیشتر از 3.5% و یا اجازه ندادن به تخطی نسبی قرض های دولتی به درآمد سالیانه ناخالص ملی به مقدارحداکثر 60% و ... باز گذاشته بودند.

نتیجه این بی اعتنایی های عمدی آن شد که هر دولتی که توان تقلب و یا دستکاری در بیلان های دولتی با پشتیبانی وزرای دارایی خود را داشت سعی کرد که در این کلاهبرداری بر دیگری سبقت جوید. در این سبقت گیری های مرگ اور، ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، دولی که بیش از همه استعداد تقلب داشتند، سیستم مالی خود را بیشتر از دیگران به آن آلودند. لازم به توضیح نیست که اینان کاندیدا های بعدی این ورشکستگی ها می باشند.

اما بچه علت دول آلمان و فرانسه در رده اخر این ورشکستگی ها قرار گرفته اند؟ دلیل آن روشن است. این دو دولت که معرف

آدرسهای تماس با روشنگر
چک کمک مالی خود را به نام روشنگر
و به آدرس های زیر ارسال نمایند.
و یا از شماره حسابهای زیر برای واریز کمک
مالی خود استفاده نمایند.

کانادا

TD Canada Trust

Name: Roshangar

Acct. # 03152 004 79065218649

ABA (Rout No.): 026009593

Switch Code: TDOMCATTOR

آدرس پستی:

کانادا

CEES

P.O BOX 55338

300 Borough Dr.

Scarborough ON. M1P - 4Z7

CANADA

Tel : (905) 237-6661

rowshangar1@yahoo.com

Publisher : Rowshangar
EditorinChief:Siamac Sotudeh
Editor : Almas shoar
Graphic:Simin Raha

سر دبیر: سیامک ستوده

ویراستار: الماس شعار

گرافیک و صفحه آرایی: سیمین رها

تیراژ: کانادا 7000 نسخه

تورنتو، مونترآل، اتاوا، نیویورک، هیوستون، دالاس
نیوجرسی ویرجینیا آتلانتا

توزیع روشنگر در لوس آنجلس: شرکت کتاب

نماینده روشنگر در اروپا

آقای گودرز حسونود

Tel: 49 - 178 - 7310 - 596

Goodarz@web.de

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با حفظ مفهوم آزاد
است. مطالب خود را به فارسی برای ما ارسال کنید. از پس
فرستادن مطالب معذوریم.

مقالات مندرج در روشنگر، بیانگر نظرات نویسندگان
آنها بوده و کسی جز آنها مسئول نمی باشد.

برنامه های تلویزیونی

سیامک ستوده

در کانال پیام افغان

هر یکشنبه و جمعه

بترتیب ۷ و ۸.۱۵ شب ایران

۱۰.۵ و ۱۱.۴۵ صبح نیویورک

تکرار: ۱.۵ عصر ۵ شنبه و ۲.۵ عصر

جمعه بوقت ایران

تکرار مجدد برنامه ها در طول هفته در

www.mardomtv.com



محل توزیع نشریه در اروپا

در آلمان

برلین 1. فروشگاه سینا 2. کتابخانه صادق هدایت

فرانکفورت 1. فروشگاه پخش ایران روبروی ایستگاه مرکزی
ایران

فروشگاه سوپر ایران در خیابان Gutleutstr.

فروشگاه و رستوران بی بی روبروی کنسولگری جمهوری
اسلامی ایران در خیابان Raimundstr.

مونخ بازارچه حافظ در خیابان Dachauer Str.

هانفر کارگاه فاوست در خیابان Zur Bett federn Fabrik 1

در انگلیس (لندن)

فروشگاه و فرهنگسرای هرمز در خیابان chley roea

در هلند (رتردام)

در فروشگاه دنا در خیابان Oostzeedijk 362

آمستردام

سوپر رز در خیابان Rozengracht 135

در بلژیک (بروکسل)

در فروشگاه Info-Rayane در خیابان Rue Gen. Five 55

گزارش مالی

مخارج این ماه 1987\$ (1535\$ خرج چاپ، 12\$
cvc خرج ماهیانه حساب بانکی و 440\$ مالیات برای
3 شماره قبلی که حساب نشده بود) بوده که با توجه به
492\$ کمک مالی، 1495\$ دلار کسری داشته ایم که
با توجه به 1488\$ دلار بدهی از ماه قبل کل بدهی ما
بالغ بر 2983\$ می شود. با 2031\$ در آمد حاصل از
پارتی روشنگر بدهی نهائی ما 952\$ می شود. با
تشکر از سازمان دهندگان پارتی روشنگر و کسانی که
بما کمک مالی می کنند امیدواریم که کسری مذکور
رفع گردد.



روشنگر

متعلق به شماست!

با پشتیبانی مالی خود

به ادامه انتشار

روشنگر یاری

رسانید!



لیست کمک ها و گزارش مالی این ماه

Paid	Country	Income &
آمریکا	40	آقای عقیلی مهر
لندن کانادا	50	آقای مسعود الوند
تورنتو	25	خانم هما
-	20	آقای سیامک
-	50	آقای
می سی ساگا	25	آقای احمد
تورنتو	20	آقای احمد
-	22	دوستان
-	40	آقای روانسر
-	10	خانم عذرا
-	40	خانم هانا
نیویورک	20	آقای علی
تورنتو	100	آقای ورداسوند
-	20	سکولار سیز
-	10	خانم مریم

۴۹۲ دلار

جمع مبالغ

اردوغان و سودای احیای امپراتوری عثمانی

مهرداد فرهمند- بی بی سی- 14 ژوئن

رجب طیب اردوغان نام ترکیه را به درجه بالای افتخار در جهان رسانده است

رجب طیب اردوغان، سرمست از آنکه نقطه عطفی را در تاریخ کشورش رقم زده و برای نخستین بار پس از ۵۴ سال، حزبی را سومین بار پیاپی در انتخابات به پیروزی رسانده، این پیروزی را نه تنها پیروزی مردم ترکیه، بلکه پیروزی مردمانی قلمداد کرده که زمانی درون مرزهای امپراتوری عثمانی جای می گرفتند.

پیش از آنکه پیروزی حزب حاکم عدالت و توسعه در انتخابات، اعلام رسمی شود، آقای اردوغان همراه با همسرش امینه بر ایوانچه دفتر مرکزی حزیش در مرکز شهر آنکارا ظاهر شد و خطاب به جمع کثیر هوادارانش که به شادی و پایکوبی مشغول بودند، گفت: "امروز از استانبول تا بوسنی پیروز شده، از ازمیر تا بیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیاربکر تا رام الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه پیروز شده، امروز از ترکیه تا خاورمیانه، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز شده. دولتی فراگیر ایجاد می‌کنیم و قانون اساسی را تغییر می‌دهیم."

نقشه جغرافیایی که اردوغان در نطقش ترسیم کرد، سرزمینهایی را دربرمیگیرد که زمانی قلمرو تحت حاکمیت ترکان عثمانی را تشکیل میدادند.

دوران لشگرکشی و کشورگشایی پیش از آنکه رجب طیب اردوغان به دنیا بیاید سپری شده و ورافتاده بود، اکنون دوره تشکیل حوزه نفوذ و بسط اقتدار از طریق ابزارهای اقتصادی و فرهنگی با تکیه بر هوشمندی سیاسی و غنیمت شمردن فرصت هاست.

ناوگان آزادی و دره گرگها

تاریخ یار اردوغان و یاران اسلامگرایش بود که صعود آنان به قدرت را در آستانه حمله آمریکا به عراق و گشوده شدن فصل تازه ای در تاریخ خاورمیانه قرار داد، دولت اردوغان از آن فرصت تاریخی بهترین استفاده را کرد و با خودداری از پیوستن به ارتش آمریکا، جای خود را در دل عربها باز کرد.

ترکها از آن پس، فتح قله های دل اعراب را یکی یکی آغاز کردند و سال گذشته با گسیل کردن ناوگان آزادی بسوی غزه، به اوج محبوبیت رسیدند؛ محبوبیتی که بازارهای عربی را هم سرشار از کالاهای ترکی کرد، قراردادهای کلان و پرسود عمرانی و صنعتی و خدماتی به ارمغان آورد و خانواده های عرب راه، از یمن گرفته تا مراکش، شیفته سربالهای ترکی مانند نور و عشق ممنوع و دره گرگها کرد.

پای گردشگران پولدار و پول خرج کن عرب به ترکیه باز شد، پرواز هواپیماهای مسافربری ترکیه به فرودگاههای عربی چنان افزایش یافت که در شرایطی که شرکتها بزرگ هواپیمایی اروپایی تا لب مرز ورشکستگی پیش رفته اند، خطوط هوایی ترکیه، یکی از پردرآمدترین و کارآمدترین شرکتهای هواپیمایی در جهان شده است.

ترکیه ای که که با تورم هولناک و نرخ بیکاری سهمناک دست و پنجه نرم می کرد، اینک یکی از شانزده اقتصاد بزرگ جهان شده و کشوری که به سقوط پیاپی دولتها و ائتلافهای سیاسی شکننده مشهور بود، دولتی باتثبات به خود دیده که بیش از هشت سال است در عرصه قدرت یکه تازی می کند و کمتر از دو سال دیگر لازم دارد تا رکورد طولانی ترین ثبات سیاسی را از آغاز ورود دموکراسی به ترکیه به نام خود ثبت کند.

کار به جایی رسیده که حالا همه منتظرند آقای اردوغان هر چه زودتر از مشغولیتهای انتخاباتی فارغ شود و چاره ای برای لیبی ببندیش در سیاست خارجی هم، کار به جایی رسیده که سران عرب که پیوسته از مداخله "دولتهای غیر عربی" در کشورهايشان شکوه می کنند، آشکارا ترکیه را به پادرمیانی برای حل مسائل خود دعوت می کنند، گویی عربها بنامی فراموش کرده اند که پدرانشان تا همین صدسال پیش در مبارزه برای آزادی از زیر یوغ ترکها کشته می شدند، گویی دیگر کسی به پیکره ها و بناهای یادبود "شهادی" جنگ با ترکها که دهها سال است در جای جای میدانها و خیابانها برپا هستند، نگاهی نمی اندازد.

اسلام ترکی و بهار عربی البته کمتر کسی تردید دارد که ترکیه بدون پشتیبانی مستقیم آمریکا می توانست حتی بخش کوچکی از این امتیازها



سیاسی و اقتصادی را کسب کند. آمریکا که در جنگ با اسلام بنیادگرا بسر می برد، نقشه صلح را در دست ترکها می بیند. دولتهای بوش و اوباما با همه اختلافشان، در الگو قرار دادن ترکیه برای مسلمانان همنظرند.

قیام در تونس و مصر فرصتی تازه برای ترکیه فراهم آورد، دولت اردوغان از همان آغاز با جنبش در این کشورها اعلام همدلی کرد، در مورد مصر، آنهایی که نگران بودند که جنبش میدان تحریر به نفع اسلامگرایان مصادره شود، با نام اسلام ترکی آرامش می بافتند و حتی خود اخوان المسلمین هم تأکید کرد که از حزب عدالت و توسعه ترکیه سرمشق می گیرد.

سرایت تب خیزش عربی به لیبی و سوریه، کار را بر ترکیه قدری دشوار کرد. ترکیه که در هر دو کشور صاحب سرمایه بود، در برابر مداخله نظامی در لیبی موضع گرفت. سوریه هم، چنان به ترکیه نزدیک بود که رسانه ها هنوز هم از بشار اسد بعنوان یکی از دوستان شخصی آقای اردوغان نام می برند.

ترکیه از قذافی خواست کناره گیری کند

در مورد لیبی، به طول انجامیدن عملیات ناتو و پایداری معمر قذافی از یک سو و بدبینی تاریخی توده های عرب به مداخلات نظامی غریبها از سوی دیگر، به کمک ترکیه آمد و از اعتباری که ترکیه برای خود میان عربها دست و پا کرده بود کاسته نشد.

در سوریه هم، ترکیه از سویی غریبها را از تکرار سناریوی لیبی برحذر داشت و پافشاری کرد که بشار اسد هنوز هم می تواند با اصلاحات، بحران را فرو بنشانند. از سوی دیگر اردوغان نخستین میزبان همایش مخالفان بشار اسد شد و مرز خود را بازگذاشت تا آوارگان سوری بیابند و از "جنایاتی" که در حقشان روا داشته شده، بگویند.

گرچه رسانه های سوری و مطبوعات هوادار سوریه در لبنان، لحنی انتقادی از ترکیه به خود گرفته اند اما دولت اردوغان همچنان به گونه ای بازی کرده که هنوز هم می توان گفت چه بشار اسد ماندنی باشد و چه رفتنی، جایگاه ترکیه در سوریه محفوظ و کسب و کارش در بازار شام، پر رونق خواهد ماند.

تایستان و هنگام درو حزب عدالت و توسعه سومین دوره حکومت بر ترکیه را در حالی آغاز می کند که بهار عربی به تابستان می رسد و فرایند تکوین نظامهای تازه عربی آغاز می شود.

اینکه رجب طیب اردوغان می گوید دامنه پیروزی حزب او فراتر از مرزهای کشورش است را می توان به این تعبیر کرد که اینک قرار است در مناقصه پی ریزی بنای ساختارهای سیاسی تازه در کشورهای عربی، طرح معماران حزب عدالت و توسعه ترکیه برنده شود.

قیامهای عربی در کنار شعارهای آزادیخواهی و تغییر طلبی، زمینه مستعدی برای پاکرفتن اسلامگرایی از خود نشان داده اند. کارآمدترین ابزار گردآوری مردم برای تظاهرات، نمازهای جمعه

است، در نمونه مصر که قیامش به پیروزی رسیده، جریانهایی اسلامی، از سلفیان بنیادگرا تا اخوان المسلمین میانه رو، بیش از هر شکل دیگری قابلیت سازماندهی و نفوذ میان مردم از خود نشان داده اند. اینجاست که الگوی ترکی وارد صحنه می شود، الگویی که هم غرب از آن راضی است و عربها هم، از سیاسیون اسلامگرا گرفته تا عوامی که به فکر آخرت اند، به آن به چشم رمز موفقیت برادران مسلمان ترک خود می نگرند و این همان رؤیای رجب طیب اردوغان است: بازگشت کرسی خلافت مسلمین به ترکها. اینکه رعایای سابق امپراتوری عثمانی که او در نطق پیروزی اش بر شمرد، اگر تا صد سال پیش از کاخهای توپ قاپی و دلمه باغچه در استانبول فرمان می گرفتند، از این پس از کاخ چان قایا در آنکارا خط بگیرند. در خارج از ترکیه، همه زمینه ها برای تعبیر این رؤیا فراهم به نظر می رسد اما در داخل ترکیه است که تلنگرهایی این حباب را تهدید می کنند.

درس از سرنوشت عدنان مندرس اسلام اردوغان، به همان اندازه که در خارج دل میبرد، در داخل، زهره خیلی ها را ترکانده است. وعده اصلی آقای اردوغان در نطق پیروزی اش، اصلاح قانون اساسی بود، اصلاحاتی در جهت خلاف میراث آتاتورک و بسوی اسلام خلفای عثمانی که آتاتورک بساطشان را برچید. گرچه حزب عدالت و توسعه نسبت به هر دو دوره قبل، کرسیهای کمتری در مجلس به دست آورده اما نسبت به نه سال پیش که این حزب تازه متولد شده بود، شمار رأی دهندگان به آن دو برابر شده و آقای



اردوغان با تکیه بر بیش از بیست و یک میلیون رأی که روز یکشنبه به نفع او به صندوقها ریخته شد، پیروزی خود را در هر همه پرسی که برای اصلاح قانون اساسی برگزار کند، حتمی می بیند.

او البته نخستین کسی نیست که در ترکیه سه بار پیاپی حزیش را به پیروزی می رساند و چنین محبوبیتی را پشتوانه خود می بیند، در تاریخ دموکراسی در ترکیه و در کنار عدنان مندرس که ده سال این کشور را رهبری کرد، آقای اردوغان هنوز بر پله دوم ایستاده است.

آقای اردوغان می رود تا با حضور چند دوره ای در قدرت، در تاریخ ترکیه ماندگار شود

عدنان مندرس اگرچه اسلامگرا نبود اما اسلامی را که آتاتورک بطور کامل از صفحه جامعه زوده بود از پس پرده خفا بیرون کشید، طنین صدای اذان را به گلدسته های مساجد بازگرداند، ترکیه فقرزده شصت سال پیش را به نرخی از رشد اقتصادی رساند که هنوز هم بی سابقه است، سیاست خارجی را فعال، ترکیه را وارد ناتو کرد اما سرانجام، تاوان درافتادن با میراث خواران آتاتورک را روی چوبه دار پس داد. اما اینجا هم تاریخ یار اردوغان است، دوره کودتا دیگر سپری شده و اگر کسانی هم بودند که کوچکترین احتمال طرح ریزی توطئه کودتا توسط آنها می رفت، گرفتند و به زندانشان انداختند، بویژه آنکه برخلاف سی سال پیش، کسی در غرب از کودتا در ترکیه خشنود نمی شود و ارتش هم سر آن ندارد که ترکیه موفق و محبوب غرب و شرق را به پاکستان دوره پرویز مشرف تبدیل کند.

دنباله مطلب در صفحه (5)



تظاهرات گروه‌های چپ در ترکیه

ترجمه احمد خزاعی

یکم ژوئن 2011

تظاهرکنندگان در مرکز شهر آنکارا با پرتاب سنگ، با پلیس زد و خورد کردند و کوشیدند که به سوی دفتر منطقه ای حزب عدالت و توسعه، حزب حاکم بر ترکیه، راه پیمائی کنند ده‌ها نفر در تظاهرات برگزار شده از سوی گروه‌های چپ و کمونیست در سراسر ترکیه، از جمله در شهرهای بزرگی از قبیل استانبول، آنکارا و ازمیر، زخمی و دستگیر شدند. درخشونت آمیز ترین تظاهرات در مرکز شهر آنکارا، که با تظاهر کنندگانی که برای مقابله با خشونت پلیس به سوی پلیس سنگ پرتاب کردند و با چوب به آن‌ها حمله ور شدند، و کوشیدند که به سوی دفتر حزب عدالت و توسعه راه پیمائی کنند، صورت گرفته است. در تظاهرات گروه‌های مخالف در شهر هوپه، در ایالت آرتوین، که به خشونت گرائید، یک نفر در اثر سکتة قلبی جان خود را از دست داد و سه نفر از جمله دو پلیس زخمی شدند. نخست وزیر، رجب طیب اردوغان در همین هنگام در همین شهر مشغول برگزاری یک گرد همائی بود. شهر هوپه سنگر گاه اصلی گروه‌های چپ، به خصوص حزب آزادی و دموکراسی، دانسته می شود. پلیس ضد شورش آنکارا از برابر تظاهرکنندگان که سنگ و چوب به طرف آن‌ها پرتاب می‌کردند عقب نشینی نکرد اما به طرف تظاهرکنندگان که می کوشیدند پیشروی کنند گاز اشک آور و آب پرتاب کرد. نزدیک به 60 نفر از تظاهر کنندگان بازداشت و 15 نفر از افراد پلیس زخمی شدند. دو پلیس دچار شکستگی بازو شدند و پنج ماشین پلیس آسیب دید. تظاهر کنندگان که شمارشان نزدیک به 800 نفر بود متشکل از اعضای حزب کمونیست ترکیه، گروه چپگرای انجمن دانشجویان و اعضای کنفدراسیون اتحادیه های کارگری بخش عمومی بودند. ه گروهی از اعضاء حزب آزادی و دموکراسی و دیگر گروه‌های چپگرا نیز عصر روز سه شنبه در ایلت گیرسون به سوی دفتر محلی حزب عدالت و توسعه در اعتراض به مرگ یک تظاهر کننده در هوپه، راه پیمائی کردند. پس از اینکه پلیس کوشید از پیشروی تظاهرکنندگان به سوی دفتر حزب عدالت و توسعه جلوگیری کند کشمکش کوتاهی در گرفت. اما پس از اینکه پلیس اجازه داد که تظاهر کنندگان بیانیه مطبوعاتی خود را در جلو دفتر حزب عدالت و توسعه بخوانند کشمکش مزبور فروکش کرد. ه در استانبول هزار نفر کمونیست و چپگرا در میدان گالاتاسری و تقسیم تظاهرات خشونت آمیزی برپا کردند. اعتراض کنندگان پس از پاره کردن پرچم های حزب عدالت و توسعه، ضمن سر دادن شعارهایی مانند «پلیس حزب عدالت و توسعه اعتراض کننده را کشت» و «هوپه مرکز مقاومت است» با سنگ و چوب به پلیس حمله ور شدند. اعضاء شاخه جوانان حزب جمهوری خواه خلق نیز که در تظاهرات شرکت کرده بود حزب عدالت و توسعه را مسئول مرگ تظاهر کننده مزبور دانست. پلیس از توپ های آب برای متفرق کردن جمعیت استفاده کرد و دو نفر را بازداشت کرد. ه در ایالت ازمیر نیز گروهی که همگی عضو گروه‌های چپ بودند به سوی دفتر ایالتی حزب عدالت و توسعه راه پیمائی کردند. آنها شعار هائی حاکی از کشته شدن تظاهر کننده هوپه ای در اثر پرتاب گاز اشک آور توسط پلیس سر دادند. ه پلیس ضدشورش کمربندی امنیتی برگرد ساختمان حزب عدالت و توسعه ایجاد کرد که تظاهر کنندگان در واکنش به آن تخم مرغ به سوی پلیس پرتاب کردند. وزارت کشور با منصوب کردن دو غیر نظامی و دو بازرس پلیس و ژاندارم آغاز به بررسی رویداد هوپه کرده است. ه



ساز مخالفان اردوغان با این نغمه کوک شده که تغییراتی که او می خواهد با اصلاح قانون اساسی اعمال میکند، و رویای اروپایی شدن ترکها را به باد می دهد، آن هم در شرایطی که در اروپا باد از راست می وزد و موج اسلام هراسی را روز به روز سهمگین تر می کند. اما نتیجه انتخابات امسال و همه پرسی پارسال نشان داده که این نغمه مخالف تنها به گوش بخشی از طبقه متوسط شهری خوش می آید که روز به روز خود را در ترکیه منزوی تر می بینند و طبقه متوسط تازه ای که حزب عدالت و توسعه در ترکیه شکل داده، بر آنان انگ ارتجاع می زند و متعلق به گذشته شان می دانند. سنت نگاه به غرب حتی از زمان عثمانی در دل ترکان جا خوش کرده اما اگر نسل متوسلان میراث آتاتورک نگاهی توأم با حسرت به غرب داشت، نسلی که دوران صدارت اردوغان پرورش داده، می خواهد به جای نیاز، با ناز به غرب نگاه کند: شما به دونر کباب ما عادت کنید، نه ما به استیک شما.

اما رویای اردوغان را بیش از هر چیز، کردها می توانند به کابوس بدل کنند.

شمشیر دوله کردها رکورد دیگری که اردوغان به نام خود ثبت کرد، نام بردن از اقلیتهای قومی در خطابه پیروزی انتخاباتی بود: "امروز برادر ترک من، برادر کرد من، زازا، عرب، لاز، گرجی، کولی، همه برادرانم پیروز شدند".



" پیروزی اردوغان در انتخابات نوعی پیروزی برای کردهای ترکیه هم بشمار می رود. وقتی هم که وعده اصلاح قانون اساسی داد، گفت که قانون اساسی تازه بر برادری، همبستگی، مشارکت، یگانگی و برابری ترک، کرد، زازا، عرب، چرکس، لاز، گرجی، کولی، تاتار، ترکمان، علوی و سنی پایه گذاشته خواهد شد. شاید اقلیتهایی که در فهرستش ردیف کرد حساب شده انتخاب شده بودند، او دو بار از کولیا اسم برد اما حتی اشاره ای به ارمنیها و آشوریها نکرد. اقلیتهای کوچک و رو به انقراضی چون چرکس و لاز و گرجی و تاتار و ترکمان مسئله ترکیه نیستند، چالش اصلی در وعده برابری به کردهاست.

انتخابات روز یکشنبه نمایندگان کردی را وارد جرگه قانونگذاران کرده که سالها برای حقوق قوم خود مبارزه کرده و زندان کشیده اند و حتی چند نفرشان هنوز در زندانند، این انتخابات بهمان اندازه که پیروزی حزب عدالت و توسعه بود، برای کردهای ترکیه هم پیروزی بی سابقه ای بود. برای سیاسیون کرد، وعده برابری به راه اندازی یک شبکه تلویزیونی کردی و احياناً اجازه راه اندازی تعدادی نشریه به زبان کردی و تدریس این زبان در کلاسهای خارج ازمدارس محدود نمیشود، خواسته هایشان چون شمشیری دوله است؛ تن دادن به این خواسته ها قومگرایان ترک را که در خود حزب عدالت و توسعه هم فراوانند علیه آقای اردوغان می شوراند و سرباز زدن از آنها، خطر شورش و نا آرامی در کشور را در پی دارد.

در شرایطی که کالای شورش و قیام در بازار خاورمیانه خریدار پیدا کرده، لازم نیست که کردها اسلحه به دست بگیرند، کافی است در خیابانها راه بیفتند و آنگاه است که دولت اردوغان اگر بخواهد عقب بنشیند بخش دیگری از کشور را علیه خود می شوراند و چه بسا مهار امور از دستش خارج شود، اگر هم بخواهد به شیوه همیشگی سرکوب متوسل شود، هم رویای اروپایی شدن نقش بر آب می شود و هم سودای احیای امپراتوری عثمانی بر باد می رود.

سرگذشت پرمخاطره ی یک مهاجر در عبور از مرزها

حسن گلزار
مرز ترکیه

ساعت حرکتم دو بعد از ظهر بود. پیش از ظهر به رسم ادب و احترام به والدین در منزل پدرم بودیم. بیشتر مهمان ها از افراد فامیل بودند، بیشتر مکالمات از حد شوخی های معمول تجاوز نمیکرد شاید به دلیل آینده ای مبهم و شاید هم از ترس وارد شدن به موضوعی که در مجموع هیچ کس ذهنیت روشنی نسبت به آن نداشت. به غیر از پدر و مادر و همسر و دخترک عزیزم که شدیداً با رفتن من مخالفت میکردند برای اطرافیان موضوع قابل مطالعه ای شده بود. مهاجرت، خارج کشور، زندگی در فرنگ، هر کدام از اینها برای جهان سومی ها سوژه های هیجان انگیز است که دستیابی به آنها شاید یکی از آرزوهای زندگیشان باشد. پدرم در جواب کسی که او را دعوت به مخالفت با رفتن من میکرد تنها به جمله ای بسنده کرد: "تمام دنیا هم جمع شوند او نظرش عوض نخواهد شد." مادرم و همسر هم چون آدمهای گیج و منگ به تماشای من مشغول بودند و دخترکم سعی میکرد نگاههایش را از من بزدرد و به بازیهای معصومانه ی خود با همسالهایش مشغول بود. یکی از دخترهای فامیل گفت: "حسن آقا برایمان صحبت کنید" و من که گویی در آن لحظات تهی از هرگونه فکر و احساس شده بودم به لبخندی قناعت کردم. میخواستم هیچ چیزی اراده ام را سست نکند چرا که با حسابهای ریاضی رفتم کاملاً درست بود پس سعی میکردم هیجانان و احساسات و عواطف را از خودم دور کنم و فقط به رسیدن به غرب فکر کنم. لحظه ی جدایی فرا رسید. مادام به خودم القا میکردم که نباید تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار بگیرم اما درد جدائی از دخترم که میشود گفت بی گناه ترین کسی بود که قربانی سرنوشت بزرگتر ها میشد را هنوز هم احساس میکنم به سرعت از در خانه بیرون آمدم و همراه با برادر و عمویم و برادر زاده ام ماشینی کرایه کردیم و به سمت ترمینال آزادی حرکت کردیم. در آنجا چند نفر از آشنایان و فامیل برای بدرقه ام آمده بودند. ساعت 12 بعد از ظهر سوار اتوبوس شدم و به سمت مرز حرکت کردیم. بعد از عبور از منطقه ی کرج غم جانکاه اما نه هنوز عمیقی وجودم را فرا گرفت. دیگر اراده و منطق فولادین گذشته ام نبود که مرا به حرکت وا میداشت بلکه حالا دیگر این اتوبوس و سرنوشت مبهم آینده بود که مرا به دنبال خود میکشید.

من در گذشته نیز یکبار چند روزی از ایران رفته بودم اما این بار با آن دفعه تفاوت فاحشی داشت. آنزمان چون برای سیاحت بود کاملاً از سفرم لذت برده بودم اما اینبار نه تنها چنین احساسی نداشتم بلکه خودم را در فضای غبارآلود و مه گرفته ای میدیدم که هیچ تصویری از پایان آن نداشتم. بعد از هیجده ساعتی به مرز رسیدیم. بعد از عبور از مرز و رسیدن به خاک ترکیه یک فکر بیشتر نداشتم و آن تماس با خانواده و مطلع نمودن آنها از وضعیتم بود. به هرکس که به پیشنهاد حتی پول کردم حاضر نشد که من با موبایلش تماس بگیرم. چاره ی دیگری نداشتم، تماسم را موکول به بعد کردم. اولین چیزی که توجه هر ایرانی خارج رفته ای را جلب میکند فضای متفاوت دو سوی مرز است. مشروب فروشی های شیکی که هر تازه واردی را با تزئینات و نئون هایش دعوت به خرید میکنند. مامورین مرزی که با یونیفرم های تمیز و آراسته شان در رفت و آمد هستند اما در کنار اینها دریغ از یک قطره آب و جایی که بتوانی قضای حاجتی بکنی. هرکس که نیاز به توالت داشت بطور جیمز باندی و کشیک دادن که مسئولین آنجا متوجه نشوند باید به محوطه ی لجنزاری بنام دستشویی میرفت تا مشککش را حل کند و در صورت مشاهده ی مسئول آن قسمت باید مبلغ بالایی را بابت ورود و خروج به آن گندابه پرداخت میکرد.

به هر صورت اتوبوس به راه افتاد. بعد از طی طریق چند کیلومتری به ناگهان خودت را در محاصره ی نظامیها و کامیون های پر از ماموران مسلح و گشتیها و جیب های ارتشی میبینی که انگار وارد یک پادگان نظامی شده ای. چندین جا به طور مداوم هم محموله های مسافرین و هم پاسپورت هایشان بطور دقیق و ارسی میشد. بعد ها فهمیدم که دلیل چنین وضعیتی وجود کردهای ترکیه بود که برای استقلال با ارتش ترکیه در حال جنگ بودند، هر چند که با تجربیات بعدیم متوجه شدم که اگرچه در این منطقه حجم بالایی از نظامی های ترکیه مستقر بودند اما در مجموع

هم صندلی من فرد میانسالی بود که بنا به گفته ی خودش دو زن داشت یکی درایران و دیگری در ترکیه به همین دلیل مدام در رفت و آمد بین ترکیه و ایران بود. در ترکیه فرش فروشی داشت. تا زمانی که در خاک ایران بودیم برخورد مهربان و با گذشتی با من داشت اما بعد از ورود به ترکیه گوئی که حالا دیگر صاحبخانه شده است. به وضوح برخوردش با من همچون بیگانه شد که به زور میتوانستم او را وارد صحبت با خود بکنم. مسیر مرز ترکیه تا استانبول که مقصد من بود چیزی شبیه به کشور خودم بود با همان وضعیت فقر و ثروتی که همراه هم در همه جا خودنمایی میکرد. بین راه در رستوران بسیار شیک و بزرگی توقف کردیم. کارت تلفنی خریدم و وضعیت خودم را به اطلاع خانواده ام رساندم. بعد سراع شام رفتم که تفاوت حداقل سه برابری با قیمت های ایران داشت. این اولین جایی بود که متوجه شدم بر خلاف روحیه ی همیشگیم که هیچ وقت آدم حسابگری نبودم باید به دقت در هزینه هایم صرفه جویی کنم. از موارد قابل توجه دیگر رفتار جوانهای ایرانی بود که بطرز چشم گیری خودنمایی میکرد. تو گوئی که چون به محیط بازاری رسیده اند حق دارند هر رفتاری را از خودشان نشان بدهند. قسمت آزار دهنده ی رفتارشان بیشتر در آن بود که چون سعی میکردند بطور مکانیکی ادای خارجی ها را در بیاورند کارهایشان حالت مضحک و مسخره ای بخود میگرفت.



به هر صورت اتوبوس راه افتاد و بعد از عبور از مناطق کوهستانی و صحراهای بی پایان و وسیع و روستاهای گلی و شهرهای زیبا و مدرن وارد استانبول شدیم. شهری که در آغاز ورود احساس چند گانه ای نسبت به آن پیدا میکنی. شهری که سعی میکند یکسرش در آخور غرب باشد و سر دیگرش هنوز در گذشته ی پریهایوی امپراطوری اش. به راستی که چه جانور جان سختی است این فرهنگ. بعد از حدود یک قرن سکولاریزم اتا ترک هنوز هم صدای پای سنت ها را در کوچه پس کوچه ی شهر می شنوی.

اتوبوس به آخرین ایستگاه خود رسید. کوچه ای در نزدیکی میدان آکسار، میدانی که میتوانی همه چیز در آنجا ببینی. از هتل ها و کاباره های ارزان تا گرانتترین آنها. از آوارگان بشمار پایتختهای طاعون زده تا دختران فراری کنار خیابانها و تعقیب و گریز پلیس هایش با هر آنکس که میخواهد مفری برای زنده ماندن پیدا کند.

ساک دستیم را به دوش انداختم و راه افتادم تا باجه ی تلفنی پیدا کنم و به احمد نامی که فقط از پشت تلفن صدایش را میشناختم زنگ بزنم تا به دنبالم بیاید. بعد از ارتباط با او و قرار و مدار جلوی مغازه ای خسته و در عین حال کنجاکو ایستادم و منتظر احمد قاچاقچی شدم. تصورم از یک قاچاقچی شبیه فیلمهائی بود که دیده بودم آدم درشت هیکل، بد ذات و بزبن بهادر. اما با دیدن احمد



تلفنی در روم، در آنجا به او خبر دادم که به مرز رازی خوی رسیده ام. کثیف و جرم گرفته و صد البته خمار دوا. بعد از مکالمه ای کوتاه و شناسائیهای اولیه پشت سرش راه افتادم.

بعد از گذشتن از کوچه پس کوچه های تو در تو وارد ساختمان سیاهی شدم. تقریباً ده الی دوازده طبقه، ساختمانی که گویی هر طبقه اش برای کاری مهیا و آماده شده بود. هم محل کسب و کار بود و هم خرید و فروش مواد مخدر، هم فاحشه خانه بود، هم محل تمرکز بی خانمانان، که برای یک شب خوابیدن در میان بیست نفر در یک اتاق پانزده متری باید دو دلار پرداخت میکردند.

از پله های تنگ و تاریک و کثیف به آخرین طبقه رفتیم. به جای دق الباب درب اصلی با دو بار کوفتن مشت خود به دیوار در باز شد و وارد اتاق شدیم. در هر گوشه ی اتاق چند نفری چمباتمه زده و به من زل زده بودند. بعد از سلام و علیک کوتاهی نشستیم. محض ادب بسته ی بزرگی از پسته که از ایران برده بودم باز کردم و وسط گذاشتم و در یک چشم به هم زدن نا پدید شد. دو اتاق تو در تو بود که جماعتی حدوداً پانزده نفر را در خود جا میداد. اما به طور متفرقه سی الی چهل نفری در آنجا رفت و آمد داشتند. فضای یک متری به عنوان حمام مورد استفاده قرار میگرفت که آب گرمش را داخل لگنی با استفاده از وصل کردن دو قاشق بر سر سیم های برق تهیه میکردیم که هر لحظه احتمال برق گرفتگی میرفت اما چاره ای نبود باید با آن وضع میساختیم. در آن اتاق همه جور آدمی رفت و آمد میکردند. از قاچاقچی های حرفه ای آدم تا قاچاقچی های حرفه ای مواد مخدر. یک چیز در شصت درصدشان مشترک بود، اعتیاد به تریاک و هروئین. قدیمی تر ها عمدتاً منبع درآمدشان فروش مواد بود. اکثرشان چندین بار برای رفتن به یونان تلاش کرده بودند و بعد از چند روز و شب پیاده روی در کوه و سنگ و آب و دشت و دریا دستگیر و دیپورت ترکیه شده بودند و باز دوباره و چند باره آوارگی، بی زبانی، بی پولی دست به هر کاری میزدند که بعد از چندین ماه که گاهی سر به سال میزد پس اندازی و آزمایش چند باره ی بختشان و باز دستگیری و تکرار ترازیک گذشته.

دومین روزم بود که در باز شد و محمد نامی درون اتاق آمد. اکثر افراد با تعجب و سر و صدا به طرف وی رفتند. او را در آغوش گرفتند و بعد از خوش و بش های اولیه از صحبت هایشان متوجه شدم که این فرد بعد از چندین بار آزمودن بختش بالاخره بعد از نزدیک دو سال تقلا و کوشش دو هفته ی پیش به آتن میرسد و طبق گفته ی خودش نمیتواند خودش را با اوضاع آنجا تطبیق بدهد و بعد از دو سال تلاش برای رسیدن به آتن در عرض دو هفته نظرش عوض میشود و برمیگردد. با تجربه های بعدی ام هر چند میتوانست ادعای وی بخشی از واقعیت بوده باشد اما بعد ها خود وی اعتراف کرد که علت اصلی اینم بوده که موقع رفتن با خود مقداری هروئین برده و با توجه به سود بسیار بالای آن به نسبت ترکیه و فروش آن و درآمدی حدوداً یک میلیون تومان در عرض دو هفته تصمیم میگرفت که به جای ماندن در آتن و یا رفتن در کشورهای دیگر بهترین شیوه ی در آمد حمل مواد از ترکیه به آتن میتواند باشد. به همین دلیل برگشته بود تا دوباره همان کار را پیشه ی خود کند.





مأموران اطلاعاتی ایران در آلمان فعال هستند

شنبه ۰۲ ژوئیه ۲۰۱۱

هانس پیتر فردریش، وزیر کشور آلمان گزارش امنیتی سال ۲۰۱۰ این کشور را ارائه کرده است

در جدیدترین گزارش امنیتی وزارت کشور آلمان، به فعالیت های اطلاعاتی و جاسوسی مأموران دستگاه های اطلاعاتی ایران در آلمان اشاره شده است.

در این گزارش که به صورت سالانه منتشر می شود گفته شده وزارت اطلاعات ایران تلاش می کند در میان گروه های مخالف ایرانی که در آلمان فعال هستند، نفوذ کند.

مطالب مرتبط وزارت اطلاعات ایران: دستگاه های امنیتی در اپوزیسیون خارج نفوذ کردند مخالفان حکومت ایران: وزارت اطلاعات مدعی را ر بوده است موضوعات مرتبط با ایرانیان خارج از کشور مرتضی رئیسی، خبرنگار در آلمان، می گوید در گزارش امنیتی آلمان در سال ۲۰۱۰ با اشاره به نهادهایی مانند وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران ایران، آمده است که این نهادها از طریق پایگاه هایی که در آلمان دارند، برای کسب اطلاعات از وضعیت اعضای گروه های مخالف جمهوری اسلامی در آلمان، تلاش می کنند که در این گروه ها نفوذ کنند

در گزارش تازه امنیتی آلمان آمده است که یکی از روش های وزارت اطلاعات ایران برای کسب اطلاعات، مراجعه به کسانی است که برای دیدار بستگان خود و یا انجام فعالیت های حرفه ای به ایران سفر می کنند.

بنا بر این گزارش پایگاه های مورد استفاده این نهادها شامل سازمان های متعلق به ایران است که تحت پوشش دیپلماتیک فعالیت می کنند.

پیش از این وزارت اطلاعات ایران گفته بود که مأموران آن در تشکلهای اپوزیسیون خارج از ایران و سازمان های اطلاعاتی کشورهای غربی نفوذ کرده و مانع از انجام طرح های آنها علیه جمهوری اسلامی شده اند.

تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نیز چندی پیش فیلمی به نام "الماس فریب" پخش کرد که در آن ادعا می شد فردی به نام محمدرضا مدحی که مدتی با تشکلهای مخالف حکومت ایران در خارج از این کشور در ارتباط بوده، در واقع "عامل نفوذی وزارت اطلاعات" ایران بوده است.

پایان

تاکسیم خواهیم بود.

در مدت تجمع، رفقای اسپانیایی مان که در ترکیه دانشجوی هستند نیز در محل تجمع در کنارمان خواهند بود.

گروه های مختلف موزیک نیز با ما خواهند بود و باهم در این تظاهرات و اعتراض، ترانه سروده های انقلابی خواهیم خواند.

در این تظاهرات سازمانهای طرفدار دموکراسی، نمایندگان احزاب سیاسی و سندیکاهای کارگری در کنارمان خواهند بود.

در صورتیکه این تظاهرات بیش از سه روز بطول بیانجامد در میدان تاکسیم چادر خواهیم زد و از آن به بعد در چادرها خواهیم ماند.

با شرکت تمام کسانی که در این تظاهرات شرکت میکنند به بحث و گفتگو خواهیم نشست و اگر قرار بر گرفتن تصمیمی جدید باشد، همگی باهم تصمیم خواهیم گرفت. ما نمونه ای از دموکراسی حقیقی و واقعی را خواهیم آفرید.

در این تظاهرات فضایی آزاد حاکم بود بطوریکه هرکس آزادانه بتواند در آن شرکت کرده و مطالباتش را طلب کند.

در این تظاهرات تربیون آزادی برای اینکه هرکس بتواند افکار، خواستها و مطالباتش را به گوش همگان برساند وجود خواهد داشت.

ما جوانان از طریق کمیته هایی که در تجمع بصورت دموکراتیک تشکیل خواهیم داد، نیازها، ویرایش و طراحی محل تجمع و مانند اینها را در یک فضای آزاد بصورت یک فرهنگ برابر ترتیب خواهیم داد.

ما فرهنگ و فضایی متحده، آزاد، برابر و کار و فعالیت مشترک را ایجاد خواهیم کرد و نه رقابت بین انسانها را.

با ما تماس بگیرید :

لطفا ایمیل های فارسی را بصورت وورد یا پی دی اف ارسال نمایید.

19.oktober.1917@gmail.com

isil.kurt@hotmail.com

همانطور که اطلاع دارید جوانان ترکیه نیز در روزهای 8 و 10 جون به پیروی از اسپانیا و پاریس در میدان تاکسیم استانبول تجمع کردند. ما بیانییه دعوت آنان از مردم به پیوستن به آنها را که گویای انگیزه ها و اهداف آنهاست جهت اطلاع خوانندگان به چاپ می رسانیم. روشنگر

رفقای همزم!

همانطور که میدانیم مردم دنیا با رهبری نسل جوان بپا خاسته اند. در خاور میانه، در آفریقای شمالی، در اروپا، در شیلی و در اسپانیا و ... جوانان برای اعتراض به بیکاری و سر دادن فریاد اعتراضشان به خیابانها و میداين آمدند. ما جوانان ترکیه نیز در مقابل معضل بیکاری که هر روز بیشتر از روز قبل بدتر میشود و همچنین در مقابل شورای آموزش عالی که عرصه آموزش را با توجه به اینکه حاصل کودتای سال 1980 است و دانشگاهها را به محاصره خود درآورده و همچنین حکومت حاکم بر ترکیه که هر روز بیشتر سعی میکند بر تمام کشور غالب شود و قلدری های این حکومت هرگز ساکت نخواهیم نشست. ما در روزهای هشتم، نهم و دهم ژوئن چند روز قبل از انتخابات عمومی مجلس ترکیه برای اخطار دادن به حکومت در میدان تاکسیم شهر استانبول تظاهرات و مقاومتی را بنمایش خواهیم گذاشت. فراخوان فریاد حق طلبانه ی مارا میتوانید در متن زیر بخوانید.

تونس، تحریر، مادرید و اینک استانبول...

برای اعتراض به شورای آموزش عالی جوانان در میداين مبارزه خواهند بود

در تونس جوانانی که با معضل بیکاری روبرو بودند در میدان مبارزه حضور یافتند.

در سوریه نیز جوانانی که آزادی می خواستند در میدان مبارزه حضور یافتند.

در اسپانیا هم در میدان مادرید جوانان در میدان مبارزه هستند.

حکومتی که خیال میکرد مردم را گول میزند ولی در واقع خودش را گول میزند و همچنین احزاب راست که دم از چپ بودن میزنند را مردم با مبارزه شان به زانو درآوردند چرا منتظریم؟ هم اینک نیز نوبت ماست. آنها بما میگویند: "هرچقدر بیشتر کار کنید همانقدر زودتر به آینده ای بهتر خواهید رسید". ما میدانیم که هیچ یک از چیزهایی که اینها میگویند واقعیت نیست. کار میکنیم اما حاصلی برایمان ندارد! حاصلی برایمان ندارد! ما جوانان برای کنکور درس میخوانیم، اما حکومت با یک حبله برای کنکور یک رمز گذاشته و با این طریق از ورود ما به دانشگاه جلوگیری میکنند. میخوانیم معلم شویم، توسط آزمون استخدام دولتی که مانند کنکور دانشگاه است مانع استخدام بخش بزرگی از فارغ التحصیلان دانشگاه میشوند. مدرکی نمانده که نگرفته باشیم، زبان خارجه باقی نمانده که یاد نگرفته باشیم، دوره آموزشی نمانده که نگذرانده باشیم، اما باز هم بیکار می مانیم. حاصل این حکومت تنها بیکاری و فقری است که بر تمام ما روا شده. آیا با پیشنهادات، پروژه های غیر منطقی و دروغهای آنها موافقتی؟ وقتی جوانان به این موضوع عکس العمل نشان می دهند وضعیت بدتر از این که هست می شود. آنها در پاسخ به اعتراضات و تظاهرات جوانان با ماشین های آب میپاشند، با باتوم به جوانان حمله میکنند، با گاز فلفل به آنها حمله میکنند و با ماشینهای ضد شورش از روی جوانان رد می شوند. برای نمونه معلمی بنام متین لوکومجو را میتوان نام برد. همین چند روز قبل حکومت با حمله به یک اعتراض سبب مرگ وی گردید هم اینک وقت آن رسیده که متوجه موقعیت زمانی مان شویم، هم اینک زمان آن فرا رسیده که به این روند پایان دهیم. اربابان جیبیهایشان را با استفاده از آینده و فردای ما پر میکنند! آینده مان را از ما می دزدند و تنها ما هستیم که باید آنها را متوقف کنیم. فردایمان را از کسانی که برای آینده مان کنکور و رمز گذاشته اند، کارمان را از کسانی که کارمان را از دستان گرفته اند و آینده مان را از آنها پس خواهیم گرفت مانند تونس، مانند میدان تحریر، مانند اسپانیا، جوانان ترکیه نیز میداين اعتراض و مبارزه را پر خواهند کرد. هشتم، نهم و دهم ژوئن میدان تاکسیم در شهر استانبول از آن جوانان خواهد بود. ما جوانان ترکیه سه شبانه روز در این میدان خواهیم بود دیدار ما روز هشتم ژوئن، ساعت دوازده در ایستگاه تراموای میدان تاکسیم. ما جوانان برای بدست گرفتن آینده مان، به میدانهای مبارزه خواهیم آمد

!اطلاعاتی درمورد این تجمع اعتراضی:

این تجمع اعتراضی در روز هشتم ژوئن، ساعت 13:00 در ایستگاه تراموای میدان تاکسیم در شهر استانبول آغاز خواهد شد و سه شبانه روز ادامه خواهد داشت. در طول این سه شبانه روز یکسره در میدان

روشنگر

متعلق به
شماست!

با پشتیبانی مالی
خود

به ادامه انتشار

روشنگر یاری
رسانید!

حقایقی در مورد فیس بوک

این متن توسط یکی از کاربران داخلی فیسبوک تهیه شده است و از آنجایی که استفاده بدون ذکر منبع را مجاز دانسته است آن را در اختیار شما نیز می گذاریم. این تحقیق فقط راجع به فیسبوک انجام شده و در رابطه با توییتر یا دیگر سرویس ها مطلبی تهیه نشده است



ماندگاری اطلاعات در فیس بوک

اطلاعات فیس بوک بک-آپ گرفته می شوند. با پاک کردن اطلاعات خود از فیس بوک، این اطلاعات در حقیقت از بین نرفته و در بک-آپ ها موجود می باشند. البته ازطرف فیس بوک ذکر شده است که سعی می شود اطلاعات پاک شده پس از مدتی بک آپ ها نیز پاک شوند.

عدم امنیت قطعی اطلاعات

در نهایت اگر اطلاعات شما توسط فیس بوک به کسی فروخته نشد، از آپ های فیس بوک نیز در امان ماندید و ... بدانید که همیشه احتمال هک شدن شما یا فیس بوک وجود دارد. به عنوان مثال: در سال 2010، دولت چین برای مشاهده نامه های جی میل برخی مخالفین و فعالین حقوق بشر آن کشور، سیستم های گوگل را هک کرد. یا هک وب سایت گاکر Gawker که در آن پسورد 1.4 میلیون کاربر لو رفت. هک کردن اکانت یک شخص خاص نیز در صورت دسترسی به شبکه کابلی یا بی-سیم مورد استفاده (شبکه دانشگاه، مودم ای.دی.اس.ال، ...) حتی نیاز به دانش فنی ندارد و با استفاده از نرم افزار هایی ساده قابل انجام است.

نتیجه گیری

با وجود این مقدار از تهدیدات در دنیای مجازی، عقل سلیم حکم می کند عاقلانه در این راه قدم برداریم. صرف داشتن تنظیمات پرایوسی، دنیای مجازی را امن تلقی نکنیم و از اشتراک گذاری مطالبی که ممکن است در آینده بر علیه ما استفاده شوند بر حذر باشیم. هم اکنون برخی مدارس و کمپانی های خارج از کشور، اطلاعات پروفایل فیس بوک را برای گزینش مورد استفاده قرار می دهند.

بسیاری از دولت ها از اطلاعات فیس بوک به عنوان مدرک در دادگاه استفاده می کنند. و مهم تر از همه، کسی از اهمیت اطلاعات به ظاهر بی ارزش پروفایل شما در بیست سال آینده خبر ندارد.

یک کارگر

شعر از میلاد

یک کارگر خود را

بر دار زد امروز

او از سنج بود

• از کوچه های فقر

• علت نمی دانم

• شاید که از اشک دو چشم کودکش بود

• وقتی گرسنه تا سحر بیدار می ماندند

• یا ضجه های همسرش از درد

• وقتی که میلرزید

• در پنجه های مرگ

• علت نمی دانم

• شاید که در من بود

• یا در تو که خاموش

• کز کرده ای در گوشه ای تاریک

• آه مرگ یک انسان، در لقمه ی از نان

• نرخ شرافت ،وای

• در این وطن چند است؟!

•





چرا احمدی نژاد میرود؟

احمد پرتوی

اختیار دولت بود به 8 درصد سال جاری محدود. در واقع اردیبهشت ماه پایان اقتدار روش های سرکوب- نظامی و انحصار قدرت نظامیان درمقابل راه حلهای سیاسی درون حاکمیتی بود. در واقع شکست راه حل نظامی در مقابل راه حل سیاسی درون حاکمیتی ریشه در خیزشها و ظرفیتهای اعتراضی جامعه ایران دارد که همه جناح های حاکمیت را در مقابل خود میبندد و با گذر از خواسته های اصلاح طلبان دست بکار ساختن و طرح خواسته های خود شده است. و این خطری است که دیگر پاسخ نظامی نمیتواند جلوی آنرا بگیرد. در این مرحله دیگر اقتدار جناح نظامی فقط در حد یک گروه تابع نظرات سیاسیون مونتلفه و بخشی از روحانیت ناچار به ادامه حیات خواهد بود. اینجاست که دیگر احمدی نژاد را رفته باید به حساب آورد. در آینده علاوه بر روش سرکوب محدود باید منتظر ترفندهای جدید باند های حاکمیت برای انحراف جنبش اجتماعی باشیم. با درس آموزی از تاثیر حرکت کارگران و عدم پرداخت فیش های گاز و برق که تغییرات ناگهانی درون حکومتی را باعث شد میتوان به راهکارهای مناسب برای دخالت سراسری جامعه در بدست گیری ابتکار عمل مبارزه دست پیدا کرد. این توانائی و هشیاری ما را میطلبد تا با طرح خواسته های پایه ای اجتماعی وسازمانیابی شورائی محله ای در سطح جامعه آنها را به حاکمیت تحمیل کنیم.



احمدی نژاد در هر دو انتخابات سال 84 و 88 با دستکاری در شمارش آرا بالا آمد. اعتراض کروی و رفسنجانی در سال 84 و اعتراض اصلاح طلبان در سال 88 که همگی از بنیان گذاران جمهوری اسلامی هستند گواه آنست. تقلب در رأی گیری با کم شدن 5 میلیون شناسنامه در سال 74 (در دوره ریاست یزدی بر قوه قضائیه که زواره ای از اعضای اصلی هیئت مؤتلفه معاونت قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت احوال و اسناد کشور را داشت) بعنوان یک حق برای باند خامنه ای شناخته شد. علت قبول این تقلب از جانب باند رفسنجانی و اصلاح طلبان و عدم پیگیری "کم شدن شناسنامه ها در سال 74" بعلت قدرت مجموعه خامنه ای، دایناسورهای شورای نگهبان، و دار دسته هیئت مؤتلفه در بازار و تجارت خارجی سپاه بود. این تقلب در رأی گیری سال 76 به خوبی خود را نشان داد. در انتخابات سال 84 این تقلب فراتر رفت و آتشفشان اعتراض کروی با مقصر دانستن مجتبی خامنه ای و دیدارش با رهبری فرو نشانده شد و رفسنجانی هم به آسمان شکایت برد. سکوت هر دو نفر فقط بعلت بی تفاوتی و عدم عکس العمل جامعه به آنان بود و نه هیچ چیز دیگر.

در سال 88 آمار تقلب بسیار بیشتر از تعداد شناسنامه بود. مجموعه باند اصولگرایان با این نظر که با تجزیه معترضان و سرکوب بخش رادیکال آن میتوانند در کوتاه مدت بحران ناشی از تقلب در انتخابات را پایان دهند - و دست اصلاح طلبان را از دولت کوتاه کنند- با طرح احمدی نژاد-خامنه ای موافقت کردند. ولی اعتراض گسترده و وسیع جامعه از دریچه اعتراض به انتخابات، تمامی جناح های رژیم را سردرگم کرد. در نتیجه، سرکوب و ایجاد ترس ورعب و وحشت در جامعه، دردستور کار تمامی حاکمیت قرار گرفت. اعتراض شدید باند اصلاح طلبان و بخصوص کروی و موسوی در آغاز اعتراضات و کاهش آن تا حد سکوت فعلی فقط از دریچه جدا سازی نیروهای پیگیر و "ساختارشکن" از بدنه اعتراضات و حفظ حاکمیت قابل توضیح است.

اما نقش باند احمدی نژاد بعنوان مجری توافقات بعلت اختلاف نظر در شدت سرکوب، راه حلهای سیاسی ارائه شده و اجرای پر شتاب قطع یارانه ها بر اساس تئوری شوک، جایگاه ویژه ای یافت. این باند با تکیه بر افزایش نقش نیروهای پلیس، بسیج و سپاه برای سرکوب در مقابل راه حلهای سیاسی ممکن، مدیریت کنترل بحران و اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی را بعهده گرفت. در واقع موافقت تمامی اصولگرایان با طرح احمدی نژاد، با هدف کم کردن هر چه بیشتر نفوذ اصلاح طلبان در ارکان حاکمیت انجام شد. این توافق راه را برای قدرت گیری بیش از پیش جناح نظامی اصول گرایان هموار و در عمل هم بنظر میرسد که آنها در جایگزینی نظامیگری و سرکوب بجای راه های سیاسی درون حاکمیتی، به خواسته خود یعنی قبضه کامل قدرت دولت رسیده باشند. روند بکار گیری نیروی نظامی برای حل مسائل، در عمل به ادعای بلا منازع بودن دولت انجامید تا جایی که احمدی نژاد صریحا گفت مجلس در رأس امور نیست. در واقع دولت با تکیه به

کاربری نظامی حل مسائل و عدم اجرای مصوبات مجلس خود را بالاتر از مجلس دید و این نقطه اوج علنی شدن اختلاف مجلس و دولت بود. لازم است در اینجا ذکر شود که در تابستان 88 همان زمان که اعتراضات خیابانی شدت یافته بود و مردم در خیابانها مورد سرکوب و هدف گلوله قرار می گرفتند حاکمیت مشغول انجام جلسات و بررسی مصوبات مجلس برای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" بود و اصلاح طلبان هیچگونه سخنی در باره آن نمیگفتند. باند احمدی نژاد موفقیت در سرکوب پلیسی اعتراضات را پشتوانه اجرای برنامه های خود قرارداد. تا جایی که در آغاز اجرای طرح لغو یارانه ها در آذر ماه 89 برای پیشگیری از اعتراضات با افزایش ناگهانی احکام اعدام، به ایجاد 2000 پایگاه موقت بسیج با 800 پایگاه در تهران اقدام کرد. و در کنار آن هم مجلس، رهبری، شورای نگهبان قوه قضائیه، آیت اله های مختلف و سپاه تهدیدات خود را نسبت به معترضین احتمالی به قطع یارانه ها به اوج رسانیدند. اعتراضات پراکنده کارگری بعلت عدم



دریافت حقوق و بیکاری علیرغم تهدیدات حکومت ادامه پیدا کرد. و دولت نتوانست مانع افزایش ناگهانی قیمت ارزاق شود. طولی نکشید که بحث گرانی نقل هر مجلس و جمعی شد تا جایی که نمایندگان مجلس هم ناچار به تذکر به دولت شدند. افزایش نارضایتی عمومی و عدم توانائی دولت در کنترل آن و ترس از آتشفشان اعتراضات، توافقات جریانات اصولگرا را بهم زد تا جایی که لایحه بودجه بصورت ناقص و با تأخیر سه ماه در نیمه بهمن 89 به مجلس داده شد. ولی برگزاری اعتراض 25 بهمن و تکرار چند باره آن در اسفند ماه یکبار تمام تمهیدات سرکوبگرانه را کم اثر ساخت و ترس از رشد حرکت های اعتراضی گسترده و عمیق تر، تمام سلسله اعصاب حاکمیت را فرا گرفت تا جایی که از رفسنجانی و آیت اله های قم تا شهردار تهران در نفی آن زبان گشودند. از این تاریخ ببعد دیگر جایگاه طرفداران حاکمیت از جمله اصلاح طلبان (سکوت کروی و موسوی) با مردم معترض تغییر کرد و آغاز پایان تأثیر سرکوب پلیسی را کلید زد. در کنار آن جنبش عدم پرداخت قبض برق و بخصوص قبض گاز که بیشتر از مجتمع های بزرگ مسکونی آغاز شده بود ترس رژیم را از عمیق تر شدن این جنبش های عمومی و عدم امکان سرکوبی آسان آن دو چندان کرد. تا جایی که در اردیبهشت ماه مجلس کلیه بدهی های شرکت ملی گاز را به کرد دولت بصورت یکجا بخشید و سقف افزایش قیمت های برق و گاز و اب را که قبلا در



مذهب چون ناسیونالیسم و

راسیسم متعلق به ایدئولوژی

طبقه حاکمه است که مبنای آن

مبتنی بر استثمار انسان از انسان

است.

قتل هاله سحابی

لباس شخصی‌ها و رسانه‌ها 2011

11/06/05

«مادر صلح»



قتل هاله سحابی بدست «لباس‌شخصی‌ها» بار دیگر جامعه ایران را تکان داد. پس از درگذشت عزت‌الله سحابی، نیروهای امنیتی شبانه خانه وی و راههای منتهی به آن را به محاصره درآوردند. تا مانع تجمع برای مراسم سوگواری شوند. سپس نیز جسد وی را ربوده، و هاله سحابی را در حین سوگواری، با ضرباتی نقش بر زمین کردند. و هاله هرگز از زمین برنخواست. آنگاه نیروهای امنیتی کنترل و هدایت، مراسم خاکسپاری هاله را، همانند پدرش، بدست گرفتند. بار دیگر، چهره کریه و درنده خوی رژیم اسلامی آشکار شد. و عبارت «لباس شخصی‌ها» همراه با موجی از نفرت بر سر زبانها افتاد. بار دیگر حس عمومی برای اعتراض و طغیان، پیکره جامعه را فراگرفت. همه سیاستمداران عمق پلیدی این واقعه را دریافته و آنرا را همچون برگ برنده دیگری، ضمیمه پرونده معاملات سیاسی خود کردند. رژیم آمریکا که خود «آموزگار» رژیم‌های استبدادی در «تشکیل نیروهای ویژه» برای کشتن و دزدیدن اجساد و اجرای مراسم مذهبی تدوین شده بدست «کماندوها» است، به اقدامات «غیر انسانی» جمهوری اسلامی اعتراض کرد. اصلاح‌طلبان راست و چپ خواستار رسیدگی به مسئله قتل هاله سحابی شدند. سوسیال دموکراسی ایرانی مستقر در اروپا و آمریکا، در سوگ «ناتوانی» سحابی‌ها، در بازیابی جایگاه تاریخی خویش، در جنبش سوسیال دموکراسی، اقدام جمهوری اسلامی را «تحقیر شان و کرامت انسانی» دانسته و از آغاز نسبت به «جسد دزدی» و بی حرمتی به مقدسات و احساسات انسانی در جمهوری اسلام ابراز نگرانی کردند. **سحابی‌ها به طور یقین مکانی سنبلیک در تاریخ بورژوازی ناراضی ایران کسب خواهند کرد.** هم بواسطه نقشی که عزت‌الله سحابی در سازماندهی جنبش ملی مذهبی‌ها داشت و هم بواسطه نقشی که هاله سحابی در حرکت زنان و سازمان یابی تشکل های زنانه ایفا کرد. تاریخ زندگی سیاسی عزت‌الله سحابی دو وجه ملی‌گرایی اسلامی و ایرانی را در دو دوره تاریخی به هم گره میزند. اول دوره جوانی او و دخالت‌گری هایش در ملی‌گرایی نوع مصدقی و دوره دوم، عروج ملی‌گرایی از نوع «ملی مذهبی‌ها» در جمهوری اسلامی. اما جنبشی که بعنوان بخشی از بدنه نظام اسلامی، علیه سکولاریسم و چیگرایی مقاومت کرده بود، از بدنه نظام حذف شد. و سرانجام همچون بخشی از اپوزیسیون قانونی جمهوری اسلامی در صحنه سیاسی داخل ایران باقی ماند. اما تاریخ زندگی هاله سحابی یک وجه مهم جنبش مذهبی زنان طبقه متوسط ایران را عیان میکند: عجز این جنبش در رهایی از غل و زنجیر مذهب و مردسالاری در سنت شرقی و ناتوانی ایدئولوژیک اینان در احراز یک مکان تاریخی! شاید همین خصوصیات تاریخی است که میدان را برای جناح چپ طبقه حاکم برای سازماندهی زنان در جنبش بورژوایی باز میگذارد. رسانه‌های طبقه حاکم در چنین شرایطی، بازتاب‌کنندگان جنگ قدرت برای تحکیم نظم موجود هستند.

رسانه‌های جمهوری اسلامی وظیفه دائمی خود، یعنی پوشاندن جنایت، را اجرا کردند. رسانه‌های اصلاح‌طلبان و احزاب امپریالیستی غرب، در حال بازتولید ایدئولوژی فریب و کتمان ریشه‌های واقعی این جنایت می‌باشند. از همین رو نیز این رسانه‌ها تصویر واژگونه‌ای از باورها و کرده‌های هاله و پدرش میدهند.

عزت‌الله سحابی و فرزندش حداقل دهه آخر حیات خود را سخت وقف تبلیغ ایده عدم خشونت در میان مخالفان جمهوری اسلامی کردند، اما «ماشین‌خشونت» با ابزار ملت، مذهب و صلح، تا آنجا پیش رفت که مبلغین این ابزارها را شباهنگام، آنجا که افروختن شمع‌ی نیز فاجعه برانگیز بود، به خاک سپرد. «پدر عدم خشونت» همانند «مادر صلح» نخواست بداند که منبع خشونت خود نظام سرمایه است و خلع سلاح کردن مخالفان این نظام با ایدئولوژی «عدم خشونت و صلح» تنها در پایگاه‌های سرمایه کارایی دارد. عزت‌الله سحابی و یارانش، آنگاه که در حال بنا کردن ستون بنای هولناک جمهوری اسلامی بودند بشدت بر ابزارهای رسمی و قانونی خشونت، یعنی پلیس، ارتش، سپاه، سازمان امنیت وفادار بودند. عزت‌الله سحابی بعنوان رئیس بودجه و برنامه ریزی دولت وقت در سالهای اول حاکمیت رژیم اسلامی، وقوف کامل بر مبالغی که صرف سازماندهی بسیج و نیروهای حزب‌الله، یعنی همین لباس شخصی‌ها میشد، داشت. اما او نخواست بداند که در حال ساختن دسته تیری است، که روزی سراغ باغچه متروک و درخت فرتوت ملی مذهبی خواهد رفت. سوسیال دموکراسی نوع ایرانی و هم‌زمان امروز سحابی، تازه کشف کرده‌اند که جمهوری اسلامی با دزدیدن جسد و ممنوع ساختن سوگواری بر «شان و کرامت انسانی» توهین میکند. این دروغ بزرگی است. دزدیدن جسد و ممنوعیت سوگواری در زمان حاکمیت موسوی‌ها و سحابی‌ها آغاز شد. تهاجم به مراسم عزا و عروسی و گذاشتن نگهبان شبانه برای مادران سوگوار امروز آغاز نشده است. این پایان کار است و نه آغاز آن. امروز که تقی شهرام، یکی از فعالین اپوزیسیون چپ، را به دلیل تن ندادن به اعلام مخالفت با مجاهدین و ملی مذهبی‌ها گلوله باران کردند، سحابی بعنوان یکی از مهره‌های منتفذ و برجسته «نظام»، رابطه نزدیکی با سازماندهندگان لباس شخصی‌ها داشت، نقش بنیانگذاران و پیروان حزب‌الله (نواب صفوی و فدائیان اسلام) را در روزنامه جمهوری اسلام (27 دی 1359) می‌ستود. امروز که نیروهای امنیتی در سال سپاه شصت به مراسم عروسی سعیدسلطانپور حمله کرده و پس از دو ماه او را اعدام کردند، سحابی‌ها مدافع این جنایات بودند. آن‌زمان، آری آن‌زمان، حتی یک سیاستمدار وقت در داخل یا در سطح جهان، سخن از «شان و کرامت» انسان‌ها نگفت. آن‌زمان، سحابی به مانند میرحسین موسوی و یارانش، هم مدافع و هم مجریان سیاسی این جنایات بودند. آن‌زمان دول غربی نقش مهمی در به قدرت رسیدن جریان اسلامی و حزب الله در ایران ایفا کرده بودند. آن‌زمان همه اینان در ساختن بنای هولناک جمهوری اسلامی سهم خود را بجای می‌آوردند. دول سرمایه‌داری، اصلاح‌طلبان جنبش سبز و ملی مذهبی‌ها نمیتوانند این برگ‌های خونین را از صفحات تاریخ حذف کنند. نه اوباما و نه موسوی و نه ملی مذهبی‌ها، هیچک طرفدار «صلح و کرامت انسانی» نیستند. اینان سیاستمداران نظامی هستند که جز سود و قدرت چیزی را برسمیت نمی‌شناسد، و جز زبان قهر و انقلاب هیچ زبانی را نمی‌فهمد. نظامی که جنایت و توهین به کرامت انسانی را بطور روزانه در مراکز کار و تولید نهادینه کرده است. انسانها را استثمار میکند، صدای حق‌طلبانه آنها را خفه کرده و احساسات انسان کارگر و فرزندان آنها را لگدمال میکند، و جواب معترضان به این نظام را با جنایت پاسخ میدهد. حیات ننگین رژیم اسلامی در طی سی و چند سال، چنین رقم خورده است. ربودن انسانهای معترض و کشتار آنها سی سال پیش آغاز شد. اما اکنون، ارباب مرگ و جنایت به سراغ سران و مهره‌های سابق «نظام» رفته است. به همین خاطر نیز صدای رسانه‌هایشان بلند گشته. در نزد اینان طبقه کارگر، زنان خانه‌دار و زحمتکش، جوانان بیکار و بی‌آینده و هزاران کارگری که هستی‌شان در لابلای چرخ این نظام خرد و نابود میشود «انسان» نیستند. کشتار و سرکوب و دزدیدن جنازه‌های عزیزان اینان در بیش از سه دهه، هیچ بازتابی در مطبوعات و رسانه‌هایشان نداشت. این ریاکاری سیاسی ریشه در اخلاقیات و نظام ارزشی همان نظامی دارد، که بدون «نیروهای امنیتی» و لباس شخصی‌ها حتی یک روز نیز دوام نمی‌آورد.

برگرفته از سایت تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

عزت الله سبحانی کیست؟

فرامرز شیراوند

جون 2011

Shiravand_mf@yahoo.com

نماینده دور اول مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی (قصاص، سنگسار و ...)

- ریاست ستاد بسیج اقتصادی جمهوری اسلامی (دوران فلاکت اقتصادی)
- عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی
- رهبر گروه فعالان ملی مذهبی
- نامزد انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۶.

از کلمات قصار عزت الله سبحانی در راه "استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران"

"من امام خمینی را آدم بزرگی می‌دانم. امام خمینی، رهبری به معنای واقعی «رهبر» بود. امام نمونه نداشت."

"مقامات جمهوری اسلامی برای حفظ حاکمیت و جلوگیری از تضعیف نظام جمهوری اسلامی" محمود احمدی نژاد را باید برکنار کنند. "مخالفان دولت به فکر پیروزی در کوتاه مدت نباشند"، "تغییر در راه است". برای اصلاح "مواضع و بینش ها"ی حکومت تلاش کنید نه برای "براندازی" آن."

عزت الله سبحانی در پاسخ به خبرنگار خبرگزاری فارس در سال ۱۳۸۷



در تاریخ 7 جون 2011 (17 خرداد 1390) پوستری را درفیس بوک از سوی جناب آقای محمد باقر صمیمی دریافت کردم که توسط سعید سلطانپور [اسلامی]* در Kanoun-e-Bayan ارسال شده بود. این پوستر همگان را به شرکت در "مراسم بزرگداشت عزت الله سبحانی و هاله سبحانی در مرکز اسلامی ولیعصر" دعوت میکرد.

- توضیح: سعید سلطانپور [اسلامی] از فعالین "کامیونیتی ایرانیان کانادا" میباشند - حوزاز بنیانگذاران " بنیاد فرهنگی فروردین" (معروف به بنیاد 12 فروردین) و برگزارکننده "فستیوال تابستانی ایرانیان" در تورنتو؛

- از بنیانگذاران کمیته چهارشنبه سوری در ریچموند هیل - کانادا؛

- عضو هیئت مدیره بنیاد خبریه پریا؛

- "مقاله نویس" نشریه شهروند؛

از مدافعین سرسخت محمود یادگاری، مامور خریدی که به جرم نقض قوانین تحریمی سازمان ملل و نقض قانون کانادا برای " به 4 "صادرات تجهیزات مربوط به برنامه اتمی جمهوری اسلامی سال زندان محکوم شد، هست

باری با دنبال کردن لینک http://kanoun-e-bayan.blogspot.com/2011/06/blog-post_9489.html به یادداشت آقای سلطانپور [اسلامی] در مورد دعوتنامه برخورد که اشاره به ناصر حجازی، برادران محمد و عبدالله فتحی و عزت الله سبحانی و هاله سبحانی داشت با این مضمون:

June 05 Sunday 2011

مراسم بزرگداشت زنده یادان عزت الله سبحانی و هاله سبحانی

در کشور ی که برای دروازه بان تیم ملی در استادیوم آزادی مراسم می گیرند و برای سارقان مسلح اعدام شده ، توسط دوستان و مخالفان ، تاسف که برای کسانی که دلشان و عمرشان برای استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران ، تپیده است، مراسم ممنوع هست سعید سلطانپور

مراسم بزرگداشت زنده یادان عزت الله سبحانی و هاله سبحانی

دوستان

مراسم بزرگداشت زنده یادان عزت الله سبحانی و هاله سبحانی جمعه آینده ۱۰ جون ۲۰۱۱ در مرکز اسلامی ولیعصر از ساعت ۸ بعد از ظهر برگزار میشود. لطفاً خبر رسانی فرمایید.

آدرس مرکز اسلامی ولی عصر:

Islamic Center of Valieasr

7725 Birchmount Rd. Unit 1416 &

Markham, Ontario, L 3 R 9 X 3

<http://www.valieasr.org/contact/contact.htm>
<http://www.valieasr.org/>

تاسف آقای سلطانپور [اسلامی] "برای کسانی که دلشان و عمرشان برای استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران، تپیده است، مرا برآن داشت تا مروری بر گذشته عزت الله سبحانی، این دل تپیده "ملی- مذهبی" بیاندازم. چکیده ی این مرور به قرار زیر است:

عزت الله سبحانی

عزت الله سبحانی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی و از یاران و همکاران نزدیک سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی است

سوابق شغلی

- عضو "شورای انقلاب" و از یاران نزدیک و مورد اعتماد خمینی؛
- دبیر هیات اجرایی نهضت آزادی ایران

- رئیس سازمان برنامه و بودجه "دولت موقت"؛

- نماینده دور اول مجلس شورای اسلامی

-

عزت الله سبحانی: "ما تکلیف مان را با نظام و اصل جمهوری اسلامی مشخص کرده ایم و بارها گفته ایم که به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وفاداریم. من برانداز نظام نیستم نه به دلیل اینکه در نظام هیچ اشکالی نمی بینم بلکه به این خاطر که اندک قتوری در اقتدار حکومتی ایران باعث آشوب و بلوا از اطراف و اکناف می شود.... فروپاشی و یا تضعیف حکومت مرکزی مساوی است با فروپاشی [جمهوری اسلامی] ایران..."

یکی از مشخصه های عزت الله سبحانی، و به گفته ی آقای سعید سلطانپور [اسلامی]، از "کسانی که دلشان و عمرشان برای استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران ، تپیده است"، نماینده گی دور اول مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در این دوران جناب سبحانی و برادران، قانون اساسی جمهوری اسلامی، قوانین شریعت اسلامی (قرآن و حدیث)، را در راه "استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران" بنیان نهادند. از میان این قوانین الهی میتوان نابری زن و مرد، بی حقوقی "کفار، مرتدین و محلدین"، قوانین قصاص و سنگسار را نامبرد.

در اینجا مایلیم که با هم به دلپیدن های عمرانه جناب عزت الله سبحانی در زمینه "قانون اساسی جمهوری اسلامی"، اصل 4 و 91 و همچنین کیفیت اجراء حد در زمینه ی رجم یا سنگسار، از قوانین مجازات اسلامی- در راه "استقلال سیاسی و آزادی مردم ایران"، مروری داشته باشیم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل چهارم:

"کلیه ی قوانین و مقررات

مدنی، جزائی، مالی،

اقتصادی، اداری،

فرهنگی، نظامی،

سیاسی و غیر اینها،

باید براساس موازین

اسلامی باشد .

. ادامه مطلب در صفحه 21



فقر یک مسئله‌ی فراگیر و تأیید شده در هند است. برای درک درست این وضعیت نگاهی ساده به شرایط و موقعیت زندگی مردم کفایت می‌کند. با این حال وقتی دولت میزان فقر را محاسبه می‌کند چنین وضعیتی به شدت دست کم و حتی در برخی موارد نادیده گرفته می‌شود. اخیراً دادگاه عالی هند در واکنش به کمپین اتحادیه مردمی آزادیهای مدنی، از کمیسیون برنامه‌ریزی هند خواسته است تا این مسئله را رفع کند. دادگاه می‌گوید: «علیرغم آنکه هند یک اقتصاد قوی است، مرگ بر اثر گرسنگی در بسیاری از مناطق کشور اتفاق می‌افتد و این یک تناقض آشکار در رویکرد ما است که چگونه هند با دو چهره‌ی متفاوت می‌تواند وجود داشته باشد؟» دادگاه همچنین رویکرد کمیسیون برنامه‌ریزی پیرامون تخمین سطح فقر در میان توده‌ی مردم را به چالش می‌کشد. همچنین که در نشریه تایمز اقتصادی گزارش شده، دادگاه عالی از نماینده‌ی رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی خواسته است که توضیح دهد چگونه درصد افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند (۳۶ درصد)، ثابت مانده است و قدرت خرید آنان از سال ۱۹۹۰ تاکنون تغییری نکرده است؟.

در پاسخ به سوالات رئیس دادگاه، کمیسیون برنامه‌ریزی معیار خود برای تعیین میزان فقر را افشا کرد. با توجه به این معیار اگر یک نفر در مناطق شهری هند بیشتر از ۵۷۸ روپیه (۱۳ دلار) در ماه درآمد داشته باشد- تقریباً ۲۰ روپیه (کمتر از ۵۰ سنت) در روز – بالاتر از خط فقر قرار می‌گیرد. این میزان برای یک روستایی در هند حتی کمتر می‌باشد. اگر یک روستایی بیش از ۱۵ روپیه در روز صرف تأمین همه‌ی نیازهای اولیه‌ی خود شامل غذا، لباس و سرپناه کند، به قدر کافی فقیر محسوب نمی‌شود تا مستحق دریافت کمکهای دولتی برای فقیران باشد. بر اساس این سطح مصرف، کمیسیون برنامه‌ریزی اعلام کرده است که تنها ۸.۴۱ درصد از جمعیت روستاییان هند فقیر هستند و فقط ۲۵.۷ درصد از شهرنشینان هند به غذا، سرپناه و خدمات اجتماعی دولت نیاز دارند. این معیار برای سنجش درصد افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند توضیح می‌دهد که چطور نیمی از جمعیت هند احتمال دارد از گرسنگی بمریزند در حالیکه ممکن است دولت بگوید هند فقیر نیست. بر پایه‌ی این محاسبات اکثر گداها به سختی خودشان را در فهرست افراد فقیر خواهند یافت! معیار کمیسیون برنامه ریزی برای درآمد روزانه‌ی کمتر از ۵۰ سنت به عنوان شاخص فقر نه تنها بی توجهی آن به مردم را نشان می‌دهد بلکه همچنین نشان دهنده‌ی بی‌اطلاعی کمیسیون در مورد هزینه‌های زندگی در هند می‌باشد. چطور فردی با ۱۵ روپیه (حدود ۳۵ سنت) می تواند تغذیه‌ی حاوی ۲۴۰۰ کالری (حداقل نیاز برای روستاییان هند) را تأمین کند؟

این معیار به شدت پایین تخمین زده شده است و ترجیحاً مخارج دیگر همانند مسکن، لباس و دارو را نادیده انگاشته‌اند. چگونه یک نفر در مناطق شهری می‌تواند خانه‌ای کمتر از ۶۰۰ روپیه (۱۴ دلار) پیدا کند در حالیکه میانگین اجاره‌ی یک خانه کمتر از ۳۰۰۰ روپیه (۶۵ دلار) در ماه نمی‌باشد؟ کمیسیون برنامه‌ریزی در محاسبه‌ی بسیاری از امکانات اساسی زندگی فقرا در مانده است و این باعث ناامیدی است که معیارهای تصمیم‌گیری در مورد خط فقر تاحد هزینه‌های ساده‌ی حداقل سقوط کرده‌اند و فقط برای زنده ماندن مناسب می‌باشند! اما اگر این معیارها را تا سطح هزینه‌های استاندارد بین‌المللی یعنی ۱,۲۵ دلار در روز (بر اساس قدرت خرید تعدیل شده) بالا ببریم، کمیسیون برنامه ریزی تخمین می‌زند که حدود ۴۵ درصد جمعیت هند به شدت فقیر است. اگر این معیار را تا حد درآمد ۲ دلار در روز افزایش دهیم، بر اساس آن ۸۰ درصد جمعیت هند فقیر است.

از مقایسه‌ی این ارقام با کشورهای توسعه یافته می‌توانیم ارتباط شاخص زیر خط فقر را بفهمیم. برای مثال در ایالات متحده به سختی با روزی یک دلار یا دولا در روز می‌توان زندگی کرد. ایالات متحده خط فقر ملی خود را دارد که بر اساس آن درآمد بیش از ۲۶۰۰۰ دلار در سال برای یک خانواده‌ی پنج نفره است که این به خوبی بالاتر از خط فقر بین‌المللی یعنی ۱,۲۵ دلار در روز است. پس آنچه از وضعیت کمیسیون برنامه‌ریزی می‌توانیم بفهمیم این است که تصمیم آن یا ناشی از جهل مطلق از واقعیات است و یا براساس یک سنجش استراتژیک حساب شده می‌باشد؟

اگر سطح فقر را نمی‌توان کاهش داد، با پایین آوردن معیار به مقداری که بیشتر فقرا خارج از تخمین قرار خواهند گرفت و بنابراین با گزارش نکردن آنها به عنوان فقیر، نهایتاً مسئله نادیده گرفته می‌شود یا حداقل توجه لازم به آن نمی‌شود. اما همه به اندازه‌ی آمارهای کمیسیون برنامه‌ریزی واقعیت را نادیده نمی‌گیرند. دادگاه عالی پیش از این یکبار ناکافی بودن معیار کمیسیون برای اندازه‌گیری سطح خط فقر را اعلام کرده است. دادگاه به کمیسیون دستور داده است که ضوابطش برای اندازه گیری فقر در سرتاسر کشور را مورد ارزیابی دوباره قرار دهد. ضمن تشکر از دادگاه عالی، در صورت عدم مداخله‌ی آن در این مورد، فقرا از گرسنگی و بی سرپناهی خواهند مرد در حالی که کمیسیون برنامه‌ریزی می‌گوید آنان به اندازه‌ی کافی فقیر نیستند!

شکنجه‌ی معیار فقر:

شکنجه‌ی اعداد به طور مستقیم و در مرحله‌ی «تفسیر به مطلوب» یک آمار می‌تواند رخ دهد، اما «شکنجه‌ی معیار»! (Torturing the criteria) به صورت غیر مستقیم و در مرحله‌ی تعریف ضوابط و معیارها برای تعریف شاخص یک مسئله مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال سالنامه‌ی آماری مرکز آمار ایران (۱) بهترین مرجع برای انتشار آمارهای اقتصادی در ایران است. در این سالنامه آمار نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۶ به صورت زیر منتشر شده است:

سال	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
درصد	۱۴,۲	۸,۱۱	۱۰,۴	۱۱,۵	۱۱,۱۱	۳,۵	۱۰,۵

همچنانکه از این آمار مشخص است نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۰ کاهش یافته است، در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته و از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ مجدداً کم شده است. با نگاهی سطحی و بدون توجه به مفاهیم شاغل و بیکار و شاخص‌هایی که برای به دست آوردن این اعداد استفاده شده است، این طور به نظر می‌آید که میزان بیکاری از سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است. در سالنامه‌ی آماری سال ۱۳۸۳ در ذیل تعریف مفهوم شاغل، یکی



اما هنگامی که تعریف «شاغل» در سالنامه‌ی آماری سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ را مقایسه کنیم به شکنجه‌ی شاخصی که از سال ۸۴ رخ داده است پی خواهیم برد.

در سالنامه‌ی آماری سال ۱۳۸۳ در ذیل تعریف مفهوم شاغل، یکی از تعاریف شاغل عبارت است از: «کسانی که شغل مستمر نداشته ولی در هفت روز گذشته حداقل دو روز کار کرده‌اند» اما این تعریف در سال ۱۳۸۴ به شکل زیر تغییر کرده است:

«تمام افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به‌طور موقت کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می‌شوند.» بنابراین با تغییر مفهوم «شاغل» و تقلیل ساعات کار آن از ۴۸ ساعت در طول هفته به یک ساعت، تعریف جدیدی ارائه می‌شود که نتیجه‌ی عملی آن بالا رفتن میزان اشتغال و پایین آمدن نرخ بیکاری است! مقاله‌ی حاضر به چگونگی تخمین فقر توسط

کمیسیون برنامه‌ریزی در هند می‌پردازد. این مقاله از این جهت دارای اهمیت است که هند همواره از جمله کشورهای بی‌پروا است که از سوی نهادهای جهانی و هواداران جهانی‌شدن نولیبرالی نمونه‌ای موفق در زمینه‌ی کاهش فقر و نابرابری معرفی شده است. این مقاله نشان می‌دهد که با شکنجه‌ی شاخص‌های فقر چگونه میزان فقر پایین نشان داده می‌شود تا جایی که بر اساس این شاخص‌ها حتی بسیاری از گداها هند را هم نمی‌توان فقیر به حساب آورد. شهیدور رشید تالوکدار دانشجوی دکترای اقتصاد در دانشگاه تگزاس می‌باشد. **چقدر باید فقیر بود تا «فقیر» محسوب شد؟** اگر این سوال را از کمیسیون برنامه ریزی هند بپرسید، از شنیدن پاسخ آن‌ها ممکن است به شدت ناامید شوید. بسیاری از فقرای هند به دلیل نداشتن مسکن مناسب و قابل قبول از گرسنگی می‌میرند. برخی از آنان حتی در خانه‌های موقتی در ایستگاه‌های قطار زندگی می‌کنند. برای نمونه ۷۸ میلیون نفر در هند فاقد امکانات برای یک مسکن مناسب هستند. با این حال با توجه به معیار کمیسیون برنامه‌ریزی هند در مورد طبقه‌بندی افراد فقیر، بسیاری از این افراد ممکن است جزو کسانی که فقیر هستند و زیر خط فقر زندگی می‌کنند، در نظر گرفته نشوند.



چقدر باید فقیر بود تا «فقیر» بود؟ حتی گداها چندان فقیر نیستند!

شهیدور رشید تالوکدار - مترجم: خسرو

صادقی بروجنی

مقاله‌ی حاضر به چگونگی تخمین فقر توسط کمیسیون برنامه‌ریزی در هند می‌پردازد. این مقاله از این جهت دارای اهمیت است که هند همواره از جمله کشورهای بی‌پروا است که از سوی نهادهای جهانی و هواداران جهانی‌شدن نولیبرالی نمونه‌ای موفق در زمینه‌ی کاهش فقر و نابرابری معرفی شده است. ماده‌ی بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هرکس «حق» دارد از یک سطح زندگی معین برای سلامت و آسایش خود و خانواده‌اش، شامل غذا، پوشاک، مسکن و مراقبت درمانی و خدمات اجتماعی لازم، و همچنین، از حق تأمین در صورت بیکاری، بیماری، از کارافتادگی، مرگ همسر، سالمندی و دیگر موارد فقدان معاش در نتیجه پیش‌آمدهای خارج از کنترل خود، برخوردار شود.» علیرغم تأکید مدام و مفرطی که کشورهای مرکز سرمایه‌داری، بعنوان بازوهای اصلی سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی‌های راهبردی جهان، در اجرای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر دارند، بسیاری از مفاد آن در چهارچوب مناسبات قدرت سرمایه‌داری متأخر برالیم (مورد تهدید واقع شده است. از جمله این حقوق برخورداری از سطحی از رفاه و آسایش برای تأمین نیاز انسانی و امکان بروز استعدادهای بالقوه است. در سه دهه‌ی اخیر با هجوم بیش از پیش «سرمایه» به «کار» و کالایی شدن سیستم تأمین اجتماعی، آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر «حق» محسوب میشد به «امتیاز» بدل گشته و معیشت اقشار آسیب پذیر مورد تهدید جدی واقع شده است. از این رو «فقر» و برنامه‌ریزی برای کاهش آن به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های جهان در مرکز توجه سیاست‌های ملی و جهانی قرار دارد. پیش از تدوین هر برنامه‌ی جامعی برای کاهش فقر، نیاز به یک منظم و کارا برای تخمین میزان آن (Methodology/روش‌شناسی) می‌باشد. اما دولت‌ها برای تأیید برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی کلان خود ممکن است اقدام به آمارسازی و یا تعریف مفاهیم و شاخص‌ها به گونه‌ای بکنند تا خواسته‌ی آن‌ها از این آمار برآورده شود. جمله معروفی با این مضمون در ادبیات رشته‌ی اقتصادسنجی وجود دارد اعداد را آن‌قدر شکنجه کن تا به هر آنچه می‌خواهی اعتراف کنند» که داده‌ها را هنگامی شکنجه می‌کنند که روش‌های متعارف تحلیل اعداد به نتایج مورد پسند نمی‌رسند و به ناچار از فرمول‌های نابجا یا از لحاظ منطقی غیرقابل دفاع برای به دست آوردن نتیجه‌ی دلخواه استفاده می‌شود. اما همانگونه که شکنجه برای گرفتن اقرار، از لحاظ حقوقی و اخلاقی ارزش ندارد، نتایج حاصل از شکنجه اعداد (Torturing the data) نیز از لحاظ علمی و اخلاقی قابل دفاع نیست .



برده داری مدرن

پایمال شدن حقوق اجتماعی کارگران افغان در ایران

فقر و جنگ، ارمغان تحمیلی حاکمیت سرمایه داری برای جامعه بشری امروز است. هر زمان که بعثت اعتراض جامعه به بیکاری و فقر، نهادها و ارگانهای دولتها مورد تهدید واقع میشوند، دول مختلف از هیچگونه همکاری و کمک به یکدیگر برای حفظ حاکمیت سرمایه دریغ نمیکند. اگرچه این حمایتها و همکاریهای دول گاهی بنظر بنفع مردم یک کشور میباشد مانند مورد لیبی ولی می بینیم که فقط در جهت حفظ و بقدرت رسیدن جناح دیگری از سرمایه داری در مقابل حکومت افشا شده قذافی است. هر چه سطح مبارزه در جامعه پائین تر باشد تهاجم دول سرمایه داری سبعانه تر و پایمال کردن حقوق اجتماعی شدت بیشتری پیدا میکند. دولتهای سرمایه داری برای حفظ خود از هیچگونه دسیسه و جنایتی رویگردان نیستند و فقط توان و قدرت جنبش اجتماعیست که میتواند قدرت سرکوب آنان را کم و یا از بین ببرد.

سی سال اشغال افغانستان، ابتدایه دلیل تقابل دو قدرت سرمایه داری امریکا و شوروی و سپس به بهانه القاعده و طالبان صورت گرفت و نتیجه هر دو جنگ پایمال شدن حقوق اجتماعی، از بین رفتن حق تعیین سرنوشت، و تحمیل فقر و آوارگی به مردم افغانستان و حفظ باندهای جنایت کار مواد مخدر و جناحهای سرمایه در آن کشور بوده است. نیاز به کارگر ارزان در رژیم شاه و شروع جنگ طولانی مدت و تحمیل فقر، بخشی از کارگران افغانستان را راهی پاکستان و ایران کرد. نیاز شدید به تأمین هزینه خود و خانواده شان باعث شد که آنها با کمترین دستمزدها و همچون کارگران فصلی ایرانی بدون هیچگونه امکانات ایمنی و رفاهی و بیمه کار کنند. این روشن است که پائین بودن سطح دستمزد کارگران مهاجر باعث پائین نگهداشتن حقوق کارگران بومی هم میشود. در واقع یکی از دلایل پذیرش کارگر مهاجر توسط دولتها، پائین نگهداشتن سطح نازل دستمزدهاست. سرمایه داری بدون کسب ارزش اضافی نیروی کارگر نمیتواند به حیات خود ادامه دهد، و هرچه سطح دستمزدها پائین تر باشد ارزش اضافی بیشتر و در نتیجه سود بیشتری به ثروت سرمایه داران اضافه میشود. نظام سرمایه داری برای بقای خود که فقط تکیه به ارزش اضافی تولید شده کارگران دارد، همه گونه تلاشی را برای حفظ رابطه خرید و فروش نیروی کار بکار میگیرد. در این راستا در غیاب جنبش اجتماعی هدفمند، دولتها از هر گونه بهانه برای کاهش دستمزد ناچیز کارگران و پائین آوردن سطح زندگی کارگران استفاده میکنند.

در جهان سرمایه داری وجود بیکاران برای استثمار و تحمیل فقر بر کارگران یک ضرورت است. در همه کشورهای صنعتی و در حال توسعه، کارگران مهاجر بدلیل اجبار اقتصادی بیشترین تعداد ارتش ذخیره کار را تشکیل میدهند.

سرمایه داری در تمامی جهان با کارگران مهاجر برخوردی مشابه دارد. از نیروی کار ارزان آنان در کارهای سخت و طاقت فرسا با کمترین دستمزدها نهایت سود را میبرد و از سوی دیگر با تهدید به دستگیری و اخراج از کشور مجبور به سکوتشان میکند. کارگرانی که نان آور خانواده هستند با نگرانی دائم از تهدید به دستگیری و اخراج از کشور، هیچگونه چاره ای جز تن دادن به کارمزدی با کمترین دستمزد ندارند. در آمریکا نیروی کار بیش از ده میلیون کارگر مهاجر غیر قانونی، سالانه میلیاردها دلار سود نصیب سرمایه داران میکند. ولی کارگران مهاجر نه از امکانات درمانی و بیمه ای برخوردارند و نه میتوانند در مؤسسات آموزشی ثبت نام کنند و یا از خود سرپناهی داشته باشند.

در ایران به این بهانه که کارگران افغان از ملیت دیگری هستند مورد بیشترین تهاجم عمله و اکره دولت سرمایه داری قرار دارند. کارگران افغان در تماسهای تلفنی که با برنامه سیامک ستوده در کانال پیام افغان گرفته اند، مواردی از تبعیض های اعمال شده به خود را بیان میکنند که شامل موارد زیر میشوند.

- 1- عدم اجازه تحصیل در مدارس و دانشگاهها و شرکت در آزمون کنکور
- 2- عدم برخورداری از هر گونه بیمه درمانی، اجتماعی و بیکاری
- 3- نداشتن اجازه خرید وسیله نقلیه حتی موتورسیکلت
- 4- عدم اجازه دریافت گواهی نامه رانندگی،
- 5- عدم اجازه دریافت شناسنامه ایرانی برای فرزندان متولد ایران
- 6- عدم اجازه داشتن حساب بانکی
- 7- عدم اجازه خرید تلفن چه ثابت و چه سیار
- 8- عدم اجازه طرح شکایت در دادگاه
- 9- عدم برخورداری از داشتن حق وکیل در دادگاه ها (بدلیل ترس از اخراج از ایران)
- 10- عدم اجازه اجاره مسکن
- 11- عدم اجازه خرید مسکن و زمین



- 12- عدم برخورداری از یارانه ها حتی برای "مهاجرین قانونی دارای کارت اقامت"
- 13- نداشتن حق شرکت در انتخابات

در حالی که کارگران افغان سهم بسزائی در تولید جامعه دارند و شیرۀ جانشان تبدیل به سود و باعث انباشت بیشتر ثروت صاحبان سرمایه میشود حتی از حقوق مدنی که یکصد سال پیش در انقلاب مشروطه بعنوان ابتدائی ترین حقوق انسانی رسمیت یافت و در قوانین گنجانده شد، هم برخوردار نیستند. در نبود جنبش اجتماعی تأثیر گذار، نظام سرمایه داری در باز تولید توحش به سبک و سیاق گذشته هیچ ابائی ندارد. در دوران مشروطه بدلیل فراگیری بحران دوره ای در روسیه پیوند بسیار نزدیکی بین جنبشهای اعتراضی و تعرضی در ایران، قفقاز و روسیه برقرار بود، تا جایی که افراد و دسته هایی از این نیروها برای کمک جنبش به کشور یکدیگر سفر میکردند. تبعیض های اعمال شده به کارگران افغان یاد آور حکومتهای کاستی ساسانیان و جوامع ماقبل سرمایه داری است که هیچگونه حقوق مدنی برای انسانها قائل نبودند. پایمال کردن حقوق کارگران افغان عملی نژاد پرستانه و ضد انسانی است.

تمامی این تبعیض ها فقط به یک دلیل صورت میگیرد و آنهم چیزی جز پائین نگه داشتن سطح دستمزدها و کسب بسیار بیشتر ارزش اضافی از نیروی کار نیست.

احمد پرتوی

دهم تیر ماه نود

پیوند بین دولتهای ایران و افغانستان بسیار نزدیک است و ایران مأمن بسیاری از فرماندهان جهادی جنایتکار و سران سر سبده نظام سرمایه در حکومت افغانستان بوده و هست. بنا بر اخبار سایت انتخاب بتاريخ 7 تیر 90، وزیر دفاع ایران سردار احمد وحیدی طی سفری رسمی به افغانستان که در تاریخ 18 ژوئن انجام شد، چندین جاسه مذاکره با حامد کرزای، معاون وی و وزیر دفاع افغانستان، همچنین مذاکراتی با نمایندگان آمریکا داشته است. آنچه که در خبر آمده نشان دهنده توافقات امنیتی سه جانبه آمریکا، ایران و افغانستان و پیوندهای بسیار نزدیک کارگزاران باندها و جناحهای سرمایه داری جهانی است. بنظر میرسد که این مذاکرات در جهت دخالت مستقیم نظامی ایران در افغانستان و به بهانه مبارزه با کاشت و برداشت مواد مخدر و پر کردن خلأ عدم حضور آمریکا در آینده نزدیک بوده است. دخالت مستقیم نظامی ایران در افغانستان زمینه رویارویی نظامی پاکستان و ایران را فراهم خواهد کرد که در صورت وقوع چنین رویارویی بجز فقر و کشتار مردم سه کشور نتیجه دیگری نخواهد داشت. این دیدارها هدفی به غیر از کنترل و سرکوب حرکتهای اعتراضی مردم دو کشور ندارد. در حالی که پادوهای سیاسی و نظامی نظام سرمایه داری دائماً در تماس و برنامه ریزی هستند، کارگران که اکثریت جمعیت دو کشور را تشکیل میدهند، فاقد هرگونه پیوند نزدیک و سازمان یافته هستند. حضور دو میلیون از کارگران افغان در ایران امکان مادی برقراری چنین ارتباطی را فراهم آورده است. کارگران ایران از جایگاه مناسبتی برای ایجاد چنین رابطه ای برخوردارند. ولی وقتی میتوان از این جایگاه بدرستی عمل کرد که رابطه کار مزدی و سرمایه برای کارگران بخوبی برجسته شود. نظرات خلقی و ضد امپریالیستی نقد شود، ضرورت اتحاد کارگران منطقه در پیوند با مبارزات جهانی طبقه کارگر بعنوان تنها راه از بین بردن فقر و جلوگیری از جنگ و خلاصی از چنگ باندهای جنایتکار، روشن شود. کارگران در ایران با تلاش برای برسمیت شناختن حقوق مدنی کارگران افغان، که جزء اولیه ترین حقوق انسانی عصر حاضر است، میتوانند صفی متحد در برابر تهاجم دولت سرمایه تشکیل دهند. مطالبه برابری دستمزد کارگران افغانی با کارگران ایرانی، حق فراگیری آموزش تا بالاترین سطوح تحصیلی، بهره مندی از خدمات بیمه ای، حق تملک و برابری کامل حقوقی با ایرانیان از اولیه ترین خواسته های انسانیست که طرح آنها فقط از طرف کارگران ایران میتواند صورت پذیرد. اعلام و پافشاری بر این خواسته ها، مخالفت با برده داری مدرن عصر سرمایه داری است. اگر کارگران بومی خواهان دستمزد برابر خود برای کارگران مهاجر باشند، واز حقوق مدنی آنان حمایت کنند دیگر فاصله ای بین آنها نخواهد بود و میتوانند با نیروئی بیشتر بساط دولتهای سرمایه داری را مورد تعرض قرار داده و مطالبات خویش را به آنها تحمیل کنند.

کارگران ایران نمیتوانند بدون اتحاد و پیوستگی با کارگران مهاجر راه برون رفت از شرایط سخت کنونی را یافته و برای جلوگیری از تهاجم روزمره نظام سرمایه داری به معیشت خود اقدامی اساسی انجام دهند.

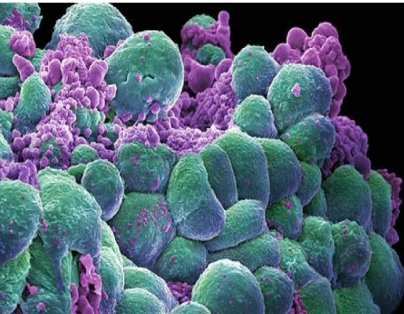
اعلام تبعیض، تهدید، ارتشأ، توهین، نپرداختن دستمزد، جلوگیری از ثبت نام فرزندان کارگران افغان،

. با طرح خواسته های مشخص و معیین اجتماعیست که هویت جنبش و جایگاه آن و ارتباطش با زندگی مردم در جامعه روشن میشود. پایان

دین ابزاری در دست صاحبان سرمایه

برای استثمار توده مردم

سرطان قارچ است و قابل درمان میباشد

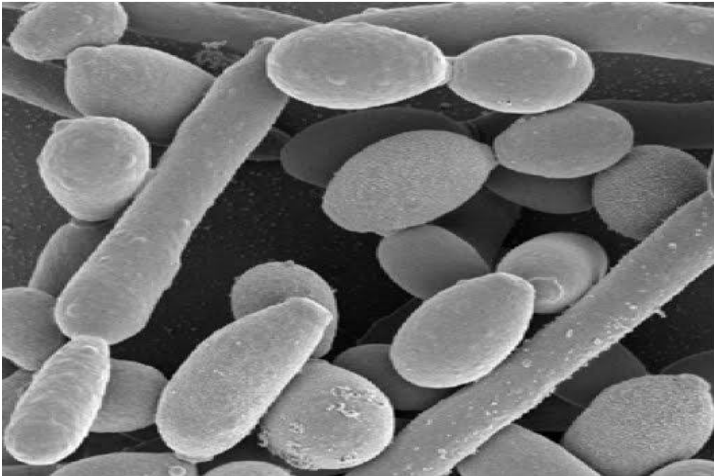


او تلاش خود را با ذهنی باز و یک کاغذ سفید خالی از فرضیات خشک و تعلیمات تحمیلی توسط جریان رسمی " جامعه پزشکی و علمی " شروع نمود.

سیمونچینی دریافت که همه سرطان ها به یک صورت عمل میکنند. اهمیت ندارد که در کدام قسمت بدن و یا چه فرمی به خود بگیرند. یک عامل مشترک وجود دارد. او همچنین دریافت که توده های سرطانی همیشه سفید هستند. چه چیز دیگری سفیده ؟ قارچ - کندیدا. سیمونچینی متوجه شد که آنچه طبّ عمومی بعنوان رشد خارج از حد سلولی - توسعه تومور های سرطانی - بدان معتقد است، در واقع سلولهایی است که سیستم دفاعی بدن برای دفاع از حمله کندیدا تولید میکند. او میگوید که مراحل به اینصورت دنبال میشود:

" بطور معمول کندیدا توسط سیستم دفاعی بدن تحت کنترل نگه داشته میشود، اما هنگامی که سیستم دفاعی بدن تحلیل رود و تضعیف شود، کندیدا میتواند توسعه یابد و یک " کلنی " بسازد. کندیدا سپس به یکی از اعضای درونی بدن نفوذ میکند و در اینصورت سیستم دفاعی میبایست به این تهدید به روش دیگری جواب دهد. این " روش "، ساختن یک دیواره دفاعی با سلول های خودش میباشد و این گسترش یافتگی سلولهاست که ما آن را سرطان مینامیم. آنچه که اجازه میدهد سرطان بروز نماید، یک سیستم دفاعی تضعیف شده است. وقتی که سیستم دفاعی مؤثر عمل کند، مشکل را قبل از اینکه از کنترل خارج شود مهار میکند، و کندیدا را تحت کنترل نگه میدارد ."

اما درست هنگامی که تعداد سرطانی ها در سراسر جهان هر چه بیشتر افزایش پیدا میکرد چه اتفاقی در حال رخ دادن بود؟



؟ یک جنگ تمام عیار و حساب شده بر علیه سیستم دفاعی بدن انسان ها که در هر دهه مودیانۀ تشدید شده است. سیستم دفاعی توسط افزودنیهای خطرناک به نوشیدنی و غذا، کشاورزی شیمیایی، واکسیناسیون، تکنولوژی الکترومغناطیسی و مایکروبی، داروهای کمپانی های داروسازی و استرس موجود در " زندگی مدرن " تضعیف میشود. کودکان امروز چه دفاعی خواهند داشت وقتی 25 واکسن تا قبل از دو سالگی به آنها تحمیل میشود، درست موقعی که این سیستم در حال شکل گرفتن است؟ این روشی ست که خانواده های اشراف برای کنترل انبوه جمعیت در نظر گرفته اند. با برچیدن دفاع طبیعی بدن در مقابل بیماری ها. حال شک واقعی در اینست که، چه چیز سیستم دفاعی را از همه سریعتر نابود میکند؟

شیمی درمانی

پرتودرمانی را هم به آن اضافه نمایند. شیمی درمانی برای کشتن سلول طراحی شده است. به همین سادگی. " آخرین درجه " مراقبت های سرطانی امروزه مسموم نمودن بیمار و امید داشتن به اینست که سلول های سرطانی را زودتر بکشند بعد از اینکه به اندازه کافی سلول های سالم را نابود کردند. این ستم شیمی درمانی سلول های سیستم دفاعی را میکشند و آنها را تکه پاره میکنند. و کندانین سیستم دفاعی ویران شده بدن نمی تواند بطور مؤثر به کندیدا پاسخ دهد، و کندیدا به قسمت های دیگر بدن سرایت میکند تا پروسه دیگری را آغاز نماید. حتی کسانی که به نظر میرسند که علاج یافته اند پس از عمل جراحی یا شیمی درمانی و همه گونه چک - آپ پاک و عاری شدن از تومورها راهم دریافت نموده اند، یدا هنوز در آنجاست. فقط ساعتی در حال تیک تاک کردن هستند. سیستم دفاعی بدن آنها ویران شده است و فقط یک مدت زمان میبرد تا کندیدا باعث عودت دوباره شود

بطور خلاصه:

شیمی درمانی مردمی را میکشد که تصور میرود در حال درمان آنهاست. البته، بجز گرفتن زندگی کار دیگری نمی تواند انجام دهد. یک نوع ستم است که نابود کننده سیستمی ست که ما برای سلامتی و قوی بودن به آن نیاز داریم. وقتی دکتر سیمونچینی دریافت که سرطان یک عفونت یا هجوم قارچی ست، بدنبال تحقیق درمورد چیزی رفت که قارچ را بکشد و در نتیجه سرطان را از بین ببرد. او متوجه شد که داروهای ضد قارچ کارگر نمی باشند، زیرا قارچ ها به سرعت تغییر رفتار میدهند و حتی از دارویی که برای کشتن آنها تجویز شده تغذیه میکنند. در عوض، سیمونچینی یک چیزی پیدا کرد بسیار بسیار ساده تر: سدیم بی کربنات. آری، ماده اصلی مورد استفاده در نان پزی.

او از همین استفاده کرد چون یک نابود کننده قوی قارچ ها میباشد و بر خلاف داروها، کندیدا نمیتواند خود را با آن " تطبیق " دهد. سدیم بی کربنات از راه دهان و توسط آندوسکوپي اعمال میگردد،(یک لوله دراز که دکترها برای دیدن داخل بدن و بدون عمل جراحی از آن استفاده میکنند). این روش اجازه میدهد که سدیم بی کربنات مستقیم بر روی سرطان - قارچ قرار داده شود.

مصریان قدیم خواص درمانی مواد ضد قارچ را می شناختند و کتابهای هندی تا هزار سال قبل توصیه نمودند که " مواد قلیایی دارای قدرت قوی " در مبارزه با سرطان هست

دکتر تولیو سیمونچینی موفقیت های قابل توجهی در کاهش و حذف کاملاً واقعی حتی بعضی از سرطان ها که در مراحل پیشرفته و نهایی قرار داشته اند، با استفاده از بی کربنات سدیم کسب نموده است. در بعضی موارد این ممکن است ماه ها طول بکشد، اما در بعضی دیگر، مانند سرطان سینه که تومور به آسانی در دسترس میباشد، در چند روز محو میشود. یافته های دو محقق و دانشمند انگلیسی نیز ثابت نموده که سرطان قارچ میباشد. پروفیسور گری پوتر از گروه کشف داروی سرطان و پروفیسور دن بورک. مجموع یافته های این دو بر ملا نموده که:

سلول های سرطانی دارای نوعی " نشان شیمیایی " منحصر بفرد هستند که سلول های عادی فاقد آن هستند. یک نوع آنزیم که "سیپ وان بی وان" تلفظ میشود. سیپ وان بی وان ساختمان شیمیایی چیزی را تغییر میدهد که سالوسترول نامیده میشود که بطور طبیعی در بسیاری از میوه ها و سبزیجات پیدا میشوند. این تغییر شیمیایی سالوسترول را به یک عامل کشنده سلول های سرطانی تبدیل میکند، اما هیچ صدمه ای به سلول های سالم وارد نمیکند.

اما نکته ای که نشان میدهد سرطان یک قارچ است در اینجاست: سالوسترول سیستم دفاع طبیعی در میوه ها و سبزیجات علیه حملات قارچی ست و بهمین جهت شما آنها را فقط در گونه هایی که در معرض آسیب های قارچی قرار میگیرند مشاهده میکنید، مانند توت فرنگی، ذغال اخته، تمشک، انگور، کران بری، سیب، گلابی، سبزیجات سبز (به خصوص گل کلم و خانواده کلم)، کنگر فرنگی، فلفل قرمز و زرد، اووکادو، مارچوبه و بادمجان.

از طرف دیگر، کمپانی های داروسازی و بیوتکنولوژی از این امر بخوبی آگاهند و آنها برای تحلیل بردن این دفاع طبیعی در مقابل حملات قارچی عملیات عظیمی را براه انداختند که به دو صورت عمل میکند:

1- پاشیدن مواد شیمیایی ضد قارچ که در کشاورزی مدرن مورد استفاده قرار میگیرند قارچ ها را بطور مصنوعی می کشند، این بدین معنی ست که گیاهان احتیاجی به فعال کردن سیستم دفاعی خود - سالوسترول - ندارند و امروزه شما فقط آنها را در گیاهانی که به روش سنتی کشت شده اند پیدا میکنید. 2- این ضد قارچ های شیمیایی که بطورگسترده مورد استفاده قرارمیگیرند یک متوقف کننده بسیار قوی سیپ وان بی وان میباشد و اگر شما غذاهایی را که بصورت شیمیایی تهیه شده اند بخورید، اهمیتی نخواهد داشت که چقدر سالوسترول مصرف کرده باشید زیرا آنها بعنوان یک عامل نابود کننده سرطان فعال نخواهند شد. یعنی قادر به عملی که برای آن طراحی و خلق شده اند نخواهند بود.

لینک مقاله اصلی:

<http://www.davidicke.com/articles/medicalhealth-mainmenu-37/29121>

در لینک زیر میتوانید مدارک و شهادت دادن بیمارانی که توسط سیمونچینی درمان شدند را ملاحظه نمائید.

<http://www.curenaturalcancro.org/testimonianze.htm>

در این ویدیو خارق العاده سرطان و نابود شدن آن را مستقیم ببینید.

<http://video.google.it/videoplay?docid=-598800713255508140&hl=it>

اف دی ای سازمانی که مسئول حفاظت از مردم آمریکاست و با پول مالیات دهندگان اداره میشود، همیشه درجهت منافع کمپانی های غول پیکر داروسازی برای از بین بردن کمپانی ها و تاجار کوچک که داروهای غیر شیمیایی و طبیعی تولید میکنند تلاش مینماید و سعی بسیار در سانسور حقیقت دارد. کندیدا را خودتان در بدن خود و بسیار ساده آزمایش کنید:

صبح بلافاصله پس از بیدار شدن در یک لیوان نیمه پر آب تف نمائید. سعی نکند با دست و یا وسیله ای بزاق را از درون دهانتان بیرون بکشید، فقط تف کنید، هر قدر کم باشد مهم نیست. بعد از یک ربع یا نیم ساعت محتویات لیوان را به آرامی هم بزنید، سپس آنرا در مقابل نور بگیرید. اگر تف در بالای آب قرار گرفت و یا حل شد شما سالم هستید، اما اگر لیوان را مکدر و غیر شفاف نمود بدن شما دارای بالانس یا تعادل کندیدا نیست. بهترین و مؤثرترین کار، تغییر شیوه غذا خوردن، روی آوردن به نوشیدن آب میوه و سبزیجات و دوری کردن از هر گونه خوردنی های بسته بندی شده، کنسرو شده و مخصوصاً فرآورده های چینی ست.

پایان

عکس جالبی است، هشت میلیون انسان هر ساله در سراسر دنیا از سرطان میمیرند، بیشتر از نصف این تعداد تنها در ایالات متحده، و پیش بینی شده که تا سال 2030 میزان جهانی آن به 12 میلیون خواهد رسید.

سرطان بزرگترین عامل مرگ انسانهای پائین 85 سال است و در آمریکا از هر چهار نفر یکی به آن مبتلا میباشد. در واقع تمامی آنچه که موجب رنج و آلام و همیطور مرگ و میر آنها میشود از بیماری هایی ناشی میشود که کارتل های صنایع شیمیایی متعلق به اشراف از پیدا کردن درمانی برای آنها بطور سیستماتیک امتناع میکنند.(سیستماتیک = با هدف و برنامه ریزی شده).

رئیس یک سازمان تحت کنترل راکفلر در اصلاح نژاد انسان دکتر ریچارد دی در حین صحبت در کنفرانسی که در مورد تحولات آینده جامعه جهانی در پیتزبورگ و در سال 1969 برگزار شده بود، از دکتر ها تقاضا میکند تا دستگاههای ضبط صوت را خاموش نمایند و نت برداری هم نکنند، تا اینکه او جزئیات یک لیست طولانی از تغییرات برنامه ریزی شده را بیان نمود. یک دکتر ولی نت برداری کرده بود و بعداً علناً در موردش صحبت نمود. حالا، 40 سال بعد از آن، ما میتوانیم ببینیم که چگونه بطور استثنائی دکتر دی دقیق بود:

" ما میتوانیم تقریباً همه سرطان ها را همین اکنون معالجه نماییم. اطلاعات آن درون پرونده ای در انستیتوی راکفلر موجود است، اگر روزی تصمیم گرفته شود که منتشر شود. "

دی همچنین گفت که " با اجازه دادن به اینکه مردم از سرطان بمیرند جلوی رشد جمعیت گرفته خواهد شد، آدم ها ممکنه از سرطان و یا از هر چیز دیگری بمیرند !!! این مردم روحی در بدن ندارند و بهمین جهت چنین کارهایی میکنند. بهمین علت است که هروقت کسی خارج از کمپانی های داروسازی یک روش مؤثر برای درمان سرطان کشف میکند، به سرعت توسط مؤسسات پزشکی و سازمان های دولتی مورد هدف قرار میگیرد.

یکی از اینگونه موارد دکتری ایتالیایی ست بنام تولیو سیمونچینی، یک مرد بزرگ و شجاع که از سر خم کردن در برابر فشارهای عظیمی که با آن روبرو شده - و همچنان ادامه دارد - امتناع میکند، پس از اینکه دریافت سرطان چیست و چگونه میتوان با آن مقابله کرد.

" اتهام " سیمونچینی این بوده که کشف کرد سرطان توسط قارچ کندیدا (Candida Albicans) بوجود میاید، یک ارگانیزم مخمر مانند که به تعداد کم در بدن زیست میکند حتی در افراد سالم. سیستم دفاعی بدن بطور معمول آنها را تحت کنترل نگه میدارد. اما هنگامی که کندیدا به یک قارچ قوی تبدیل میشود، برخی از مشکلات سلامتی را بدنبال خواهد داشت از جمله سرطان. تولیو سیمونچینی میگوید که سرطان همین عفونت های قارچی کندیدا میباشد و اینکه توضیحات جامعه پزشکی در مورد سرطان به عنوان یک اختلال عمل سلولی کاملاً اشتباه است **کندیدا**

سیمونچینی یک متخصص در تومور شناسی، اختلالات متابولیک و دیابت هاست اما او از این هم بیشتر است. او یک دکتر واقعی ست، کسی که بدنبال کشف کردن حقیقت برای مصلحت بیمارانش میباشد و از پذیرش طوطی وار دیدگاه رسمی، اینکه دکترها چگونه باید عمل یا فکر کنند، امتناع میورزد. او دگم موجود در انطباق فکری روشنفکرانه را با تمام مفروضات ثابت نشده اش، دروغ، تقلب وجعلیات آن به چالش گرفته است. او به سختی به انتقاد از تشکیلات های پزشکی میپردازد که همچنان به روش هایی که برای درمان و مقابله با اپیدمی جهانی سرطان بیفایده هستند، ادامه میدهند. او از زمانی که به پزشکی ورود نمود دریافت که یک چیزی در رابطه با روش های درمان سرطان اشتباه ست:

" درد و رنج های وحشتناکی را میبینم. من در بخش اطفال مربوط به تومورشناسی بودم - همه این بچه ها میمیرند. من داشتم رنج میبردم وقتی میدیدم بچه های بیچاره با شیمیایی شدن، و بارادیواکتیو شدن میمیرند. " عصبانیت و غم و اندوه از آنچه که شاهدش بود او را به سوی تحقیق برای فهمیدن، و در نتیجه درمان این بیماری ویرانگر هدایت نمود.



موسیقی رپ و جایگاهش در جامعه امروز

«نه خدا، نه ارباب!»
موسیقی رپ
گروه کانای (بی سروپا)

نام کانای یادآور ترانه بیداری طبقه کارگر است ساخته دارسیه و زان باتیست کلمان در 1871

[معرفی ترانه همراه با متن فرانسوی: تقدیم به بچه های رپ در ایران و خارج]

تاریخچه

موسیقی **رپ** در دهه ۱۹۸۰ میلادی و از میان موسیقی **سپاه پوستان** فقیر متولد شد. رپ در واقع یک نوع موسیقی اعتراض آمیز خیابانی است. این موسیقی از پیش پا افتاده ترین، سهل ترین و خیابانی ترین کلمات استفاده می کند، بدون این که از حیث ادبی بتوان این نوع استفاده را نقد کرد. در نوشتن متن ترانه های رپ، هیچ الزامی برای رعایت قوانین ادبی وجود ندارد.^[۱] موسیقی رپ به موضوعاتی از جمله: اختلاف طبقاتی، ریاکاری، دعوای خیابانی، فرهنگ غالب جهانی و همچنین بحران های سیاسی می پردازد. کلام آن اگرچه قافیه هایی ضعیف دارد و در نگاه بسیاری شعر ناب به حساب نمی آید، اما با همین سادگی و بی پیرایگی خود می کوشد معنایی دیگر از زندگی اجتماعی را به ما یادآوری کند، که بعدی از زندگی مردم کوچه و خیابان است. به نحوی می توان گفت چارچوب تعیین شده موسیقی را که دارای قوانین سخت و مشخص است را خرد می کند تا موسیقی در دسترس عامی ترین افراد جامعه قرار گیرد.^[۲] احتمال داده می شود که آهنگ «یک یاری دارم» از **بدیع زاده** اولین آهنگ رپ ایرانی باشد (با توجه به تنالیت و ساختار کلامی).^[۳] اولین آهنگ رپ فارسی در سبک پاپ، توسط حسن شماعی زاده در اوایل دهه ۶۰ همراه فرزندش با مطلع شعر می دونم که دروغ میگی وقتی میگی که دوسم می داری سپس در اوایل دهه ۷۰ توسط گروه سندی با آهنگ مشهور پری و سپس در اواخر دهه ۱۳۷۰ خورشیدی در یک برنامه تلویزیونی به نام «اکسیژن» در ایران پخش شد. این قطعه توسط **شهاب حسینی** مجری برنامه خوانده شد و تاحدودی مورد توجه قرار گرفت.^[۴] تقریباً دو سال بعد از این رخداد، اولین آلبوم رپ فارسی در ایران توسط **شاهکار بینش یزوه** با نام **اسکناس** منتشر شد. این آلبوم که در سبک رپ طنز بود و اولین آلبوم رپ فارسی بود که در ایران با مجوز رسمی **وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی** منتشر شد، چندان مورد استقبال وارد نشد.^[۵] اکثر مورد فعالیت گروه های زیرزمینی رپ فارسی در ایران، و گروه های رپ فارسی خارج از ایران، به دلیل پیچیدگی شرایط و تحت فشار بودن هنرمندان این سبک از موسیقی زیرزمینی، منابع موثق دال بر تاریخچه اصلی برنامه های ملاقات و نحوه شکل گیری گروه های ابتدائی هنرمندانی داخل، برای عموم پخش نمی شود. احتمال داده می شود که در اواخر دهه هفتاد خورشیدی، **سروش لشکری** با نام مستعار **هیچکس** در داخل ایران، و بهنام مهرخوان با نام مستعار **دیو سپید** در آمریکا اولین خوانندگان و گروه **زد بازی** از اولین گروه های از این دست باشند که به رپ فارسی پرداختند.^[۶] **شاهزاده** در سال ۱۳۸۵ خورشیدی، **رضا عطاران** در عنوان بندی چند مجموعه تلویزیونی از جمله **متهم گریخت** موسیقی رپ اجرا کرد. همچنین در تعطیلات نوروزی سال ۱۳۸۶ مجموعه تلویزیونی دیگری به کارگردانی رضا عطاران به نام **ترش و شیرین** از شبکه سوم سیما پخش شد.^[۷] که در عنوان بندی آغازین آن، رضا عطاران یک شعر (از **نیلوفر لاری پور**) را به صورت رپ می خواند و **محسن نامجو** نیز با آواز وی را همراهی می کرد.^[۸] رضا عطاران و **امیرحسین مدرس** در عنوان بندی یک مجموعه تلویزیونی دیگر به نام **خانه به دوش** نیز قطعه ای به سبک «رپ-پاپ» فارسی خوانند، که مورد توجه قرار گرفت.^[۹] در پاییز سال ۱۳۸۵ پس از انتشار فیلم خصوصی **زهر** **امیر ابراهیمی**، یک خواننده رپ به نام **یاسر** (با نام هنری **یاس**)، با خواندن قطعه ای به نام «**سی دی رو بشکن**» و تشویق شنونده به قطع زنجیره پخش فیلم خصوصی آن بازیگر تلویزیون، ابعاد اجتماعی موسیقی رپ را بیش از پیش به نمایش گذاشت.^[۱۰] در زمستان سال ۱۳۸۵، **سروش لشکری** با اسم هنری **هیچکس**، در

ترانه ای به نام «وطن پرست» در دفاع از **برنامه انرژی هسته ای ایران!** که از موضوعات مهم سیاسی وقت بود کرده است. همچنین در این آلبوم (**جنگل آسفالت**)، **مهیار آقاجانی** آهنگساز این آلبوم از تلفیق **موسیقی سنتی** ایرانی با سبک **رپ** بهره برده است و صدای سازهایی مانند **عود**، **تمبک**، **نی**، **دف**، **قانون** و آوازهای ایرانی در آن شنیده می شود.^[۱۱] در سالهای بعد با ظهور گروه هایی و شاهین th arena مانند بهرام و جواد (۱۳۵۱) و رپلرزه و 7 نجفی و... ظاهر شدند که موسیقی رپ ابعاد تازه ای به خود گرفت و باعث شد تا بحث مبارزه با موسیقی رپ شکلی جدی بگیرد. و چندین سایت مربوط به این سبک موسیقی فیلتر و شماری از اعضای گروه های موسیقی ایرانی موسوم به «زیرزمینی» بازداشت و استودیوهایی که در آن آهنگ های خود را ضبط می کردند توسط نیروی انتظامی پلمپ شد. همچنین رپرهای دیگری با انتقاد از اسلام و سایر مطالب به این جنجال رونقی تازه دادند. در همین اثنی رپرهایی مانند **بیناک**، **شاهین نجفی**، **جواد بهرام**، **یاس** آهنگهایی **Mojan YZ** (**خواننده**)، **عرفان** (**خواننده**)، را با موضوعات اجتماعی و سیاسی پخش کردند که مضمون آنها انتقاد از سیاست های اجرایی، فضای حاکم بر کشور و مشکلات اجتماعی ناشی از سیاست های غلط است.



(سپاهای آمریکایی به گوشه خیابون جمع میشدن و با وسائل خیلی ساده مثل ظروف غذا و دست زدن و بشکن زدن یک موسیقی ساده رو اجرایی کردن و یک نفرشون هم شروع به خواندن (اعتراض) می کردند و یک سری از آنها نیز شروع به رقص برک دانس می کردند این برای جلب توجه رهگذران و گوش دادن به آهنگ اعتراض آنها نسبت به تبعیض نژادی بود. در هر صورت هنر در هر کجا و در تمامی سطوح خود میتواند پیام آور آزادی مردم تحت ستم باشد).

نه خدا نه ارباب

بگو ببینم راستی راستی ایمون دیوونه وار به چه درد می خوره؟ من که نمیدونم چی بگم، دندان قروچه می رم، خیلی تکان دهنده س، وقت تلف کردنه، به انتظار باد نشستنه، پافشاری نادرسته، با اینکه می بینیم حقیقت از پرده بیرون زده. اما اگر که بگید اصل ما از کجا س؟ من میگم: از بیگ بانگ، از تکامل، همه با کینگ کنگ برادریم. هرکه غیر از این بگه دیوونه س. داداش! همه جزء پستاندارانیم، فقط عقل هم داریم، همین

نه خدا، نه ارباب!

این چیزا رو بذار کنار، همه چی حساب شده س، نگران نباش، من نمی فهمم نماز و دعا پیش خدا، چی میتونه برات بیاره جز اینکه ما را عقب برونه، یا چه میدونم به افسانه باقی بندازه. تا دیگه رو خودمون حساب نکنیمو خدا رو باور کنیم و او را ببرستیم. میگن زیردستا بالا دست می شن، اینجوری ما را منتر می کنن، قسم می خورن که وقتی مُردین پاداش میگیرین! اما ما از خدا چه می دونیم؟ به چه حسابی باید به غیب ایمون بیاوریم و به آن دل خوش کنیم؟ پس در یک کلام بیابین عاقل باشیم و نامعقول را تقدیس نکنیم.

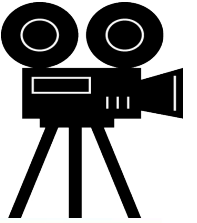
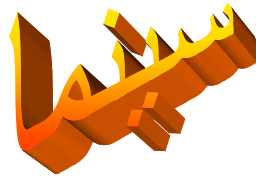
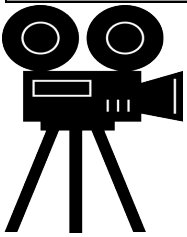
نه خدا نه ارباب!

این منو از کوره به در می بره که تو ماجرای ملحدین زبونا باز شدند و وجدانها بیدار، اما ادیان هزارون نفر را که به ایمون خود ساده دلانه اعتماد کرده بودن، به خون می کشند. کشیش، ملا، خاخام، مرشد چه فرقی دارن، همه سر و ته یک کرباس ان. من وا می ایستم چون فاصله گرفتن از دین منو از هر آئینی که بخواد بر زندگی من فرمون برونه خلاص می کنه. در یک کلام دین چیزی نیست جز ساخته انسان و ابزاری تو دست اغنیا برای به برده کردن مردم.

نه خدا نه ارباب!

رهبرهای مذهبی، همه، عین پادشاهان ان. چه ساده است موعظه وقتی تو ابریشم می گوزی. برای ما قرض های آخر ماه می ماند و گرسنگی خوردن و محرومیت از هر حق. اونها به خودشون حق می دن که راجع به کارای ما قضاوت کنن. آخه کی اند این خرفت ها که کسب و کارشون فروش عقیده و ایمون است تا از فراز میلیونها ثرویشان به ما درس بدهند که مثلاً چه چیز خوبه چه چیز بده. من به یک قدرت سیاسی که می دونه مهره ها و نقشه های سیاسی اش را چطوری جا بندازه می گم: برو به تخم، برو گورتو گم کن! من خدا و ارباب ندارم پدر! من که ندرده گهواره را دیده م، دیگه میله های آهنی رو بر پنجره م تحمل نمی کنم. من میگم همه شان برن پی دادن! نه خدا نه ارباب!

این را توی کله ت فرو کن



رخشان بنی اعتماد و دولت کودتایی، امنیتی و پادگانی



بصیر نصیبی:

من در مطالبم بار ها تاکید کرده ام، که میزان جشنواره های نظام جمهوری اسلامی. از صد تا هم بیشتر است حالا باید بر این نکته تاکید بگذارم، که دارتعدادشان به 365 مراسم در سال نزدیک می شود!-هر روز یک جشنواره- هنوز بساط شبه جشنواره کیش جمع نشده، سفره نان دانی دیگری برای تغذیه نان خور های سینمایی نظام پهن می شود. **جشنواره شهر** در فاصله نزدیکی از جشنواره کیش و این بار در تهران برگزار شد. توجه کنید. که بوی گند کارشان چقدر شامه آزار شده، که **روزی نامه** امنیتی رجا نیوز هم معترض شده و می نویسد:

عده ای معتقدند که اصولا چنین جشنواره هایی هیچ نفعی برای سینمای کشورمان ندارد. و بیشتر برای ارائه بیلان کاری مدیران سازمانها برگزار میشوند، در بین برنامه های فرهنگی این مملکت، تا دلتان بخواهد از این دست جشنواره های تشریفاتی و بی اثر مانند جشنواره "فیلم کیش و یا جشنواره فیلم رشد" وجود دارد. وبعد اضافه می کند شعار این دوره جشنواره "شهری انسانی برای انسان شهری" است. و ادعا شده که محور اصلی این دوره جشنواره توجه به مفاهیمی همچون "شهری انسانی، انسانی شهری"، "الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت"، "احترام به حقوق شهروندی" و "ایمان و اخلاق"! فکر نکنم که نیاز باشد که اینگونه شعار های ج. اسلامی را تفسیر کنیم، همه مقامات نظام مقدس از روسای جمهور محبوب و مردمی تا ولی امر مسلمین و دیگر مقامات بارها در بیاناتشان از این گونه واژه ها برای تحمیل امت همیشه در صحنه بهره برده اند، و می برند. قصد ما بیشتر تاکید بر سردرگمی فیلمسازانی است که خودشان را وصل کرده بودند به باند معروف اصلاح طلبان، اینان هم از خوان گسترده نظام بهره می برند. هم سهمیه های جشنواره های غربی شاملشان می شد، و هم اصلاح طلب محسوب می شدند.

کلیت نظام نا انسان ج. اسلامی است، موسوی و کروبی، همانقدر در جنایت های نظام سهیم بوده اند که احمدی نژاد و خامنه ای و جنتی... مگر نخوانده اید که خاتمی کذاب دارد زمینه های آشتی باند مغلوب را فراهم می کند -دریغ از خون های پاک جوانانی که به هدر رفت- این هم بیانات اخیر رئیس جمهور محبوب رخشان بنی اعتماد و دیگر سینماگران خاتمی چی

محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران، از هر دو طرف درگیر در مناقشه سیاسی دو سال اخیر در ایران خواسته است از ظلم هایی که بر آنان شده بگذرند و یکدیگر را عفو کنند.

نقل از بی بی سی

فرهادی هر چند یکی دوبار چند دقیقه ای شال سبز بسته بود -اما از این بابت پوزش هم خواسته بود- البته صلاح نبود که پوزش خواهی فرهادی را خیلی برجسته کنند. با اینکه با معیار هایی که رخشان و نظایرش مطرح می کردند، فرهادی هم فیلمساز دولت احمدی نژاد مکه بیشترین جایزه در فجر امسال به او اهدا شده بود. همین دولت کودتایی بود که فیلم فرهادی را به برلیناله هم ارسال کرده بود. و هر چه خرس در برلین گیرشان افتاد را اسیر، و به ج. اسلامی منتقل کرده بود، همه شدند مبلغ فیلمهای شرکت داده شده فجر، مبلغ فجری که تحریمش کرده بودند! منهای یکی دو فیلم، بخصوص برای جدایی نادر از سیمین... خیلی مایه گذاشتند، پس یکباره تحریم فجر شکسته شد، وابستگان باند مغلوب شدند. رخشان و هم پیمانهایش هم مردم را تشویق می کردند که بروند و فیلم فرهادی را ببینند، این چنین بین مردم جا باز کردند که هر کس فیلم فرهادی را ببینند متری است! و آن کس که به دیدار فیلم ده نمکی میرود عقب مانده و متحجر (البته میزان فروش فیلم ده نمکی هم بالا است، یعنی متحجرین دست با لا را دارند) اگر بهتر بگویم رندانه داشتند برای دولت احمدی نژاد موقعیت می ساختند، چرا که جواد شمقدری مسئول سینمایی احمدی نژاد هم می گوید: به مخاطبان «اخراجی ها» می گویم «جدایی نادر از سیمین» را ببینند و به مخاطبان «جدایی نادر از سیمین» می گویم «اخراجی ها» را ببینند

اما وقتی از تعجب شاخ در می آورید که بخوانید، همان رخشانی که آن چنان با قاطعیت جشنواره های دوران احمدی نژاد را بایکوت کرده بود. حالا دور جشنواره شهر شده است. **روزی نامه** دولتی رجا نیوز هم این بازگشت خفت بار را به رخ رخشان می کشد و می نویسد. به این ترتیب، هنرمندی که هنوز هم دولت فعلی را به عنوان يك دولت رسمی قبول ندارد، برای چندمین بار به عنوان داور يك جشنواره دولتی انتخاب می شود بار ها گفته ایم که اگر سینماگران در داخل ایران بخواهند در حرکت ها و جنبش های مردمی سهمی داشته باشند، یک راه بیشتر ندارند. بریدن از .

راهکارهای تازه
ما کجا ایستاده ایم و به کدام سو باید برویم؟
سیامک ستوده



راهکارهای تازه

سیامک ستوده

داستان

سوسک

نویسنده: سیمین رها

وروانشناسی را در قفسه کتابهای طنز، خواهید دید که آنها را پیدا می کنید. و می توانید به راحتی از بینشان ببرید در این حین پسرک دانش آموزی وارد شد. و کتاب حل المسائل ریاضی از من خواست. به طرف قفسه کتابهای درسی رفتم، و کتاب مورد نظر او را برایش آوردم که. با تعجب دیدم آن مرد رفته است. نمی دانم چرا دلم به شور افتاد. یا آن محصل حساب کردم و با عجله به طرف درب ورودی رفتم. دور تا دور خیابان را نگاهی انداختم، اما متأسفانه او را ندیدم، با خودم گفتم: چه آدم عجیبی! انگار در رویا او را دیده بودم. ! حال عجیبی داشتم، روی صندلی هر روزه ام نشستم، اما نیرویی در درونم مرا وادار می کرد که این کار را نکنم. پس بجای آن شروع به قدم زدن کردم. دیگر نه حوصله کتاب خواندن را داشتم و نه ماندن در آن کتابفروشی، نمی دانم چرا بیتاب شده بودم. ؟ انگار حس جدیدی در درونم نطفه بسته بود. اتفاقی افتاده بود که من از ماهیت و چگونگی آن بی خبر بودم. دیگر مسئله سوسک ها و آن مرد را فراموش کردم. کیفم را برداشتم و از کتاب فروشی بیرون رفتم.

و تو را دچار سر در گمی می گردانند. هیچوقت حوصله این نوع از آدمهار نداشتم. برای همین یک با اجازه ای گفتم و راهم را گرفتم و به طرف پیشخوان رفتم، و بلا فاصله مشغول مرتب کردن نشریاتی شدم که دیروز برایمان آورده بود ند. در همان حالی که مشغول کارم بودم گفتم:

ببخشید خانم، آیا شما صاحب این کتابفروشی هستید؟

گفتم: بله امری داشتید؟

گفتم: نه فقط می خواستم ببینم میدانید این سوسک ها از کجا لای کتاب آمده اند؟ و ادامه داد، شاید باور نکنید، اما ممکن است تعداد زیادی از این کتابها دارای سوسک مرده باشند. اگر این طور باشد، شما باید جستجو کرده و لانه آنها را پیدا کنید، و آنها را از بین ببرید. دیگر کلافه شده بودم، گفتم: باید بگم، این اولین باری است که سوسک مرده را لای کتابی می بینم، و از این بابت معذرت می خواهم، لطفا کتاب را به من بدهید تا پاکش کنم، و کتاب را به نرمی از دستش گرفتم.



او ادامه داد: اما من مدتهاست که با این سوسک ها آشنا هستم، این نوع از سوسک ها که خیلی هم کوچک هستند، به بوی کتاب توجه خاصی را نشان می دهند. این بو آنها را جذب می کند، برای همین اگر منبعی را پیدا کنند، دیگر خلاصی از آن برایشان کار ساده ای نیست.

با لبخندی رو به او کرده گفتم: مثل اینکه شما به سوسک ها خیلی علاقه مندید؟

در جوابم گفتم: علاقمند که نه، اما با طبیعت این نوع بخصوص آشنایی کامل دارم، آنها مدتها در لابلای کتابها زندگی میکنند، و به بوی مخصوص آن خو می گیرند، میدانید یک جور مسخ شدگی درشان پدید می آید. که خواب و خوراک و در ارتباط بودن با یکدیگر را از یاد میبرند، و در نهایت می میرند.

با لبخندی گفتم: من سوسک فیلسوف دیگر ندیده بودم! که آن هم دیدم.

با نگاهی گیرا دنبال حرفش را گرفت و گفتم: اما بر عکس من از این سوسک ها بسیار دیده ام، و متأسفانه تعدادشان هم کم نباید باشد.

با بی حوصلگی در جوابش گفتم: محض اطلاعاتان باید بگویم که من از ساعت 9 صبح تا 10 شب هر روز اینجا هستم و مرتب هم اینجا را تمیز می کنم. و تا بحال یکدانه از آنها را ندیده ام. به سادگی گفتم: شاید برای همین است که ندیده اید، چون آنها در فضایی که یکنواخت باشد راحت می توانند خودشان را پنهان کنند. تنها چیزی که آنها را عیان می کند تغییر است. حالا اگر شما یک ساعت زودتر آمده و چند ساعت زودتر تعطیل کنید. و یا اینکه نمی دانم، در عادات هر روزتان تغییر ایجاد کنید. برای مثال این قفسه ها را طرز دیگری بچینید، مثلاً کتابهای فلسفی را در قسمت کتابهای شعر بگذارید، و کتابهای رمان را در بخش کتابهای تاریخی.

آن روز در کتابفروشی دیدمش. مشغول بررسی کتابی بود. جلو رفتم و از او سؤال کردم: آیامی توانم کمکی بکنم؟ نگاهش را از سطور کتاب بر گرفت و به من لحظه ای خیره ماند. چهره دلنشین مردانه ای داشت. با چشمان میشی و جذاب، با صدایی بم و خوش آهنگ جوابم را داد:

متشکرم فکر نمی کنم بخواهید در سرگردانی من شریک شوید.

به کتاب در دستش نگاهی انداختم و دانستم که چه کتابی را در دست دارد. موضوع کتاب آزمون ویژه ای بود برای سنجیدن تفکرات انسان در دنیای امروز، با کتاب تا حدودی آشنا یی داشتم، اما هیچ زمان میلی به اینکه بخواهم بطور کامل وجدی آن را مطالعه کنم پیدا نکرده بودم. به خاطر همین سؤال کردم:

می توانم از شما بپرسم چه چیزی در این کتاب توجه شما را جلب کرده؟

او با تبسمی شیرین بچه سوسک کوچکی را با انگشت اشاره اش نشانم داد که به ورق کتاب چسبیده بود و گفت:

این چیز توجه مرا جلب کرده!

از مزاح او خنده ام گرفت، اما به روی خود نیاوردم. و گفتم:

آه ببخشید چطور این سوسک وسط کتاب رفته الان دستمال می آورم و تمیزش می کنم.

دوباره با آن چشمان نافذ به نگاهم خیره شد و گفت:

نه، این دیگر بخشی از کتاب شده است.!

با تعجب گفتم: بخشی از کتاب؟!

گفتم: بله او هم بخشی از آزمون است.!

با شگفتی گفتم: یعنی چه بخشی از آزمون است؟

گفتم: اگر با موضوع کتاب آشنا باشید خواهید فهمید.

پاک گیج شده بودم، اما نمی توانستم حرفهایش را نا دیده بگیرم. نمی دانم در چهره یا کلامش چه نیرویی بود که دلم می خواست ادامه دهم

گفتم: تا حدودی آشنا هستم، اما رابطه این سوسک مرده را با آن نمی فهمم؟!

دوباره چشمان میشی اش را به من دوخت و گفتم: اولاً این سوسک در حال حاضر مرده و زمانی که لای کتاب رفته زنده بوده.

گفتم: خوب این چه چیزی را تغییر می دهد؟

گفتم: توجه کنید، پروسه ای که از زمان زنده بودن سوسک تا مردنش طی شده به عبارتی بیانگر عمق ویرانگری است. که در سکون هر پدیده ای به چشم میخورد. با شب و روز مشغول نشخوار این کتابها هستیم، بدون ایجاد نگرشی پویا در زندگی و بدون هیچ تغییری در روزمرگی هامان، دانستن، بدون ایجاد تغییر، هزار بار از ندانستن بدتر است. این قلابها بدجوری نوید دهنده زوال انسانی است.

. به فکر افتادم شاید او یک دیوانه است. و یا از آن قبیل آدمهایی است، که خود را به دیوانگی می زنند، یعنی نوعی از ابراز روشنفکر بودن، ! که اتفاقاً چندی است مد روز شده و من به خاطر شغلم با این قبیل آدمها کم و بیش برخورد داشتم، آنها بدون آنکه چیزی بارشان باشد، به بلغور کردن جملات مبهمی که معمولاً شنونده به سختی می تواند از آن سر در بیاورد، با تو گفتگو می کنند.

سپید و شصت و پنج ضرب در ایکس

(به سکوت گزیدگان و مماشاتیان زمانه)

جمشید پیمان

مورچه ها را،

منشان بر کرسی اتهام! *

موریانه اند این ها

که می جَوَند جنگلِ واژه ها را

در این هزاره ها.

آن رِبِ رپی که می شنوی،

محصول گام بی توقفشان نیست،

بر سینه می زنند

تا نگاه ما تهی نشود ؛

از خِیسی ی هزاره ها.

می بینی؟

می بینی رنوس متورمشان را؟

– سپید و سیاه –

انبانِ واژه ها نیستند

این ها،

چهل هزاره های ما را حمل می کنند.

از باب تَمْشِیْت نبوده است سکوت ما .

در این هزاره ها،

ما مسکوت مانده ایم !

*ایده من شعری است از شاعر معاصر ابوالحسن امین جعفری ؛

مورچه ها، می آیند و می روند

و کلمات روزنامه رابه تاراج می برند



طنز

فعله

ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز؟
بیچاره، چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟

در مجلس اعیان به خدا راه نداری
زیرا که زر و سیم به همراه نداری

در سینه بی کینه بجز آه نداری
چون پیر نود ساله چرا خم شدی امروز؟

بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟
هرگز نکند فعله به ارباب مساوات

هرگز نشود صاحب املاک دموکرات
بی پول تقلا مزن، ای بلهوس لات

زیرا که تو در فقر مسلم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز...

سید اشرف قزوینی

***** ***** *****

یک لطیفه

خبرنگارخارجي مياد تهران ميره مسجد ميبينه همه
صف ايستادن واسه غذا، ميگه مگه اينجا نماز
نميخونن؟

ميگن نماز ميخواي برو دانشگاه تهران!
ميگه پس دانشجوها كجان؟ ميگن اگه منظورت
روشنفكرا و دانشمنداس برو زندان اوين.
ميگه مگه دزدا رو نميبرن زندان؟
ميگن زكي، پس مملكت رو كي اداره كنه؟

شخصی وارد قهوه خانه‌ای می‌شود و می‌بیند که
جرج بوش و وزیرخارجه‌اش **کالین پاول** کنار هم
نشسته‌اند. سلام می‌کند و از رئیس جمهور آمریکا
بوش پاسخ «چه خبر از جنگ، قربان؟» می‌پرسد:
ما داریم آماده می‌شویم تا **چهل میلیون** «می‌دهد:
آن شخص «عراقی و یک دختر مو طلایی را بکشیم.
چرا می‌خواهید دختر مو طلایی «با شگفتی می‌پرسد:
بوش رو به **کالین پاول** می‌کند و «را بکشید؟
دیدي گفتم که مردم به عراقی‌ها اهمیتی «می‌گوید:
«نمی‌دهند



سید اشرف الدین قزوینی، نسیم شمال

سیداشرف الدین قزوینی، بی شک از مهم ترین شاعران طنزسرای دوران مشروطیت است. اشعار او زبان به زبان می چرخید. در قزوین به دنیا آمد. در جوانی به کربلا و نجف رفت و پس از پنج سال به ایران مراجعت کرد
او مدتی در قزوین بود و در ۲۲ سالگی به تبریز رفت. در تبریز چند سالی درس خواند و آنگاه برای زندگی به رشت رفت. و نه ماه پیش از بمباران مجلس روزنامه ادبی و فکاهی « نسیم شمال» را دایر کرد. سیداشرف الدین محبوب ترین و معروف ترین شاعر ملی عهد انقلاب مشروطه است.

سعید نفیسی در موردش گفت: « هر روز و هر شب شعر می گفت و اشعارش را هر هفته چاپ می کرد و به دست مردم می داد..... وقتی روزنامه فروشان نام روزنامه اش را فریاد می کردند، براستی مردم هجوم می آوردند. ... زن و مرد، پیر و جوان، کودک و برنا، بی سواد و باسواد این روزنامه را دست به دست می گردانند. در قهوه خانه ها، در سرگذرها، در جاهایی که مردم گرد می آمدند، باسوادها برای بی سوادها می خواندند و مردم حلقه می زدند و روی خاک می نشستند و گوش می دادند...» نام روزنامه آن قدر معروف بود که مردم او را نسیم شمال صدا می کردند

روزی که موقع انتشار آن می رسید، دسته دسته کودکان ده دوازده ساله که موزعان او بودند، در همان چاپخانه گرد می آمدند و هر کدام دسته ای بزرگ می شمردند و از او می گرفتند و زیر بغل می گذاشتند. این کودکان راستی مغرور بودند که فروشنده نسیم شمال هستند..... یقین داشته باشید که اجر او در آزادی ایران کمتر از اجر ستارخان، پهلوان بزرگ نبود.... از هیچ کس بد نمی گفت، اما همه را مسخره می کرد و چه خوب می کرد!»
شعر «تازیانه» و «فعله» از معروف ترین و زیباترین آثار سید اشرف الدین هستند. هر دو شعر با زبانی ساده به وضع کشور و ملت می پردازند. اشعار دیگری مانند « صبرکن آرام جانم صبر کن» یا « وفات یک دختر فقیر از شدت سرما» نیز از اشعار مطرح نسیم شمال بود که در زمان انتشار روزنامه اش مورد توجه مردم قرار گرفته بود

تازیانه

دست مزن! چشم، ببستم دو دست

راه مرو! چشم، دو پایم شکست

حرف مزن! قطع نمودم سخن

نطق مکن! چشم، ببستم دهن

هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن

خواهش نافهمی انسان مکن

لال شوم، کور شوم، کر شوم

لیک محال است که من خر شوم

چند روی همچو خران زیر بار؟

سر فضای بشریت برآر

شعر و تصنیف و ترانه یکی از مهم ترین آثار طنزی بود که توسط شاعران انقلابی مشروطه به صورت های مختلف سروده می شد و به دلیل خصوصیت شعر بودن و به آهنگ درآمدن در ابعاد وسیع منتشر می گشت.

اگر بخواهیم دلایلی را برای موفقیت شعر طنز مشروطه در اثرگذاری بر مردم و انقلاب پیدا کنیم، به این خصوصیات می توانیم توجه کنیم: شعر طنز مشروطه، زبانی ساده و عامیانه دارد. شعر طنز مشروطه معمولاً آهنگین است شعر طنز مشروطه معمولاً تعریف اجتماعی و اعتراضی دارد. شعر طنز مشروطه معمولاً از اشکال جدید و تازه ای استفاده کرده است

گرچه می توان فهرستی بلند از شاعران مشروطه برشمرد، اما شاید آوردن نام افرادی چون سید اشرف الدین قزوینی(نسیم شمال) ومیرزاده عشقی،که از توانا ترین طنز پردازان عصر مشروطیت هستند نام برد



میرزاده عشقی

شاید یکی از بزرگترین موفقیت های شاعران مشروطه این بود که آنان موفق می شدند که شعرشان را تا حد تبدیل شدن به ضرب المثل پیش ببرند. در این میان میرزاده عشقی جوان، که سری پرشور و زبانی گرم و طناز داشت، شاعری منحصر بفرد است.

وی مانند بسیاری از پیشروان مشروطه از همان سالهای جوانی به فعالیت ادبی و فرهنگی پرداخت. در سن هفده سالگی روزنامه « نامه عشقی» را دائر کرد. سپس همراه گروهی از مدان سیاسی به استانبول مهاجرت و نخستین آثار شاعرانه اش از جمله « اپرای رستاخیز شهریان ایران» و « نوروزی نامه» را در استانبول سرود. اشعاری مانند «خرتوخر» و « بشنو و باورمکن» از حد شعر عبور کرد و به ضرب المثل تبدیل شد.

خرتوخر

این چه بساطی است، چه گشته مگر؟

مملکت از چیست؟ شده محتضر!

موقع خدمت همه مانند خر

جمله اطباش، به گل مانده در

به به از این مملکت خرتوخر

بشنو و باور مکن

جان پسر، گوش به هر خر مکن

بشنو و باور مکن

تجربه را باز مکرر مکن

بشنو و باور مکن

مملکت ما شده امن و امان

از همدان تا طیس و سیستان

مشهد و تبریز و ری و اصفهان

ششتر و کرمانشه و مازندران

امن بود، شکوه دگر، سرمکن

بشنو و باور مکن



پروین در سن ۱۷ سالگی (کاخ شاه)

تشنه به خورشان است. خانه ثابت‌پاسال قصری بود با دیوارهای سنگی، نرسیده به خیابان فرشته، در کوچه‌ای با شماره ۱۴ در انتهای خیابان جُردن و گاندی. در این خانه بر سر این زنان آب تربت ریختند و چادر مشکی سرشان کردند. حجت‌الاسلام کم سن و سالی بنام هادی غفاری سرپرستی ارشاد مذهبی آنها را برعهده گرفت. بعد از چند ماه، از میان این زنان عده‌ای را که سن و سالشان زیاده‌تر بود دستچین کردند و به عنوان زنان مدافع اسلام و مخالف مجاهدین و کمونیست‌ها فرستادند مقابل دانشگاه تهران و هر متینگ و سخنرانی که تهران برپا می‌شد. سرپرستی آنها را زنی به نام "زهره خانم" برعهده‌داشت که چادر به کمر می‌بست و به دختران و زنانی که بحث سیاسی می‌کردند حمله می‌کرد و حتی بعدها اطرافیان و همکارانش با چاقو به دخترها حمله می‌کردند. فیلسوف فاحشه‌ها بود، چون می‌توانست چند کلمه‌ای در باره قرآن و بدی کمونیسم حرف بزند. از جمله اینکه در کمونیسم زنان اشتراکی‌اند! از میان همین زنان، عده‌ای که جوان‌تر بودند برای نگهداری زنان‌ها انتخاب شدند و تعلیم دیدند و از جمع آنها، قوی‌ترینشان به شکنجه‌گران زندان زنان تبدیل شدند. به آنها گفته شده بود اگر شلاق بزنید و کمونیست‌ها را شکنجه کنید، گناهانتان پاک شده و به بهشت خواهید رفت!

آنها که طرح جمع آوری کودکان خیابانی و انتقال آنها به پادگان‌های ویژه مقاومت شهری را اجرا می‌کنند تا پس از اندکی آموزش مذهبی به گاردهای محافظ ولایت در خیابان‌ها تبدیل شوند، این تجربه را پشت سر دارند؛ گرچه مانند "احمدی نژاد" شهردار حزب‌اللهی تهران نقش‌آفرین خانه ثابت‌پاسال نبوده باشند. نقش‌آفرینان آن دوران امثال حجت‌الاسلام غفاری بودند که حالا صاحب کارخانه جوراب زنانه "استار لایت" است. نقش هژبر یزدانی‌ها را هم موقوفه اسلامی برعهده گرفته است و به جای اداره و سلطه بر قصابخانه تهران، یک کشور را به قصابخانه تبدیل کرده است. خیابان جمشید حالا شده سایت اینترنتی "صیغه" و در حاشیه همه خیابان‌های تهران، اتومبیل‌ها خیابان جمشید را جستجو می‌کنند. شاید "فاطمه قائم مقامی" هم برای دورانی نقش ملکه اعتضادی را در جمهوری اسلامی داشت. همان خانمی که معشوقه علی فلاحیان بود و به دستور او توسط یکی از ایادی فلاحیان بنام "سنجری" در اتومبیلش با اسلحه کمری مجهز به صداخفه‌کن ترور شد تا رابطه‌ها کور شود. (روزنامه‌های دوم خرداد را یکبار دیگر باید از ابتدا خواند! تا کینه فلاحیان و یاران سعید امامی از امثال عمادالدین باقی و گنجی و حجاریان و را دوباره پیدا کرد.)

خیابان جمشید را خلخالی با ساده‌لوحی آلوده به قساوت به جای قضاوت ویران کرد تا فساد و فحشاء در ایران ریشه‌کن شود. یا ندانسته پیشانی خاک را بوسید و یا سرانجام فهمید فساد و فحشاء و اختلاس و هر سقوط اخلاقی دیگری در جامعه از دل حاکمیت و نابرابری در آن جامعه بیرون می‌آید. "ماهی از سر گنده گردد، نی زدم" فساد و تباهی اخلاقی امروز جامعه ایران بازتاب همین فساد در حاکمیت است، جامعه آینه حاکمیت است. این فساد و فحشاء و سقوط اخلاقی بارها و بارها فراتر از دوران پیش از انقلاب است. بدین ترتیب آن بازی تکراری که این روزها برای مبارزه با مفاسد در خیابان‌ها راه انداخته‌اند و به بهانه بدحجابی به خانه سینما و یا فلان کنسرت حمله می‌کنند، نه برای مقابله با فساد که اتفاقاً برای مقابله با اعتراض به این فساد و تباهی است. اگر غیر از این بود، مقابله و مبارزه باید ابتدا در حاکمیت شروع می‌شد. شروع نیز خواهد شد، همانگونه که شاه وحشت زده از بیم سقوط دست به آن زد و هویدا و نصیری (نخست وزیر و رئیس ساواک) خود را زندانی کرد و در تلویزیون خطاب به مردم گفت: صدای انقلاب شما را شنیدم! اما تمام شواهد نشان می‌دهد که این شروع در جمهوری اسلامی نیز با همان تاخیر و نتیجه‌ای همراه خواهد بود که در آخرین سال حکومت شاه همراه بود. چرا؟ به این دلیل ساده: چاقو دسته خود را نمی‌برد!

شهرنو

خشت و گلی که ویران شد

فساد و فحشائی که همه جائی شد

عکس وسط صفحه: از کاوه گلستان

محله شدند که همه آنها نیز به خانه‌های محل کسب و کار و نجیب‌خانه اختصاص یافت! در جمع پری بلنده، مهین بچه‌باز، عصمت بابلی و... خوش‌بخت‌ترین آنها که در کودتای ۲۸ مرداد پشت سر اوباشی مانند هفت کچلان، حسن انجیری، امیرموبور، مصطفی زاغی، شعبان بی‌مخ، رضا جگرکی و... در نقش توده مردم راه افتادند "ملکه اعتضادی" بود. زنی فوق‌العاده زیبا و معشوقه افسران اسم و رسم دار در ارتش شاه، از جمله سروان خسروانی، که بعدها در ارتش شاه ژنرال شد و رئیس سازمان تربیت بدنی (ورزش) ایران!

ملکه اعتضادی با برخی از اعضای دربار شاه هم رابطه داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد با استفاده از رابطه‌هایی که داشت و خدماتی که در کودتای ۲۸ مرداد کرده بود از سهامداران بانک ایران و ژاپن شد و پیش از انقلاب از ایران گریخت. گویا در اسرائیل مقیم شد و اخیراً او در سال‌های بعد از کودتا به یکی از نزدیکان اشرف پهلوی تبدیل شده و شایعات زیادی در باره نقش او در شبکه قاچاق مواد مخدر در زمان شاه وجود داشت و اینکه با اشرف پهلوی در این کار شریک بود. عکسی از او وجود دارد که روز کودتا روی یکی از تانک‌های کودتاچی‌ها ایستاده و به سود شاه شعار می‌دهد! پروین غفاری را موطلائی شهر لقب داده بودند. یکی از پرخواننده‌ترین پاورقی‌های مطبوعات دهه ۴۰ و ۳۰ در ایران پاورقی بود



بندرت پدر بچه‌هایی که در خیابان دوم ولو بودند معلوم بود. پسرها از همان ۱۲-۱۰ سالگی جیب بری و قاچاق مواد مخدر را شروع می‌کردند و یا نوچه یکی از قاچاقکش‌ها و زده‌ها و اوباش می‌شدند و تن به رابطه جنسی می‌دادند. بیشتر زندانیان کم سن و سال دوران شاه در زندان‌های ایران را همین عده تشکیل می‌دادند. جمشید مرکز توزیع مواد مخدر بود. هر صبح زود، کنار یکی از خانه‌های در بسته نجیب خانه عده‌ای از این پسران جوان به زحمت روی زمین نشسته و برای بیداری و بر سر پا ایستادن هروئین زیر بینی یکدیگر می‌گرفتند. شب‌هائی که تأمین‌کننده خرج زن و یا زنانی که به صورت همسایه در این نجیب خانه زندگی می‌کردند به خانه می‌آمدند تا یک شب را با یکی از این زنان بگذرانند، این پسر بچه‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و آنها در کوچه شب را صبح می‌کردند و این ملاقات‌های شبانه در طول تمام شب‌های هفته ادامه داشت. در همین خانه‌ها، دختران ۱۴-۱۲ ساله این زنان مورد اولین تجاوزهای جنسی قرار می‌گرفتند و سپس در سال‌های بعد خود به زنی سابقه‌دار و آشنا با این حرفه تبدیل می‌شدند. بعضی از زنانی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد به اوباش تهران کمک کرده بودند و همراه آنها با شعار زنده باد شاه و مرگ برتوده‌ای، مرگ بر مصدق از جنوب تهران خود را به مرکز شهر و اطراف خانه مصدق در خیابان پاستور رساندند، بعدها صاحب چند صد متر زمین در همین

سوریه در تب و تاب انقلاب دموکراتیک

. قیام مردم از شهر درعا شروع شد و در لاذقیه و بانباس بیشترین انرژی انقلابی علیه رژیم سوریه آزاد شد، اما با حضور تانک ها و ارتش تا دندان مسلح و کشتار و سرکوب مردم از شدت حضور مردم در این مناطق کاسته شد. رژیم بشاراسد به بهانه سرکوب حرکت های مسلحانه سلفی ها و درواقع با کشتن مردان و زنان و کودکان می کوشد انقلاب مردم را در میانه راه خفه کند. این رژیم در این جنایت ها از کمک های مالی و امنیتی رژیم ایران برخوردار است. مطبوعات عرب سخن از مشارکت بیش از ده ها افسر ایرانی می کنند که تجارب عملی خود را در سرکوب تظاهرات مردم ایران در اختیار می دهند. (تظاهرات علیه بشاراسد) بشار اسد قرار

محرك ناخودآگاه انرژی یاد شده، خشمی فرقه ای است که اکثریت اهل سنت از حکمروایی خاندان اسد وابسته به اقلیت علوی در دل داشته و پنج دهه است که این خشم را فرو خورده اند. گفتنی است که علویان حدود هشت درصد جمعیت سوریه را تشکیل می دهند. دروزی ها نیز بنا به درخواست ولید جنبلاط رهبر سیاسی و سنتی شان در لبنان از حضور در اعتراضات خودداری می کنند. به اینها بخش اعظم مسیحیان را اضافه کنیم که بعلت هراس از آینده و قدرت یابی اخوان المسلمین و سلفی ها، هنوز از بشار اسد و رژیمش پشتیبانی می کنند و اینها ستون فقرات سرمایه داران سوری را تشکیل می دهند. از سوی دیگر هنوز طبقه متوسط بسیار متنفذ سوری به ویژه در شهرهای بزرگ دمشق و حلب وارد کارزار نشده است و میدانیم که حضور وابستگان به این طبقه اگر با حضور توده های فرودست جامعه همراه شود می تواند یک جنبش میلیونی ایجاد کند و سرنوشت کشور را تغییر دهد. از آن جا که در دهه های پنجاه و شصت میلادی سوریه یکی از کودتاخیزترین کشورهای جهان بود در شرایط بحرانی کنونی، احتمال وقوع یک کودتای نظامی را نمی توان نادیده انگاشت

در روزهای اخیر سخن از معامله میان آمریکا و روسیه بر سر سوریه و لیبی می رود. به این ترتیب که روز جمعه ۲۷ می جاری، در حاشیه نشست سران هفت کشور صنعتی در شهر دوویل فرانسه دیداری میان باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا و دیمیتری مدودف انجام گرفت. در این دیدار رهبران آمریکا و روسیه بر ضرورت سرنوشتی معمر قذافی رهبر لیبی و ابقای بشاراسد رئیس جمهور سوریه توافق کردند



یوسف عزیزی بنی طرف

- آمریکا برای راحت شدن از شر قذافی با روسیه به سازش یا معامله ای دست یافته است اما در مورد سوریه هماهنگ با ترکیه عمل میکند. این دو می کوشند عصا را از وسط بگیرند. اما عامل اصلی فرآیند انقلاب دموکراتیک در سوریه، گسترش و ژرفش پیکار توده های مردم است و سایر عوامل در سایه این عامل کار می کنند و جهت می گیرند

- ... دو ماه و نیم پیش یا دقیقاً از روز پانزده مارس گذشته، اگر نافرمانی و اعتراض به جان رژیم استبدادی سوریه افتاد و بشار اسد در برابر پدیده ای قرار گرفت که پیش از آن مصر و تونس را درنور دیده بود. توده های به جان آمده ازدیكتاتوری آل اسد به خیابان ها ریخته اند. آنان در آغاز ندای آزادی و اصلاحات رسمی دادند، اما اکنون فریاد سرنوشتی می دهند. به ویژه پس از آنکه سوریان و جهانیان با چشمان خود شاهد پدیده مخوفی شدند که سالیانی دراز در پشت دیوارهای زندانها و شکنجه گاه ها صورت میگرفت: شکنجه و بریدن عضو تناسلی و مرگ نوجوان سیزده ساله سوری حمزه خطیب. در جامعه شناسی انقلاب های توده ای، اگر برای آنها مراحل جنینی، میانی و پختگی را قائل شویم، انقلاب دموکراتیک مردم سوریه در مرحله میانی قرار دارد. خیزش دو ماه و نیمه این مردم هنوز به مرحله اوج نرسیده است، زیرا هم از نظر عمودی و هم افقی همه لایه ها و طبقات جامعه سوریه را در بر نگرفته



پوسترهای اسد را تظاهرکنندگان پاره کردند

گفته می شود اوباما به مدودف قول داده است که مانع قلع و قمع مردم سوریه توسط بشار اسد نشود و از سوی آمریکا و غرب فشار چندانی بر او وارد نشود، و در برابر رئیس جمهور سوریه نیز قول داد تا قذافی را قانع سازد از حاکمیت کنار رود و به این ترتیب به واشنگتن کمک کند تا خود را از جنگ لیبی بیرون کشد. در واقع ایالات متحد آمریکا و متحدان اروپایی اش مایل نیستند در بیش از سه نقطه دخالت نظامی کنند، به ویژه وقتی که این سه نقطه در جهان اسلام باشند: افغانستان، عراق و لیبی. اینها به دلایل گوناگون نمی خواهند نقطه داغ چهارمی را به لیست دخالت هایشان بیافزایند، آنهم جایی مثل سوریه که موقعیت ژئوپولتیک خاصی دارد. بخشهایی از توده های جهان عرب نیز بنایه سابقه به اصطلاح پایداری رژیم سوریه در برابر اسرائیل نظری منفی نسبت به این رژیم ندارند. این امرامیتوان در قیاس با نظراین توده ها نسبت به رژیمهای زین العابدین بن علی، حسنی مبارک و علی عبدالله صالح گفت. اکنون به نظر میرسد که دولت رجب طیب اردوغان، بحران برخاسته از حمله مطبوعات رسمی سوریه به دولت ترکیه را مهار کرده است. این دولت از یک سو روابط خود را با رژیم بشاراسد حفظ کرده و از سوی دیگر با اپوزیسیون نیز ارتباط خوبی دارد. از روز سه شنبه سی و یکم می، کنفرانس نیروهای اپوزیسیون سوریه با شرکت سه هزار نفر در شهر آنتالیا برگزار شده است و تا روز پنجشنبه دوم ژوئن ادامه دارد. در این گردهمایی که تقریباً همه طیف های اپوزیسیون سوریه را در بر می گیرد، نویسندگان، فعالان سیاسی، کارفرمایان، احزاب کرد و نمایندگان تظاهرکنندگان حضور دارند. در واقع حاکمیت میانه رو و سنی مذهب ترکیه نسبت به ایران نقش مهمتری در سوریه و کل جهان عرب بازی می کند. درست است که آمریکا برای راحت شدن از شر قذافی با روسیه به سازش یا معامله ای دست یافته است اما در مورد سوریه هماهنگ با ترکیه عمل می کند. این دو می کوشند عصا را از وسط بگیرند. اما سخن پایانی من این است که عامل اصلی فرآیند انقلاب دموکراتیک در سوریه، گسترش و ژرفش پیکار توده های مردم است و سایر عوامل در سایه این عامل کار می کنند و جهت می گیرند. (پایان)

کتک، بازداشت و برخوردهای وحشیانه پلیس در تظاهرات مردم ایران در شانزده خردادبه روایت تصویر



روایت یک محافظهکار از وقایع حسینییه ارشاد

یک وبلاگنویس محافظهکار بازداشت شده در وقایع اخیر حسینییه ارشاد، گزارشها درباره بازداشت های بی دلیل و برخوردهای زشت پلیس با شرکت کنندگان

۱۶ خرداد ۱۳۹۰

علت نبود تظاهرات در عربستان سعودی

نوشته: پل جی

ترجمه: احمد خزاعی



عربستان سعودی نیروگاه واقعی جهان عرب و حتی فراسوی جهان عرب است. اما نشانه‌های چندان زیادی از اعتراض آنگونه که در تونس، مصر، یمن، بحرین و لیبی دیده ایم در آنجا مشاهده نمی‌کنیم. چرا؟ مداوی الرشید دوباره به ما پیوسته است تا در باره رویدادهای داخل عربستان سعودی به گفتگو بنشینیم. مداوی استاد رشته انسان‌شناسی اجتماعی در دانشکده کینگ لندن و نویسنده کتاب‌های «تاریخ عربستان سعودی» و «معارزه با دولت سعودی» است. جی: سپاسگزاریم که آمدید. مداوی الرشید: سپاسگزارم که مرا دعوت کردید. جی: از برخی مطالب بنیادی در باره عربستان سعودی شروع کنید. جمعیت عربستان چقدر است؟ چقدرشان تابعیت عربستان سعودی را دارند؟ وضعیت اقتصادی اکثر مردم چگونه است؟ من فکر می‌کنم این برداشت در خارج از عربستان سعودی هست که علت اینکه اعتراض‌های زیادی در عربستان نمی‌بینیم فقط سرکوب نیست. علت این است که اکثر مردم مرفهند و موردی ندارد که اعتراض کنند.

مداوی: جمعیت 24، 25 میلیون نفر است و یک سوم آن‌ها کارگران خارجی هستند که در آنجا زندگی می‌کنند. عربستان سعودی کشوری ثروتمند است اما وجوه مشترکی با دیگر کشورهای عربی که این بهار عربی را تجربه کرده اند دارد. یکی از آن‌ها سطح بسیار بالای بیکاری و سطح بسیار بسیار بالای فساد است. عربستان سعودی سالانه 140000 فارغ التحصیل دارد که وارد بازار کار می‌شوند. اکثر مردم عربستان سعودی درواقع کارمند دولت هستند. و کاری که اخیراً پادشاه عربستان سعودی کرده است گسترش دادن به دستگاه اداری برای جذب شمار رو به افزایش سعودی‌های جوانی است که جویای کار هستند. با وجود این عربستان سعودی بازهم دارای سطح بالایی از بیکاری است. برخی می‌گویند 10 درصد است اما منابع دیگر نظرشان این است که بیش از بیست درصد است. بیکاری در میان زن‌ها از این هم بدتر است. هفتاد و هشت درصد زنان سعودی که بیکار هستند دارای مدارک دانشگاهی. در حالی که فقط 16 درصد مردان بیکار دارای مدرک دانشگاهی. این مسأله مشترکی است که سعودی‌ها دارند، مصری‌ها دارند، و بسیاری از عرب‌های دیگر دارند. ه

جی: اما نوعی بیمه بیکاری وجود دارد؟ منظورم این است که بیکارها چه می‌کنند-- درآمدشان چیست؟ الرشید: در آمدشان از محل بخش بسیار وسیع خبریه ایست که در عربستان وجود دارد و گاهی به مردم پول دستی می‌دهد. به علاوه، سنت خانوادگی در عربستان بسیار قوی است و مردم از یکدیگر نگهداری می‌کنند، به اعضاء خانواده شان می‌رسند. اما در ماه مارس وقتی پادشاه از مسافرت نیویورک که برای عمل جراحی به آنجا رفته بود برگشت قول داد که بیکارها از مزایای بیکاری به مدت یکسال که جویای کار هستند برخوردار خواهند شد. مسأله این است که دولت بزرگترین کارفرما است و دستگاه اداری با چنان شدتی در حال گسترش است که دارد به یک بار تبدیل می‌شود و بودجه بسیار کلانی برای پرداخت حقوق‌های کارمندان لازم دارد. و این راهیست برای جذب بیکاران بدون ایجاد واقعی مشاغل. بخش خصوصی تمایلی به استخدام سعودیها ندارد زیرا خواهان نیروی کار ارزان است. و تا هنگامی که کارگران خارجی از آسیا و دیگر کشورهای عربی در عربستان سعودی در دسترس هستند، شرکتهای خصوصی سعودیها را که استخدامشان پر هزینه تر است استخدام نخواهند کرد. و چنین اتفاق افتاده است که کل نظام درواقع بنیادش بر خلق این مادون طبقه است. رفاه و رونق اقتصادی عربستان

می‌آید. این نیروی کار ارزان فاقد هر گونه حقوقی است. این کارگران روایدهای کوتاه مدت دارند. آنها در عربستان هیچ گونه حقوق مدنی یا بشری ندارند. و ممکنست که هر لحظه ای اخراج یا برگشت داده شوند. و کارگر خارجی این حق را ندارد که برای کسب شرایط بهتر بسیج شود. و خود سعودی‌ها هم این حق را ندارند. از همین رو کشور فاقد انجمن هاست، فاقد جامعه مدنی است. هیچگونه اتحادیه صنفی ای وجود ندارد. و این یکی از علل بالا نگرفتن اعتراض در دو، سه ماه اخیر در عربستان سعودی است. و برای سعودی‌هایی که در اینترنت برای اعتراض، برای اعتراض مسالمت آمیز فراخوان می‌دهند خیلی مشکل است که آن را به بسیج واقعی تبدیل کنند. همه دارند راجع به انقلاب تویتتری، راجع به انقلاب فیس بوکی صحبت می‌کنند. من فکر می‌کنم که اینترنت محدودیت خاص خود را در جامعه‌ای دارد که فاقد سازمانهای جامعه مدنی است که مردم را بتواند دور هم جمع کند. ه

جی: شما در بعضی از مقاله‌های خوتان بوشته اید که حکومت عربستان سعودی رد کسانی را که در تویتتر و فیس بوک چیزی نوشته‌اند گرفته و بعضی از بلاگ نویسان را دستگیر کرده است.

الرشید: دقیقاً همین‌طور است. و آنهم در صورتی که اینترنت نقش سنگ صبور، نقش مفری برای عقده خالی کردن را ایفا کرده است. کسی که فوق العاده سرخورده است، یکی که بیکار است، یا اساساً دلخوری و شکایتی جدی دارد، که با او یا بد رفتاری شده و یا-- در صدد بر می‌آید که یک مقاله بنویسد. و متوجه می‌شویم که بلافاصله، بلافاصله نیروهای امنیتی می‌آیند و او را می‌گیرند. چندین مورد دانشگاهیانی بوده اند که، مثلاً، در باره مسئله جانشینی در عربستان سعودی مقاله نوشته اند. همان طور که احتمالاً می‌دانید شاه، ولیعهد، و معاون نخست وزیر همگی بالای 80 سال دارند، و همگی‌شان واقعاً مریضند. یکی از دانشگاهی‌ها مقاله ای نوشت و گزارشش توی فیسبوک، حاوی این سؤال که با توجه به سن بالای سه شاهزاده ارشد، سر رهبری چه خواهد آمد، چه کسی بر کشور فرمانروائی خواهد کرد. او را بلافاصله دستگیر کردند و به زندان انداختند. اینترنت فقط در یک جامعه باز کار آئی دارد.

جی: راجع به کسی که رفته بود در باره یکی از بستگانش پرس وجو کند و دستگیر شده بود برایمان صحبت کنید.

الرشید: این شخص منتهای مدید در زندان مانده بود. او دانشکاهی است و فکر می‌کنم اسلامگرا هم هست. او بیش از هشت سال در زندان مانده بود. پسرش، مبارک الزنیر، به وزارت کشور رفته بود تا کسی را ببیند و راجع به پدرش پرس وجو کند. او را در همانجا دستگیر کردند و به زندان انداختند. نمونه دیگری که قابل ذکر است: همین تازگی فراخوانی بود برای زن‌ها که رانندگی کنند و ممنوعیت رانندگی را از بین ببرند.

.منال الشریف، فعال حقوق زنان: ما می‌خواهیم که این بیسواد و جهالت را در کشور از میان ببریم. تمام چیزی که ما برای زنان می‌خواهیم این است که در موارد اضطراری، مثلاً، وقتی که کسی که با آن‌ها هست دچار سکت شده است بتوانند رانندگی کنند. در روزنامه الرياض گفته شده که زنی توانسته است جان برادرش را نجات بدهد. او برادرش را با اتومبیل به بیمارستان رساند. زن فقط در موارد اضطراری خوب نیست. زن مثل مرد است. هزن جوان 32 ساله‌ای، این کارزار را در اینترنت براه انداخت. اسمش منال الشریف است. او در ایالت شرقی الخیر در عربستان سعودی به رانندگی پرداخت و به مدت ده روز به اتهام نقض ممنوعیت رانندگی زندانی شد. او همین تازگی آزاد شد.

هجی: آن طور که من می‌دانم او یک ویدئو راجع به این جریان روی یو تیوب گذاشته است.

الرشید: بله. او ویدئوی خودش را در حال رانندگی و برادرش در صندلی عقب و یک فعال زن دیگر، وجیهه الهویدر، در یو تیوب گذاشت. و علت اینکه او زندانی شد فقط این نبود که ممنوعیت رانندگی را نقض کرده بود. او زنان دیگر را هم تشویق می‌کرده که در روز 17 ژوئن، یعنی در روز موعود، با اتومبیل خود رانندگی کنند. می‌بینید که مردم بدرستی از سرکوبگر بودن رژیم مبارک صحبت می‌کنند. اما در مصر دست کم نوعی آزادی وجود داشت. اگر مطبوعات را در نظر بگیریم می‌بینیم که حتی در زمان مبارک هم اگر چه نویسنده مقاله‌ای که مبارک از آن خوشش نمی‌آمد دستگیر و روانه زندان می‌شد، اما دست کم مطبوعات مخالف در کشور وجود داشتند. چنین چیزی در عربستان سعودی ممکن نیست. روزنامه‌ها یا مجله مستقلی در آنجا وجود ندارد. تک تک روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها متعلق به رژیمند. اگر مطبوعات عربستان سعودی را بررسی کنید می‌بینید که کارشان مدح و ثنای شاهزاده‌ها و سپاسگزاری از آن‌ها به خاطر بصیرتشان و بزل و بخششان و به خاطر به اصطلاح «آزادی بیان»ی است که آن‌ها اعطا کرده اند. و تنها انتقادی که در این مطبوعات رسمی می‌بینیم، مثلاً، متوجه بوروکراتهای حقیقتاً رده پایین است که به این متهم می‌شوند که چرا آن طور که پادشاه از آن‌ها انتظار دارد کار نمی‌کنند. این درواقع به معنی خنثی کردن انتقاد و اعتراض از طریق تغییر جهت دادن و منحرف کردن آن به سوی مستخدمین واقعاً رده پایین است. و این چیزی است که در طی این اعتراضهائی که من ذکر کردم اتفاق افتاده است. گروهی از زنان معترض وجود داشتند که به مدت 15 سال بدون داشتن هیچ قرارداد ثابتی کار کرده بودند. یعنی قرار دادهای کوتاه مدت داشتند. آنها به صورت یک گروه به وزارت آموزش رفتند تا درخواست کنند که قراردادهایشان تبدیل به قراردادهای ثابت شود و آن‌ها کارمندی را که به بیرون ساختمان آمده بود تا به با آن‌ها ملاقات کند مورد سرزنش و بد رفتاری قرار می‌دادند و به او می‌گفتند شما به مقررات پادشاه عمل نمی‌کنید. ما بصیرت پادشاه را تحسین می‌کنیم اما شما فاسد هستید و کارتان غلط است و تنبل هستید. و از همین رو دولت و رژیم اجازه می‌دهد که این‌گونه اعتراضهای جزئی صورت بگیرد زیرا تنش موجود در جامعه را خنثی می‌کنند.

جی: درواقع مگر نه این است که انتقاد از پادشاه غیر قانونی است؟ الرشید: بله و در طی بهار عربی یعنی همین تازگی فرمانی از طرف پادشاه صادر شد دائر بر اینکه شاه و مفتی اعظم مقدسند کسی نمی‌تواند مقاله‌ای بنویسد و از آن‌ها انتقاد کند یا حتی نو صیه هائی مطرح کند که به طور رسمی تأیید نشده‌اند. وضع از این قرار است و این وضعیت کزارش نمی‌شود چراکه دنیا یا دست کم جهان‌آزاد در آنجا منافع اقتصادی دارد.

محکومیت یک دانش آموز ده ساله مصری مقیم کویت



(عکس تزئینی است)

وی هم اکنون نامه ای را به بخش حقوقی وزارت آموزش و پرورش ارسال کرده است، و خواستار درک این اقدام کودکانه این دانش آموز شده است.

پایان

اما پدر این دانش آموز می گوید که فرزندش کودکی است ،که معنی انقلاب را نمی فهمد .و تنها به دنبال تقلید از رسانه هاست ،که موجی از تظاهرات و اعتراضات را در کشورهای مختلف عربی پوشش می دهند . او حتی برای چاره جویی به وزارت آموزش و پرورش کویت نیز رفت ولی از زبان معاون وزیر شنید ،که تصمیم درباره اخراج فرزندش و ممنوعیت تحصیل او نهایی شده و غیرقابل تجدید نظر است. و فرزندش متهم است که دانش آموزان را برای انقلاب، تحریک می کند. و این در حالی است که این دانش آموز در مراحل پایانی سال تحصیلی است ،و محرومیت او از تحصیل به محرومیت از یک سال تحصیلی منجر می شود. پدر این دانش آموز ادامه داد: متأسفانه معلم این دانش آموز، گزارش اشتباهی را در این باره ارائه کرده است.

آفتاب: يك دانش آموز مصری مقیم کویت به دلیل این سؤال که " چرا در کویت انقلاب نمی شود؟" از مدرسه اخراج و ممنوع التحصیل شد . روزنامه کویتی الرای نوشت، "باسم محمد فتحي" دانش آموز 10 ساله مصری مقیم کویت فکر نمی کرد که پس از طرح این سوال از خانم معلم خود که "چرا در کشورتان انقلاب نمی کنید؟" به ادامه تحصیل خود در کویت پایان دهد . این دانش آموز در کلاس پنجم دبستان در کویت تحصیل می کرد. براساس تصمیم مقامات آموزشی کویت، این دانش آموز حق تحصیل در هیچ يك از مدارس کویت را ندارد. جالب آنجاست که پدر این دانش آموز نیز خود در مدارس کویت، معلم است. مسولان مدرسه این دانش آموز به والدین او گفته اند که فرزند دانش آموز آنها اقدام به تحریک برای ایجاد انقلاب در کویت می کند .

پیشنهاد بی شرمانه سیاستمدار زن کویتی برای راه اندازی بازار برده !

به نوشته روزنامه انگلیسی **دیلی میل** "سلوا المطیری"، به راه افتادن چنین بازاری را مانع رواج فحشا در بین مردان کویتی، و آن را جانشینی مناسب برای ازدواج دانست! وی همچنین این کار را لطفی به زنانی دانست که ممکن است در کشور خود از گرسنگی بمیرند! المطیری از "هارون الرشید"، خلیفه عباسی به عنوان الگویی برای این کار یاد کرده ، چرا که وی صاحب دو هزار کنیز بود. و خواستار آن شده است که مراکزی برای خرید و فروش کنیز در کشور به راه افتد. و پیشنهاد کرده زنان چینی توسط دولت کویت از روسها به عنوان اسیر جنگی خریداری شده، و در کویت به فروش برسند!



Salwa al-Mutairi سلوی

المطیری، سیاستمدار زن کویتی

آفتاب: یک سیاستمدار زن کویتی خواستار به راه افتادن مجدد بازار کنیزفروشی شد.

شکجه دختر 8 ساله تا حد مرگ در تهران

دختر 8 ساله ای به فجیع ترین وضع توسط ناپدری مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته و هم اکنون در بیمارستان بستری است.

این دختر به ما گفته است که با مادر معتاد و ناپدری اش زندگی می کند و 4 روز است به او غذا نداده اند. آقاخان با تاکید بر انعکاس چنین فجایع دردناک و آزار دهنده ای گفت: از رسانه ها می خواهم که در مقابل این قبیل کودک آزاری ها از خود واکنش نشان دهند و مسئولان مربوطه نیز با افراد خاطی به شدت برخورد کنند. وی با اشاره به شکستگی سر و دو ساعد این دختر 8 ساله، از انجام تصویربرداری و معاینات دقیق برای درمان شکستگی ها و سوختگی ها خبر داد و افزود: وضعیت به قدری فجیع است که پاور آن برای هیچ کس وجود ندارد و نمی توان گفت که فردی که او را آزار داده است، خلق و خوی انسانی دارد. این دختر ساکن یکی از محلات جنوب تهران است که توسط اورژانس اجتماعی بهزیستی به بیمارستان منتقل شده است



دکتر کامران آقاخانی متخصص پزشکی قانونی بیمارستان حضرت رسول (ص) با اعلام این خبر در گفت و گو با مهر اظهارداشت: این دختر 8 ساله شب گذشته توسط اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی به بیمارستان سوانح و سوختگی مطهری منتقل می شود. وی با عافزود: متأسفانه به علت شکستگی های متعدد از ناحیه دست و سر، ناگزیر شدیم این دختر را به بیمارستان حضرت رسول (ص) اعزام کنیم. وان این مطلب که مسئول فنی بیمارستان مطهری نیز هست، آقاخانی در تشریح وضعیت این دختر 8 ساله گفت: موارد کودک آزاری زیادی را شاهد هستیم اما وضعیت این دختر قابل مقایسه با سایر کودک آزاریها نیست. شدت آزار و شکنجه او به قدری دردناک است که قابل شرح نیست .این متخصص پزشکی قانونی با اشاره به شکستگی دو ساعد و سر این کودک، افزود: آثار شلاق و سوزاندن سیگار در نقاط مختلف بدن این دختر 8 ساله به وضوح دیده می شود به طوری که جای سالمی در بدن او مشاهده نمی شود.

رژیم منصوره بهکیش را دستگیر کرد

ماموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی، منصوره بهکیش را روز یکشنبه ۲۲ خرداد به همراه چند نفر دستگیر کردند. به گزارش مادران پارک لاله، به گفته شاهدان عینی یک مامور اطلاعاتی زن ساعت هشت شب منصوره را در تقاطع یوسف آباد- فاطمی شناسایی و دستگیر می کند و پس از انتقال به پلیس امنیت، به عنوان مورد خاص به زندان اوین منتقل می شود.

رژیم جمهوری اسلامی شش عضو مبارز خانواده بهکیش؛ چهار برادر و یک خواهر منصوره و همسر خواهرش را در دهه شصت در زندان اوین به جوخه مرگ سپرد.

منصوره، از آن پس زندگی اش را وقف مبارزه برای نگه داری و حفظ خاوران و مادری کرد که زندگی اش را برای دیدار با فرزندان مبارزش در مقابل زندان های دو رژیم شاه و شیخ سپری کرد و در نهایت جانان جمهوری اسلامی آن ها را همراه هزاران زندانی سیاسی دیگر در دهه شصت به دار جهل و جنایت آویختند. منصوره به دلیل پایداری و مقاومت اش در رابطه با خاوران، همواره تحت فشار دستگاه امنیتی رژیم بود و به دفعات احضار و دستگیر شد.

کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)، دستگیری این زن مبارز را قویا محکوم می کند و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی است. به گفته مادران پارک لاله، منصوره نباید یک لحظه در زندان بماند. نگذاریم که جانان حاکم، آخرین ضربه را براستقامت و پایداری خانواده بهکیش وارد کنند. منصوره بهکیش باید فوراً آزاد شود!

پایان

ما منتظر نظرات، انتقادات و پیشنهاد های شما هستیم .با پشتیبانی مالی خود به ادامه انتشار روشنگر یاری رسانید

اعتقاد کورکورانه سردمداران پرهیاهوی بازار آزاد

بوریس کاگاریتسکی - مترجم: بابک پاکزاد



• تلاش برای ساختن یک نظم جهانی بر مبنای اقتصاد بازار آزاد، به فاجعه ای در مقیاس جهانی بدل گشته است. تنها خبر خوب این است که اقتصاد جهانی، خیلی پیشتر از این که انسان وقت داشته باشد اکولوژی سیاره را نابود کند فرو خواهد پاشید ...

واسیلی کولتاشف در میان تحلیل گران اقتصادی مسکو فردی نسبتاً شناخته شده است. دلایل این است که از زمانی که او به عنوان یک روزنامه نگار جوان به آتن رفت و در آنجا شروع به انتشار پیشبینی های اقتصادی خود کرد، هر پیشبینیاش نسبت به قبلی، شوم تر و هولناک تر بود. متأسفانه، تمام آن پیشبینی ها تحقق پیدا کرد.

پس از خواندن دقیق تحلیل های وی، ممکن است آن ها را در راستای "سرمایه" کارل مارکس و تئوری های نیکلای کندراتیف، اقتصاددان اتحاد شوروی، قلمداد کنیم که میگفت نظام های سرمایه داری به چرخه های شکوفایی پنجاه تا شصت ساله ای که به رکود منتهی می گردند وارد شده طی دهه ی گذشته، بسیاری از تحلیل گران اقتصادی نه تنها از توجه به انتقادات نویسندگان چپ گرا به نظام اقتصادی جهان امتناع کرده اند بلکه مشکلات و تضادهای ذاتی بازار آزاد را که مدافعان پر و پا قرص سرمایه داری نیز به آن اذعان دارند، منکر شده اند. در نتیجه، مشاوران اقتصادی تمایل داشته اند به عنوان سردمداران پرهیاهوی

به طرز مشابهی، منتقدان لیبرال جهانی سازی کنار گذاشته شده ، مورد تمسخر قرار گرفتند و هشدارها و تحلیل هایشان رد و نادیده گرفته شد. در نتیجه، طی پانزده سال گذشته، مقامات نتوانستند حداقل مکانیسم های محافظت از اقتصاد را برقرار کنند. آنچه اوضاع را وخیم تر میکند این است که برخی کشور ها، نهادهای تنظیم و تثبیت کننده ی اقتصادی و اجتماعی را با این استدلال که آنها مانع بازار آزاد هستند برچیده اند.

پس هنگامی که بازار آزاد بی مهار نهایتاً به یک فروپاشی مالی جهانی بی سابقه منتهی می شود، سیاستمداران دست به کار می شوند تا با تزریق صد ها میلیارد دلار از پول مالیات دهندگان، بخش خصوصی ورشکسته را ضمانت کرده و اقتصاد را نجات دهند. متأسفانه این تیوپ شناور نمی تواند اقتصاد در حال غرق شدن را نجات دهد. در عمل ، هفتصد میلیارد دلار ایالات متحده و دویست میلیارد دلار روسیه که جهت تضمین اقتصاد این کشورها اختصاص یافته نمی تواند کار زیادی صورت دهد. نه فقط به این دلیل که حفرة های مالی که این مبالغ در صدد پرکردن آن هستند بزرگتر و بزرگتر خواهند شد، بلکه بخاطر این که برای تضمین این که از پول در مکان صحیح و به شیوه ای درست استفاده شود هیچ کانال و مکانیسمی وجود ندارد. ما فروپاشی بنیادی نظام مالی جهانی را شاهدیم. تحت چنین شرایطی ، رکود چرخهای معمول به فاجعه ای غیر قابل کنترل بدل می شود که برای آن هیچ داروی معجزه آسایی وجود ندارد. و در اینجا مشکل این نیست که چگونه بحران را دفع کنیم یا اثرات آن را کاهش دهیم، بلکه مساله این است که چگونه یک نظام اقتصادی نوین را تجهیز کنیم تا جایگزین خرابه های برجای مانده از الگوی اقتصادی جاری شود.

تلاش برای ساختن یک نظم جهانی بر مبنای اقتصاد بازار آزاد، به فاجعه ای در مقیاس جهانی بدل گشته است. تنها خبر خوب این است که اقتصاد جهانی، خیلی پیشتر از این که انسان وقت داشته باشد اکولوژی سیاره را نابود کند فرو خواهد پاشید. بنابراین، ما هنوز برای نجات زمین از خطر انقراض فیزیکی فرصت داریم و این بهترین خبری است که از تمام این وقایع بیرون می آید. چه کسی می داند، شاید بالاخره افق روشنی از بحران اقتصادی جهانی کنونی پدیدار گردد و نسل آینده به آن به عنوان نقطه ی شروع عصری جدید و انسانیت در تاریخ بنگرد.

(پایان)

برآشفتهگان جهان متحد شوید !

نوشته بیژن برهمندی

چندی پیش در پاریس - ونیز در چند شهر دیگر فرانسه - هزاران نفر از جوانان با تجمع در میدان تاریخی "باستیل" دست به تظاهرات زدند و با "جنبش برآشفتهگان" در اسپانیا و سراسر اروپا اعلام همبستگی کردند.

پانزده ماه مه امسال را شاید بعد ها مورخان ، طلبه دوران جدیدی در تحولات اجتماعی اروپا ارزیابی کنند و نام جوانان برآشفته اسپانیا را بر پیشانی اش بکوبند. درست چند ماه پس از انتشار کتاب پر سر و صدای "ستفان هسل " با تیتر تحریک آمیز " بر آشوبید !" که در سراسر کشور های غربی با استقبال فراوانی روبرو شد و تنها در فرانسه به تیراژ حیرت آور بیش از یک میلیون نسخه رسید ، اینک جنبشی از " بر آشفتهگان" علیه بیدادگری ، یکی پس از دیگری کشور های اروپا را در می نوردد. پانزدهم ماه مه سال جاری، جوانان خشمگینی که از بیکاری ، مشاغل موقتی، دستمزد های ناچیز و از سیاست کمربندهای سفت ناشی از بحران مالی جهانی به تنگ آمده بودند، در مادرید پایتخت اسپانیا، در میدان مرکزی "لا پو ارتا دل سول" گرد هم آمدند و- شاید با الهام از تجمعات میدان التحریر قاهره - تصمیم گرفتند با بر پائی چادر ها و تاسیسات ضروری ، میدان را به اشغال خود در آورند. این تحصن عظیم بیاری شبکه های اجتماعی مجازی سرعت با استقبال وسیعی روبرو شد و " بر آشفتهگان مادرید " در تمام کشور های اروپا مورد استقبال جوانان و اقشار آسیب پذیر اجتماعی قرار گرفتند . دیروز



و پریروز، یعنی در روزهای تعطیل پایان هفته، دهها هزار نفر از مردم مادرید برای اعلام حمایت از این جنبش میدان "لا پو ارتا دل سول" را به محاصره خود درآوردند. جوانان ، دانشجویان، افراد مسن، بیکاران متقاضی کار، هنرمندان حتی بازنشسته ها درزمره



سراسر اروپا اعلام همبستگی کردند. در پلاکارهائی که شب گذشته مردم در دست داشتند شعارهائی با این مضمون به چشم میخورد: "آنها ثروت کشور را در اختیار گرفته اند، ما هم خیابان ها را تصرف کنیم !" و یا " اگر شما از رویا های ما جلوگیری کنید، ما هم خواب را بر شما حرام خواهیم کرد ! "

همسویی شهروند و پرس تی وی Press TV

آژانس خبرپراکنی جمهوری اسلامی - به زبان انگلیسی

فرامرز شیراوند

Shiravand_پیش در آمد

روز شنبه 25 نوامبر 2010 هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" و جمعی از "فعالان چپ مستقل" مناظره ای تحت نام: "چپ و جنبش کارگری در ایران"، برگزار کردند. در این مناظره آقای سعید رهنما، از فعالین سابق فداییان اکثریت و استاد دانشگاه یورک، و آقای محمدرضا شالگونی، از بنیانگذاران "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" شرکت داشتند.

پس از سخنرانی ها و در بخش پرسش و پاسخ این مناظره، خانم سارا اکرمی، بنیانگزار و سرپرست "انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک"، سوالاتی را از آقای سعید رهنما به شرح زیر پرسیدند:

"آقای رهنما در دانشگاهی که شما استادی و من هم دانشجو چرا من سمبل جمهوری اسلامی را در دانشگاه یورک می بینم؟"

چرا در کتاب فارسی پرچم جمهوری اسلامی هست؟*

چرا راجع به جنگ تحمیلی و حجاب اسلامی به دانشجویان یاد می دهند؟

نقش شما به اصطلاح "روشنفکران" و کسانی که استاد دانشگاه هستید برای مبارزه با جمهوری اسلامی در دانشگاه چیست؟

چرا شما برنامه هایی را که می گذارید، می آید اینجا و راجع به فضای باز سیاسی صحبت می کنید ولی من هیچ برنامه شما را ندیده ام که شما به مجاهدین، کمونیست ها و سلطنت طلب ها یک تربیون بدهید. شما می توانید آنها را انتقاد کنید ولی نمی توانید آنها را نفی کنید چون پایه اپوزسیون هستند."

در پاسخ به این پرسش ها، آقای رهنما چنین توضیح دادند:

"مساله اینجا است که من همیشه تا آنجایی که توانسته ام از هر حرکت دانشجویی حمایت کرده ام. چنان که از دانشجویانی که در حال تحول هستند و مستقل هستند و مستقلاً فکر می کنند همیشه حمایت کرده ام. اما طبیعتاً بعداً وقتی یک تحولی در جهت دیگری صورت می گیرد، من نه تنها حمایت نمی کنم بلکه اعتراض هم می کنم چون من فکر می کنم که جنبش دانشجویی ما نباید آن خطاهایی که بزرگ تر هایشان کردند یا ما کردیم را تکرار کنند و من این را خیلی جای تأسف می دانم یک انجمن دانشجویان ایرانی هست در دانشگاه یورک

که اینها عمدتاً آدم ها و گروه هایی هستند که بیشتر برنامه های تفریحی، گوگوش، عید نوروز و امثالهم می گذارند و حتی صحبت از "هخامنشی" را هم یک کار سیاسی می دانند و اینها می ترسند که وارد هر جریانی بشوند. ما هم به عنوان معلم در آنجا سعی کرده ایم که یک مقدار به اینها جهتی بدهیم ولی متأسفانه این کار را نمی کنند. این که من برم جلوی انجمن

دسامبر 2010 و به بهانه اینکه "پاسخ ایشان به افراد حقیقی پرداخته است"، خوداری نموده است. تذکر: پاسخ نامه ی آقای اکرمی، "نامه سرگشاده به ماهنامه شهروند در پاسخ به "منتقدین" در موضوع: "مناظره سعید رهنما و محمدرضا شالگونی" "چپ و جنبش کارگری در ایران"، در ماهنامه روشننگر شماره 43 فوریه 2011 به چاپ رسید. * توضیح: فارسی شیرین است نام کتابی است که در کلاسهای فارسی دانشگاه یورک تدریس میشود. به گزارش خانم اکرمی، کلاسهای زبان فارسی را خانم فرشته مولوی و ادبیات فارسی را آقای رضا براهنی، از همکاران نشریه شهروند، تدریس میکنند. به گزارش رادیو زمانه این کلاسها با رایزنی های آقای سعید رهنما و همکاران با مسئولان دانشگاه یورک راه اندازی شده است.



ایرانیان و بگم پرچمتان را بکشید پایین این کار من نیست."

برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع کنید به مقاله "جمهوری اسلامی و فعالیت های فرهنگی (سفارت جمهوری اسلامی، اساتید دانشگاه های تورنتو و یورک، مرکز ایرانشناسی تورنتو و انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه یورک کانادا)"، چاپ شده در نشریه روشننگر شماره 34 سایت روشننگر <http://rowshangar.ca>.

فتوا بر علیه خانم سارا اکرمی

در شهروند 1310 به تاریخ پنج شنبه 2 دسامبر 2010، <http://www.shahrvand.com/?p=10778> در بخش "نامه خوانندگان"، از سوی یکی از هواداران پروفیسور رهنما، نامه ای با تیتیر "درباره ی مناظره پرفیسور رهنما و آقای شالگونی" با نام "داریوش کاری" و با امضای "از طرف تعدادی از دانشجویان ایرانی دانشگاه یورک" به چاپ رسید. در این نامه آقای "داریوش کاری" پرسش های خانم سارا اکرمی و ارائه شعر از سوی آقای یوسف اکرمی را این گونه توضیح میدهند "..... این

اقدام نه تنها توهین به يك استاد برجسته و سرشناس ایرانی که خدمات شان به جامعه ایرانی برای همه روشن است، بلکه به تمام حاضران در جلسه و جامعه ایرانی بود." و در ادامه می نویسند گه: "این برای من سخت ناگوار بود که بسیاری از افراد شناخته شده به این فرد اعتراض نکردند." طرف نظر از اینکه این نوع نگارش که شباهت زیادی به نگارش "نمایش ایرانیوم در دانشگاه یورک و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی" دارد را، می توان در ردیف مطالبی قرار داد که فیلم "سنگسار ثریا م." را "توهین به جامعه ایرانی - اسلامی" می انگاشت. مضاف به جای سنگسار، فیلم را "تکفیر" میکردند. مضمون کلی این نامه، دعوت به "اعتراض" (؟) است.

"نمایش ایرانیوم در دانشگاه یورک و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی"

(نشریه ی شهروند شماره ی 1323 - پنجشنبه 3 مارچ 2011 صفحه ی 14)

"چندی پیش" انجمن ایرانی حقوق بشر دانشگاه یورک" با ارسال نامه ای به شهروند از مسائل مربوط به نمایش فیلم ایرانیوم در دانشگاه یورک نوشتند و خواستار چاپ این نامه شدند. در این نامه آمده است: هفته پیش انجمن هزارا که يك جریان رسمی تبلیغاتی صهیونیستی وابسته به اسرائیل است و در دانشگاه های کشورهای مختلف جهان، از جمله دانشگاه یورک، فعال است، فیلم جنجالی «ایرانیوم» را در دانشگاه یورک به نمایش گذاشت. این فیلم با آنکه جنایت ها و نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی را نشان می دهد، فیلمی است که مشخصاً برای تحريك افکار عمومی غرب و آماده ساختن شرائط حمله نظامی به ایران تهیه شده است. يك نگاه کوتاه به لیست مصاحبه شوندگان در این فیلم به خوبی ماهیت و هدف تهیه کنندگان فیلم را مشخص می کند. کارگردان که خود يك شهرک نشین اسرائیلی در منطقه اشغالی کرانه غربی رود اردن است، و تقریباً تمامی مصاحبه شوندگان از افراد وابسته به نوکان های جنگ طلب امریکائی و تندروهای اسرائیلی اند. برکنار از گویندگی تأسف انگیز شهره آغداشلو، تنها دو ایرانی جزء این مصاحبه شوندگان هستند که یکی از آنها خود را «بیرکل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» می نامد که ما از وجود چنین سازمانی خبر نداریم.

حمایت کنندگان این فیلم علاوه بر انجمن «هزارا» و «کمپس کانسرواتویز» وابسته به حزب محافظه کار کانادا، يك گروه دانشجویی ناشناخته و غیر رسمی بود که خود را «انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک» نامیده و توسط يك دانشجوی ایرانی به نام سارا اکرمی ایجاد شده، حمایت شده بود. اکرمی در فیس بوك خود مفتخرانه می نویسد، «ما بالاخره موفق شدیم فیلم ایرانیوم را به نمایش گذاریم. "فعالان حقوق بشر در دانشگاه یورک" مایل است از دوستان عزیزمان «هزارا» به خاطر تلاش شان و همکاری با ما تشکر کند ...». همکاری يك یا چند دانشجوی ایرانی با يك سازمان تبلیغاتی اسرائیلی که حتی بسیاری از دانشجویان طرفدار اسرائیل نیز به خاطر دیدگاه های افراطی اش از آن پرهیز میکنند.

Police (RCMP) پلیس فدرال کانادا، آگاهی می‌دهند به هر رو، در این زمینه به جهت آگاهی خوانندگان، شما را به عنوان مدیر هیئت تحریریه ی نشریه ”شهروند“ به مصاحبه دعوت می‌کنم.

ارادتمند

فرامرز شیراوند 2 آوریل 2011

دوستان،

سرکردگان و فعالین طیف سازمانهای اکثریتی - توده ای با تعلیمات و به روش "گ گ ب"، سالها در ایران، مبارزان، آزادیخواهان و فعالین سیاسی ضد رژیم اسلامی را در دفاع از "امام خمینی ضد امپریالیست"، با برچسب های "ضد انقلاب"، "جاسوس اسرائیل و امریکا"، شناسایی، معرفی و روانه کشتارگاه های اسلامی کرده اند.

خوشبختانه این مبارزین همواره در سرتاسر دستگیری، شکنجه و اعدام توسط رژیم نبوده اند و به تبعید اجباری در خارج کشور تن داده و به مبارزه بر علیه رژیم پرداخته اند. از اینرو رژیم اسلامی در پی خنثی کردن اپوزیسیون سرنگونی طلب، با بکارگیری این طیف از طریق نشریات توده - اکثریتی و تلویزیونهای ملی-اسلامی و با پوشش "فرهنگی"، تلاش میکند تا با چاپ و پخش مطالب مهندسی شده سیاسی- پلیسی، این مبارزین را ترور شخصیتی کند. این سیاسی است که در چند سال گذشته خود را در اشکال متفاوت از جمله: انجمن های دانشجویی و مطالعات ایران شناسی، جشنواره ها در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، چاپ و پخش نشریات و کتابهای ضد اپوزیسیون توسط "نویسندگان بی خط"، برگزاری کنفرانس و سمینار در دانشگاه ها، به نمایش گذاشته است.

مطلب "نمایش ایرانیم در دانشگاه یورک و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی"، و چاپ آن را در نشریه شهروند پنجشنبه 3 مارچ 2011، را باید از این دسته "فعالتهای فرهنگی" در نظر گرفت. این مطلبی است "سیاسی- پلیسی که به انگیزه بی اعتبار کردن فعالین ضد رژیم در جامعه ایرانی و هدف تهاجم فیزیکی قرار دادن آنها توسط اسلامیت های ایرانی، لبنانی و فلسطینی (بورسیه ای، حماس، حزب الله و ...) در دانشگاه یورک میباشد. در حقیقت این هشدار از سوی "وزارت خارجه جمهوری اسلامی" و "سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا" در تمامی فعالین دانشجویی سرنگونی طلب است که در صورت عقب راندن رژیم در بخش "آکادمیک" نام هایتان را در نشریات "ملی-اسلامی" و توده - اکثریتی به چاپ میرسانیم.

دوستان،

باید تا با هم در پایان دادن به این روش در ترور شخصیت های اپوزیسیون سرنگونی طلب و "ژودائیس سیاسی - پلیسی"، در کنار یکدیگر ستاره به ستاره متحدانه بایستیم.



انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک
12 مارچ 2011



<http://www.press.tv/detail/170258.html>



Rights group slams anti-Iran film
Wed Mar 16, 2011 4:10PM
The Iranian Human Rights Society at York University (IHRS-YU) slams the screening of *Iranium*, a documentary against Tehran's nuclear program, in Canada.

In a statement published in Toronto's Persian daily *Hamsahri*, the society said the film was a propagandist production aimed at agitating the West's public opinion against Iran and its peaceful nuclear program.

"*Iranium* is made to provoke Western countries and pave the way for a military attack against Iran," the statement read.

The society also said it was a shame that some students cooperated with the extremist Zionist organization of Hasbara which has sponsored the anti-Iran film.

Iranium is an hour-long documentary which tries to depict Iran's nuclear program as a threat against the West. The film has sparked controversies and protests after being screened in the US and Canada.

Iran has also slammed the screening of the film in Canada saying that it is "a clear example of the Iranophobia policy pursued by Ottawa."

Canadian Heritage Minister James Moore had ordered the Library and Archives of Canada (LAC) to show the documentary in January 2011, but the screening was cancelled for concerns that it might spark protests.

Moore reacted to the cancellation and said in a statement that the freedom of speech was a core value in Canada that will not be compromised.

Iranian Foreign Ministry Spokesman Ramin Mehanparast said in a February press conference that supporting such films showed that certain Western countries were "dismayed" by Iran's peaceful nuclear activities and were resorting to every possible means to hinder Iran's nuclear progress.

The United States and its Western allies have accused Iran of developing a military nuclear program, an allegation refuted repeatedly by the Islamic Republic.

Numerous inspections by the International Atomic Energy Agency have found no evidence of any deviation in Iran's nuclear program.

TE/HGH

نکته: در تاریخ 16 مارچ 2011 آژانس خبرپراکنی جمهوری اسلامی "پرس تی وی Press TV"، به زبان انگلیسی، از همسویی "انجمن ایرانی حقوق بشر دانشگاه یورک" با وزارت خارجه جمهوری اسلامی، در محکومیت فیلم ایرانیم و "تحریک افکار عمومی غرب و آماده ساختن شرایط حمله نظامی به ایران" در "روزنامه همشهری" در تورنتو گزارش داد. توجه: در تورنتو هیچگونه روزنامه ای، آنهم به نام "همشهری" وجود ندارد؛ به نظر میرسد که مخفی کردن نام واقعی نشریه از نوع بدل سازی جمهوری اسلامی است.

صرفنظر از اینکه این مطلب بار "سیاسی - امنیتی" دارد، چاپ این "نامه" در بخش "گزارش های خبری" به جای بخش "نامه به سردبیر" از نقطه نظر "ژورنالیستی" بسیار سؤال برانگیز است.

باری مطلب حاکی از آن است که اساس این "گزارش خبری" نامه ای است که توسط "انجمن ایرانی حقوق بشر دانشگاه یورک"، معروف به "انجمن دانشجویان بورسیه ای جمهوری اسلامی"، میباشد. نکته قابل توجه در این نامه، تهاجم برنامه ریزی شده بر علیه "انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک" و بویژه فعال دانشجویی ضد رژیم، بنیانگذار و سرپرست این انجمن، خانم سارا اکرمی، می باشد.

در گفتگو با خانم اکرمی، ایشان گزارش میدهند که پیش از این هم نشریه شما، "شهروند"، "به انگیزه بی اعتبار کردن خانواده" ایشان در جامعه ایرانی، مطالبی را به چاپ رسانده است. در ادامه گفتگو، خانم اکرمی همچنین به بخشی از اعتراض نامه گروهشان، "انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک"، به تاریخ 12 مارچ 2011، به شرح زیر اشاره میکنند: "رژیم اسلامی در پی خنثی کردن اپوزیسیون سرنگونی طلب، با بکارگیری این طیف [سرکردگان و فعالین طیف سازمانهای اکثریتی - توده ای] از طریق نشریات توده - اکثریتی و تلویزیونهای ملی-اسلامی و با پوشش "فرهنگی"، تلاش میکند تا با چاپ و پخش مطالب مهندسی شده سیاسی- پلیسی، این مبارزین را ترور شخصیتی کند

یک سازمان تبلیغاتی اسرائیلی که حتی بسیاری از دانشجویان طرفدار اسرائیل نیز به خاطر دیدگاه های افراطی اش از آن پرهیز می کنند، انهم در مورد یک فیلم ضد ایرانی که با هدف ویران سازی ایران صورت گرفته، بسیار ناشایست است. سازمان هازبارا سال هاست که در رابطه با وزارت خارجه اسرائیل و به قصد تبلیغ و توجیه اعمال اسرائیل و ضد تبلیغ علیه فلسطینی ها و لغزب به وجود آمده و هر ساله بورس (فلوشیپ)های بسیاری به دانشجویان می دهد تا مبلغ اسرائیل شوند. (نگاه کنید به ویکی پدیا). هزارا در واقع حزب الله اسرائیل است!

به علاوه سوباستفاده از یک عنوان گروهی «فعالان حقوق بشر» مشابه با نام سازمان دانشجویی ما که سازمانی شناخته شده در دانشگاه های دیگر و در کمیونیتی ایرانی است مایه ی تأسف است. «هزاره» و «کمیس کانسرواتور» وابسته به حزب محافظه کار کانادا، یک گروه دانشجویی ناشناخته و غیر رسمی بود که خود را «انجمن فعالان حقوق بشر دانشگاه یورک» نامیده و توسط یک دانشجوی ایرانی به نام سارا اکرمی ایجاد شده، حمایت شده بود. اکرمی در فیس بوک خود مفتخرانه می نویسد: «ما بالاخره موفق شدیم فیلم ایرانیم را به نمایش گذاریم». «فعالان حقوق بشر در دانشگاه یورک» مایل است از دوستان عزیزمان «هزاره» به خاطر تلاش شان و همکاری با ما تشکر کند.

همکاری یک یا چند دانشجوی ایرانی با

این سیاستی است که در چند سال گذشته خود را در اشکال متفاوت از جمله: انجمن های دانشجویی و مطالعات ایران شناسی، جشنواره ها در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، چاپ و پخش نشریات و کتابهای ضد اپوزیسیون توسط "نویسندگان بی خط"، برگزاری کنفرانس و سمینار در دانشگاه ها، به نمایش گذاشته است. مطلب "نمایش ایرانیم در دانشگاه یورک و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی"، و چاپ آن را در نشریه شهروند پنجشنبه 3 مارچ 2011، را باید از این دسته "فعالتهای فرهنگی" در نظر گرفت. این مطلبی است "سیاسی- پلیسی که به انگیزه بی اعتبار کردن فعالین ضد رژیم در جامعه ایرانی و هدف تهاجم فیزیکی قرار دادن آنها توسط اسلامیت های ایرانی، لبنانی و فلسطینی (بورسیه ای، حماس، حزب الله و ...) در دانشگاه یورک میباشد. در حقیقت این هشدار از سوی "وزارت خارجه جمهوری اسلامی" و "سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا" به تمامی فعالین دانشجویی سرنگونی طلب است که در صورت عقب راندن رژیم در بخش "آکادمیک" نام هایتان را در نشریات "ملی-اسلامی" و توده - اکثریتی، به چاپ میرسانیم...". در ادامه گفتگو، خانم اکرمی به گزارش "پرس تی وی" Press tv ماهواره تلویزیونی جمهوری اسلامی، که با "گزارش خبری شهروند" هماهنگی دارد اشاره میکنند و در این رابطه از شکایت رسمی به Royal Canadian Mounted Police

آنها در مورد یک فیلم ضد ایرانی که با هدف ویران سازی ایران صورت گرفته، بسیار ناشایست است. سازمان هازبارا سال هاست که در رابطه با وزارت خارجه اسرائیل و به قصد تبلیغ و توجیه اعمال اسرائیل و ضد تبلیغ علیه فلسطینی ها و اعراب به وجود آمده و هر ساله بورس (فلوشیپ)های بسیاری به دانشجویان می دهد تا مبلغ اسرائیل شوند. (نگاه کنید به ویکی پدیا). هزارا در واقع حزب الله اسرائیل است!

به علاوه سوءاستفاده از یک عنوان گروهی («فعالان حقوق بشر») مشابه با نام سازمان دانشجویی ما که سازمانی شناخته شده در دانشگاه های دیگر و در کمیونیتی ایرانی است مایه ی تأسف است.

این به اصطلاح گروه دانشجویی و جریان هزبارا به ما و به دوستان انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه یورک اتهام زده و می زنند که ما عاملان و هواداران و «بورسیه» های جمهوری اسلامی هستیم. ما در حرکت های اعتراضی خود بر علیه این فیلم در شعارها و پلاکاردهائی که حمل می کردیم به وضوح بیان می کردیم که: «ما نقض حقوق بشر در ایران، و در اسرائیل و سرزمین های اشغالی را محکوم می کنیم»، «ما هم جنگ طلبی و هم اقتدارگرایی بنیادگرایی را محکوم می کنیم». «بورسیه» های واقعی اعضاء هزبارا هستند."



دعوت از "شهروند" به مصاحبه

در راستای خبررسانی و شفافیت بخشیدن به موضوع چاپ نامه ی "انجمن ایرانی حقوق بشر دانشگاه یورک" در بخش خبری نشریه شهروند، تلاش شد تا با طرفین دعوا گفتگویی داشته باشیم که متأسفانه درخواست من در مورد مصاحبه از خانم نسرين الماسی، مدیر تحریریه ی نشریه شهروند، همچنان بی پاسخ مانده است. گزارش و متن درخواستنامه برای مصاحبه به شرح زیر است:

خانم الماسی گرامی،

در صفحه 14 نشریه ی شهروند شماره ی 1323 به تاریخ پنجشنبه 3 مارچ 2011، مطلبی در بخش "گزارشات خبری" به چاپ رسیده است، تحت نام: "نمایش ایرانیم در دانشگاه یورک و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی". ناگفته نماند که بخش دوم تیتتر "... و همکاری با مرتجع ترین جریان صهیونیستی"، در سایت اینترنتی شهروند از قلم افتاده است. در گزارش خبری شهروند چنین آمده است: "چندی پیش "انجمن ایرانی حقوق بشر دانشگاه یورک" با ارسال نامه ای به شهروند از مسائل مربوط به نمایش فیلم ایرانیم در دانشگاه یورک نوشتند و خواستار چاپ این نامه شدند. در این نامه آمده است: هفته پیش انجمن هزارا که یک جریان رسمی تبلیغاتی صهیونیستی وابسته به اسرائیل است و در دانشگاه های کشورهای مختلف جهان، از جمله دانشگاه یورک فعال است، فیلم جنجالی «ایرانیم» را در دانشگاه یورک به نمایش گذاشت. این فیلم با آنکه جنایت ها و نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی را نشان می دهد، فیلمی است که مشخصاً برای تحریک افکار عمومی غرب و آماده ساختن شرایط حمله نظامی به ایران تهیه شده است. یک نگاه کوتاه به لیست مصاحبه شوندگان در این فیلم به خوبی ماهیت و هدف تهیه کنندگان فیلم را مشخص می کند. کارگردان که خود یک شهرک نشین اسرائیلی در منطقه اشغالی کرانه غربی رود اردن است، و تقریباً تمامی مصاحبه شوندگان از افراد وابسته به نتوکان های

شش نظر سنجی و گزارشی به جنبش (4)

مهران.ع و همکاران

اصلا هیچ تشکلی را می‌شناسند؟ می‌دانند که باید چنین چیزی داشته باشند؟

نه ، نه

گفتید در یکی از این کارگاه‌ها کارگران دست به اعتصاب زدند. توضیح می‌دهید که آیا سازماندهی شده بود یا نه؟ نماینده‌ای داشتند؟

به صورت خودجوش بود و در منطقه‌ی تالش کسانی که هم‌زبان بودند این کار را کردند. **در این اعتصاب هیچ تشکلی وجود داشته که به کارگران کمک کند تا این حرکت را سازماندهی کند؟**

نه، چون اصلا این‌ها به عنوان یک جمع کارگری خود را به حساب نمی‌آورند و همچنین به خاطر نوع کار خود پراکنده هستند. مثلا صبح وقتی شروع به کار می‌کنیم در هر قسمت دو سه نفر مشغول می‌شویم.

یعنی خودشان را کارگر نمی‌دانند؟

آن بحث دیگری است. اصلا کارگران نمی‌دانند چه هستند. یعنی من کارگرم و سرمایه دار از من سواری می‌گیرد و من نمی‌دانم چه هستم و از قدرت خودم خبر ندارم. حالا که کار ما پراکنده است و پخش هستیم اصلا جایی وجود ندارد که کارگران همدیگر را ببینند، مرادوه داشته باشند و بعد تشکلی به وجود بیاورند.

کارگران موقع غذا یا چیز دیگر جمع نمی‌شوند؟

بیشترشان نمی‌آیند چون کار ما در مسیر است و هر چه مسیر طولانی تر باشد کارگرها بیشتر پراکنده هستند.

آیا کارگران از تشکلهایی مثل کمیته هماهنگی... ، کمیته پیگیری ، اتحادیه آزاد و غیره اطلاعی دارند؟ چیزی درباره آن‌ها شنیده‌اند؟

نه

آیا کارگران شرکت شما می‌دانند که اول ماه مه (یازده اردیبهشت) روز جهانی کارگر است؟

مگر این که از رادیو و تلویزیون چیزی بشنوند. ولی به هر حال به آن صورت چیزی نمی‌دانند.

دو سال است که تشکلهای جنبش کارگری قطعنامه اول ماه مه را منتشر می‌کنند و مطالبات کارگران را در آن مطرح می‌نمایند. آیا شما این قطعنامه را دیدید؟

من آره. ولی کارگرهای شرکت نه.

آیا کارگران کارگاه شما از اتفاقات کارگری در سطح جنبش کارگری جهان خبر دارند؟

نه اصلا. انقدر فرصت نمی‌کنند از دو قدم آن طرف تر از خودشان خبر بگیرند.

شما تا حدی از قدرت کارگران و اینکه باید به قدرتشان پی ببرند و تشکلهای داشته باشند آگاهی دارید. آیا تا به حال سعی کرده اید با کارگران درباره این مسئله صحبت کنید. آن‌ها را جمع کنید و اعتراضاتشان را سازماندهی نمایید؟ اگر نه، در صورتی که این کار را بکنید در مورد شما چه فکر می‌کنند و چه حرفی می‌زنند؟

من تا به حال چنین کاری نکرده‌ام اما تا حدی می‌دانم اگر بخواهم از مطالبات حرفی بزنم، اگر فقط در حد حرف باشد حق را به من می‌دهند اما وقتی پای عمل برسد چون ذهنشان در این مورد خالی است می‌گویند ولش کن بابا، بیکار است، شکمش سیر است.

شما همان حداقل حقوق یعنی 303 هزار تومان را دریافت می‌کنید. آیا کارگران می‌دانند چه کسانی آن را تعیین می‌کنند؟

به این کار نیاز دارند و یک بخش دیگر این است که به این کار به شکل کامل وابسته نیستند. کارگرهای گیلان و مازندران اغلب این‌طورند. اکثرشان وابسته به زمین و باغند و چیزی دارند که از قبل آن امورات خودشان را بگذرانند.

پروژه‌هایی که الان شرکت در حال انجام دارد، همه در حال اجرا هستند یا بعضی از آن‌ها متوقف شده ؟ مثلا به خاطر این که صورت وضعیت نگرفته باشند.

این شرکت جزو شرکت‌های بزرگ گیلان است. یعنی همه کارهای بزرگ به این شرکت با یکی دو تای دیگر واگذار می‌شود. ولی الان سپاه آمده تمام کارها را در دست گرفته باعث شده که خیلی از شرکت‌ها تعطیل شود چون سپاه هست کسی به این‌ها کار نمی‌دهد.

چند کارگر دارد؟

دقیقا مشخص نیست. چون در جاهای مختلف کارگاه دارد مثل ساری و ساوه و همین جا. در هر کارگاه به طور متوسط 100 تا 120 کارگر کار می‌کنند.

با توجه به حقوق معوقه گزارش شده که اعتراضاتی هم صورت گرفته ، بگویید چه‌طور بوده؟

بله ، بعضی از کارگران از این کارها می‌کنند. مثلا در تالش هر از گاهی کارگران اعتصاب می‌کنند و کارگاه را می‌بندند، یک‌بار 52 نفر را بیرون کردند و آب از آب تکان نخورد. به همین دلیل امسال که ما از 4 ماه قبل از عید حقوق نگرفتیم اعتراضی هم نکردیم.

ساعت کاری چه‌طور است؟

ساعت کار عملا مشخص نیست. ما معمولا از ساعت 7 صبح تا 5 بعد از ظهر کار می‌کنیم. یک ساعت هم برای ناهار است. بعضی از کارگاه‌ها تا ساعت 6 یا 7 هم کار می‌کنند اما اضافه کاری محسوب نمی‌شود.



کجا زندگی می‌کنند؟

اکثرا بومی‌اند. رفت و آمد می‌کنند.

سرویس هم دارند؟

بعضی از کارگرها سرویس دارند.

شرکت غذا می‌دهد؟

بله یک وعده غذای گرم

تشکیل صنفی دارند؟

هیچ. چون کاملا پراکنده‌اند و همه در یک جا کار نمی‌کنند نمی‌توانند متشکل شوند.

مقدمه : در شش نظر سنجی که در پی می‌آید (در دو قسمت و هر قسمت حاوی سه مصاحبه) با کارگران در محیط‌های کارگری گوناگون با شرایط نسبتا مختلف اما در بیشتر مواقع با پاسخ‌های نسبتا یکسانی در مورد فاکتور هایی بنیادین در جنبش کارگری، به گفت و گو نشسته ایم. تمامی این کارگاه‌ها در شهر رشت و یا در اطراف آن هستند. هنگامی که نتایج این نظر سنجی را پیش از انتشار به چند فعال کارگری در شهرهای دیگر به ویژه تهران نشان دادیم، اظهار داشتند بسیاری از واقعیت‌های مطرح شده در این نظر سنجی‌ها با کمی اختلاف شبیه به اوضاع کارگران و کارگاه‌های محل کار آنها در جاهای دیگر کشور است. این گزارش از واقعیت می‌تواند پایه و نقطه عزیمتی باشد برای هرگونه تحلیل از وضعیت معیشتی- اقتصادی کارگران، سطح آگاهی و سطح مبارزات طبقاتی آنان . در اینجا ما به ارائه‌ی تحلیل خود از این موارد نمی‌پردازیم. به باور ما پاسخ‌های داده شده به پرسش‌ها خود به زبانی صریح سخن می‌گویند و می‌توانند سطح آگاهی و مبارزه را در میان بخشی از کارگران بازتاب دهند. این پاسخ‌ها باید برای ما کمکی باشد تا بر این اساس به ارائه‌ی تحلیلی واقعی از شرایط موجود در طبقه‌ی کارگر دست یابیم و بتوانیم مبتنی بر آن راهکارهای خود، سبک کار و بایدها و نبایدهایمان را هر چه عینی‌تر و دقیق‌تر تعریف و برنامه‌ریزی کنیم.

5-شرکت راه سازی – عمرانی چولاب

اسم کارخانه شما چیست؟

شرکت چولاب. جایی که ما کار می‌کنیم یک شرکت خصوصی است. کارگرها هم فصلی‌اند. هم از نظر قانون تأمین اجتماعی و هم این که چون یک شرکت خصوصی است کارگران آن متشکل نیستند و در یک جا کار نمی‌کنند.

شرکت خصوصی؟

بله. شرکت‌های راه‌سازی کلا این‌طورند. چون کارگرها فصلی‌اند معمولا از نظر بیمه پشتیبانی نمی‌شوند.

بیمه هستند؟ چند وقت در سال برایشان بیمه رد می‌شود؟

بله بیمه هستند. البته فقط چند ماه در سال برایشان بیمه رد می‌شود. بقیه ماه‌ها را رد نمی‌کنند.

قرارداد دارند؟

قراردادها اول، شش ماهه و سه ماهه بود. الان یک ماهه است.

حقوق متوسط چقدر است؟

حقوق بالا و پایین ندارد، همان حقوقی را می‌دهند که اداره کار مصوب کرده.

چیزی به آن اضافه نمی‌کنند؟

خیلی کم. به ندرت پیش بیاید. کلا در نهایت با مزایا می‌شود 350 هزار تومان.

به موقع پرداخت می‌کنند؟

نه معمولا هر سه تا چهار ماه حقوق یک ماه را می‌دهند. بعضی از شرکت‌های راه سازی هم هستند که حقوق هر شش تا هشت ماه یک ماه پرداخت می‌شود.

پس مطالباتی که الان وجود داردحقوق است؟ یا چیز دیگری هم هست؟

مطالبات که نداریم. ببینید در هر کارگاهی ممکن است 100 کارگر باشد. آن چنان اعتراضی نمی‌شود که چرا به ما پنج ماه حقوق داده نشده ...

دلایل چیست که اعتراض نمی‌کنند؟

بیمه بیکاری هم به شما تعلق نمی‌گیرد؟ نه چون جزو کارگرهای فصلی هستیم شما که 15 سال است آن جا کار می‌کنید حقوق تان با بقیه فرق می‌کند؟ نه. هیچ فرقی ندارد. همه یک حقوق می‌گیریم. هر سال همان مقداری که اداره‌ی کار اعلام می‌کند. فقط همان مقدار به حقوق ما اضافه می‌شود. تا چند سال پیش جمعه‌ها هم کار می‌کردیم و اضافه کاری می‌دادند، ساعت کاری نصف روز بود ولی الان دیگر همه را برداشته‌اند. روزهای جمعه هم مثل روزهای عادی کار می‌کنیم. تا زمانی کار باشد باید کار کنیم. هر وقت دلشان خواست می‌گویند آقا تعطیل، بروید خانه‌هایتان. یعنی **مرخصی ماهانه ندارید؟** چرا این چیزها که در قانون آمده در نظر گرفته می‌شود اما درباره‌ی اضافه کاری دست‌شان باز است. **خسته نباشید. دست شما درد نکند.**

"ماده 99 - هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می زند بعداً" دیگران، و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعداً" حاکم و سپس دیگران.

ماده 102 - مرد را هنگام رجم تانزدیکی کمر و زن را تانزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند .

ماده 103 - هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او به شهادت ثابت شده برای اجرای حد برگردانده می شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود .

ماده 104 - بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت يك یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند."

پایان

ادامه از صفحه 11

این اصل، بر اطلاق، یا عموم همه ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر، حاکم است و تشخیص این امر، بر عهده ی فقهای شورای نگهبان است."

http://www.imj.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=583:1388-11-17-15-39-46&catid=84:1388-11-03-08-40-10&Itemid=222 اصل 91 - شورای نگهبان

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات، مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

بر اساس، قانون مجازات اسلامی

http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin_Jazae/gh_mojazat_islami.htm

دنباله صفحه بله. دولت دیگر.

می دانند کدام قسمت از دولت؟

نه. فکر نکنم.

آیا خود شما می دانید؟

می دانم که هیات دولت در نشستی با نماینده‌ی کارفرماها و نماینده‌ی کارگران در این باره تصمیم می‌گیرند.

آیا فکر می‌کنند که بتوانند تاثیری در روند افزایش حقوق داشته باشند؟

نه.

بنابراین هر چه بگویند قبول می‌کنند!

قبول که؟ می‌گویند همین است دیگر کاریش نمی‌شود کرد.

همکاران شما درباره‌ی طرح هدفمند کردن رایانه ها چه نظری دارند؟

همه فکر می‌کنند که وضع بدتر می‌شود.

چرا چنین فکری می‌کنند؟ آیا واقعیت را می‌دانند؟

این احساس خطر هست که دولت اگر 50 تومان بدهد حتما 70 تومان می‌گیرد. مردم عادی همه این طور فکر می‌کنند.

در مورد اتفاقاتی که در جریان بعد از انتخابات افتاد آیا کارگران نظری داشتند؟

نه، اکثر نظری نداشتند.

اصلا می‌دانستند چه شده؟

خوب می دانستند اتفاقی افتاده ولی می‌گفتند اگر این برود یکی می‌آید از این بدتر و فرقی به حال من کارگر نمی‌کند.

آیا طرفدار یکی از جناح ها بودند؟ به هر حال اصلا صحبتی می‌شد؟

نه. نه به آن حدی که جدی باشد. خیلی جزئی بود. همان در حد حرف.

در بین رسانه‌هایی مثل تلویزیون رسمی ایران، VOA، BBC، کوموله، فارسی وان و ... کارگران بیشتر طرفدار کدام یکی هستند؟

من که ماهواره ندارم اما کارگران دیگر که دارند اکثرا صحبت‌هایشان درباره‌ی همان فارسی وان است.

کارگران از کدام یک از دولت های رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد جانبداری می‌کنند یا علیه آن صحبت می‌نمایند؟

هر کسی باشد برایشان فرق نمی‌کند. چون تاثیری روی زندگی‌شان ندارد. شاید بگویند زمان دولت‌های خاتمی و رفسنجانی ارزانتر بود پس بهتر بود و گر نه هم‌شان یک جوراند. فرقی نمی‌کند.

آیا هیچ کدام از تشکلهای کارگری مثل کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد، کمیته مدافعان و شورای همکاری و غیره که کارشان کمک به کارگران است جهت گرفتن مطالباتشان سر و کلاه‌شان در کارگاه‌های شما پیدا شده؟

نه اصلا. و کارگران هیچ چیز درباره‌ی آن‌ها نمی‌دانند.

وضعیت قرارداد چه‌طور است؟

در مورد قراردادها هر یک ماه به یک ماه تمدید می‌شود. یعنی یک بار که امضا می‌کنیم خود به خود تا پایان 12 ماه تمدید می‌شود. مدت قرارداد را کم کرده‌اند که راحت بتوانند کارگر را بیرون کنند. من خودم شاهد بودم که زمانی می‌خواستند کسی را بیرون کنند گفتند: تا پایان ماه قرارداد دارد. تا آن موقع از او کار می‌کشیم و بعد می‌اندازیم بیرون. یک بار هم برای خود من پیش آمد. رفتم اداره‌ی کار. گفتم که مرا اخراج کرده‌اند. گفتند قراردادت چند ماهه بوده؟ گفتم: یک ماهه. گفتند خوب آقا پس برای چه آمده ای اینجا؟ گفتم 15 سال است که من این جا کار می‌کنم. گفتند 100 سال کار کن، قرارداد تو یک ماهه است. سر ماه هم کارفرما گفت هری من تو را نمی‌خواهم، برو خانه ات.

Advanced Computer



انواع خدمات کامپیوتری در محل کار و منزل
فروش، تعمیر و تدریس
New & used
By Appointment only

نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل

- خدمات و کرایه سیستم صوتی
- عکسبرداری و فیلمبرداری از جلسات و مراسم،
- XBOX 360 & Ps3
- تعمیر و فروش اکس باکس و پلی استیشن
- LCD projector, Camera & Sound Systems Rental



بابک یزدی
جنب پلازای ایرانیان

تلفن های تماس:
(416) 759-3396
(416) 471-7138

6061 Yonge St Suit: 1004
Website: www.advancedcomputer.info
Email: advanced.computer@live.com
or babakyazdi@yahoo.com

میدان خورشید اسپانیا و شکل گیری مجامع عمومی مردم در محلات

برگرفته از سایت روزنه

تظاهرات های هزاران نفره مردم در اسپانیا، تجمعات هر روزه در میدان خورشید مادرید و طرح خواستها و مطالبات و شعار های رادیکال جوانان در این کشور، به راه افتادن شبکه هزاران نفره فیس بوك توسط جوانان، آنهم در ادامه تظاهرات های گسترده در فرانسه و یونان و ایتالیا و لندن نشانگر يك تحول جدید در فضای سیاسی جهان است. اعتراضاتی که شعارش تغییرسیستم حاکم است. شعارش مرگ بر دیکتاتوری بازار آزاد است. از زندگی انسانی صحبت میکند و میگوید ما هم التحریر خودمان را درست میکنیم. و عملا به تشکیل کمون ها و مجامع عمومی محلات انجامیده است. مردم اسپانیا به سیاست های ریاضت اقتصادی دولت خود و بد تر شدن هر روزه شرایط زندگی در این کشور معترضند. به رشد بیکاری وبالارفتن فشارهرروزه برزندگی ومعیشتشان معترضند. بنا بر اخبار بیش از ۴۵ درصد جوانان زیر ۲۵ سال و در واقع بیش از ۲۰ درصد جمعیت این کشور یعنی حدود ۵ میلیون بیکارند و اعتراضات مردم در اسپانیا مستقما به تغییر کل سیستم اشاره دارد.

تظاهرات های هزاران نفره مردم در اسپانیا از ۱۵ مه آغاز شد و جوانان در این کشور در ۵۷ شهر به خیابان آمده و میدان خورشید را به تصرف خود در آوردند. جوانانی که در مانیفست اعتراضی خود که آنرا مانیفست خورشید نام نهاده اند، اعلام کردند که خواست آنها خواست تغییر است و خواهان يك جامعه نوینی هستند که در آن اولویت با زندگی باشد، نه با منافع اقتصادی و سیاسی. اعلام کردند که همه چیز را میخواهیم و الان میخواهیم. و خواهان آزادی شدند. جوانان معترض خطاب به جامعه اعلام داشتند که اگر با ما موافقت به ما بپویند. و مردم پاسخ دادند و بدین ترتیب تجمعاتی گسترده در شهرهای مختلف در میادین و خیابانها شکل گرفت و اعتراض خود را به سیستم و نظام حاکم اعلام داشتند. در ادامه این تجمعات دولت اسپانیا در ۲۰ مه حضور مردم در میدان خورشید را ممنوع اعلام کرد. اما جوانان با اقدامی شورانگیز در مقابل این ممنوعیت ایستادند. بنا بر اخبار منتشر شده پنج دقیقه پیش از ساعت دوازده شب این روز مردمی که در میدان خورشید جمعو با نوار چسب و یا گرفتن دست هایشان مقابل دهانشان اعتراض خود را به وجود سانسور اعلام داشتند و وقتی در ساعت دوازده شب ناقوس میدان نواخته شد، همه با فریاد و شادی نشان دادند که فرمانبردار نیستند و بدینگونه اعتراض ادامه یافت. در اینروز تجمع جوانان و مردم معترض آنچنان گسترده بود که در ۲۱ مه پلیس با بلندگو مرتب از مردم درخواست میکرد که میدان را خالی کنند. در مقابل مردم در محل ماندند و در خیابانهای اطراف میدان خورشید چادر زدند و شب را در آنجا بسر بردند. جوانان و همه مردم حاضر سرود میخواندند و شعار میدادند. از جمله شعارهای مردم "تلویزیون انقلاب را پخش نخواهد کرد"، "دموکراسی واقعی همین الان"، "خیابان را تصرف کن"، "بریم پارتی وزارت کار"، "غنیمت تو بحران من است"، "ملت رام آماده ی برده داری"، "ناآگاهی تو زور آنهاست"، "ما کالای دست سیاستمدار و بانکدار نخواهیم بود"، "خشونت این است که حقوقت ۶۰۰ یورو در ماه باشد" و "نه خانه داریم، نه کار، نه آینده، نه ترس". همچنین در این روز سرود "اسمش رو دموکراسی گذاشتند ولی نیست" را مردم بارها و بارها خواندند. در میان این فضای پر شور آگوستین گارسیا کالوو، فیلسوف و شاعر انقلابی اسپانیایی و فعال هشتاد و پنج ساله جنبش انارشستی در میان مردم حاضر شد

و سخنرانی پرشوری انجام داد که با استقبال بسیار مردم روبرو شد. او از چهره های جنبش ضد فاشیستی علیه رژیم فرانکو در اسپانیا در دهه ۳۰ قرن بیست بوده که بخاطر مبارزاتش بعد تر به پاریس تبعید شده بود. او در سخنرانی خود میگوید: "من نیامده ام شما را نصیحت کنم، اما اجازه بدهید چند ایده یی را که به ذهنم می رسید بگویم. تعهد با حکومت نبندید. نه با حکومت و نه با دموکراسی. دموکراسی نوعی حکومت است. پیشرفته ترین نوع تضمین بقای پول و دستگاه های تولید است. هیچ دموکراسی خوب و هیچ حکومت خوبی وجود ندارد. باید اینها را نابود کنید و باید خود را به همین شکل سازماندهی کنید. به صورت مجمعی".

در جریان این اعتراضات مردم معترض میدان خورشید مطالبات خود را در ۱۶ بند اعلام داشتند. و در آن به خواستهای رفاهی همین امروزشان اشاره داشتند و همچنین بر این خواستها تاکید گذاشتند: طرد و محکومیت فساد مالی، تغییر قانون انتخابات، لغو قوانین و مقررات تبعیض آمیز و غیر عادلانه، اصلاح

تداوم مبارزات به راه کار مردم برای سازماندهی خود در برابر سیاستهای دولت تبدیل شد. روز ۲۷ ماه مه پلیس بارسلون به میدان کاتالونیا، میدان اصلی این شهر که در تصرف کمپ بارسلون بود حمله کرد و با خشونت میدان را تخلیه کرد. تعدادی دستگیر و صد و بیست و يك نفر از اعضای کمپ بارسلون مجروح شدند که حال دو نفر آنها وخیم گزارش شد. رسانه های دولتی با تبلیغاتی وارونه تلاش در سانسور حقایق کرد. اما پخش مستقیم خشونت پلیس از یک شبکه ی خصوصی، تبلیغات دولت محلی کاتالونیا را نقش بر آب کرد و به سرعت، جمعیت حاضر در میدان کاتالونیا به چند برابر افزایش یافت و عصر آن روز سرتاسر میدان بارسلون را چادرها و مردم تصرف کردند. انتشار این خبر ها همچنین باعث شد که جمعیت در دیگر میدان های تصرف شده ی اسپانیا که رو به کاهش داشت به چند برابر افزایش یابد. جمعه



شب بسیاری از مردم مادرید با دسته های گل برای دفاع از کمپ میدان خورشید، خودشان را به دروازه ی خورشید رساندند.

مجامع عمومی محلی

در ادامه این وضعیت جوانان که تصرف طولانی مدت میدان خورشید را امکان پذیر نمیدیدند به ایده تشکیل مجامع مردمی در سطح محله های مادرید و در شهرها رسیدند تا همه مردم در میدان بمانند و بر تداوم اعتراضاتشان پای بشارند. از جمله اولین جلسه برای تشکیل مجامع عمومی در ۲۸ مه در کمپ میدان خورشید برپا شد. و همانجا اجتماع کنندگان تصمیم گرفتند که تا چهارشنبه ۱ ژوئن بمانند و وضعیت مجامع محلی را روشن کنند. بدین ترتیب سازمانیابی برای تداوم اعتراضات برای پیشبرد اعتراضی سراسری و قدرتمند در دستور کار جوانان قرار گرفت. از جمله "مجمع سخنگویان محلات"، "مجمع موزیسین های خورشید پایدار" و گروه های مختلف تئاتر در حاشیه کمپ میدان خورشید شکل گرفتند. تجربه مبارزات مردم و پیشاپیش آن جوانان در اسپانیا، بسیار مهم و آموختنی است. درسهایی از سازمانیابی انقلاب و همچنین دخالتگری

مستقیم مردم است که باید آنرا آموخت.* بخشی از بیانیه و پیام کمپ بارسلون ... آنچه ما را با هم در یک سنگر قرار داده، اراده و خواست ما برای تغییر است. ما اینجایم چون جامعه ی جدیدی را می خواهیم که زندگی ما را مهم تر از سود اقتصادی و سیاسی بداند. ما توسط اقتصاد سرمایه داری خرد و له شده ایم. ما از سیستم سیاسی کنونی ای که ما را نمایندگی نمی کند و نمی فهمد، احساس جدایی میکنیم. ما داریم برای تغییری رادیکال اعتصاب میکنیم و مهمتر از همه، ما متفق القول تصرف جامعه را یگانه محرک این دگرگونی می دانیم... ما داریم می جنگیم، صلح جویانه، اما با عزمی راسخ، برای زندگی ای که شایستگی اش را داریم. ما از قاهره آموخته ایم، از ایسلند و مادرید. حالا زمان آن است که این نبرد گسترش یابد و در جهان پخش شود"

تظاهرات میلیونی در یونان

روز ۵ ژوئن بار دیگر شاهد تظاهرات های هزاران نفره مردم یونان علیه سیاست ریاضت اقتصادی دولت حاکم یورگو پاپاندرو بودیم. در این روز مردم وسیعا به خیابانها آمدند و تا بامداد روز ۶ ژوئن جلوی مجلس یونان واقع در میدان سینداخما شب را سپری کردند. بنا بر گزارشهای منتشر شده در حال حاضر یونان با رکود و بی کاری بی سابقه ای مواجه است، صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا از یونان خواسته اند تا برای کاهش بودجه خدماتی سال ۲۰۱۱ خود تلاش بیشتری کند. گفته میشود دولت علاوه بر بدهی های سر سام آور قبلی با کسری بودجه بالغ بر شش میلیارد و چهارصد میلیونی مواجه است و برای پایین آوردن سقف این کسری درصدد طرح جدید تشدید ریاضت اقتصادی میباشد. در ماه مه اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول، اعطای وام های کمکی به یونان را به ارزش ۱۱۰ میلیارد یورو طی سه سال آینده، برای نجات این کشور از ورشکستگی قریب الوقوع تایید کردند. در مقابل دریافت این وامها دولت حاکم حقوق و دستمزد مستمری بگیران در این کشور را کاهش و همزمان مالیات ها را افزایش داده است و این وضعیت شرایط برای اخراج کارکنان و کاهش دستمزد کارگران در بخش خصوصی را آسان تر ساخته است. مجموعه این فشارها موجب خشم و انزجار و شروع دور تازه تظاهرات و اعتراضات مردم یونان گردیده است. **ترکیه علیه بیکاری، علیه دولت**

جوانان در میادین مبارزه خواهند بود، این فراخوان جوانان ترکیه به تجمع در میدان تقسیم در ترکیه برای روز هشتم ژوئن است. متن این فراخوان به روشنی حال و هوای اعتراضات در ترکیه را بیان میکند: بخشی از فراخوان جوانان در ترکیه به تجمع در میدان تقسیم در استانبول:

رفقای همزم ! همانطور که میدانیم مردم دنیا با رهبری نسل جوان بپا خاسته اند. در خاور میانه، در آفریقای شمالی، در اروپا، در شیلی و در اسپانیا و ... جوانان برای اعتراض به بیکاری و سردادن فریاد اعتراضشان به خیابانها و میادین آمدند. ما جوانان ترکیه نیز در مقابل معضل بیکاری که هر روز بدتر از روز قبل میشود و همچنین در مقابل شورای آموزش عالی که عرصه آموزش را .. و دانشگاهها را به محاصره خود درآورده و همچنین حکومت حاکم بر ترکیه که هر روز بیشتر سعی میکند بر تمام کشور غالب شود و قلدری های این حکومت هرگز ساکت نخواهیم نشست. ما در روزهای هشتم، نهم و دهم ژوئن چند روز قبل از انتخابات عمومی مجلس ترکیه برای اخطار دادن به حکومت در میدان تاکسیم شهر استانبول تظاهرات و مقاومتی را بنمایش خواهیم گذاشت ... فراخوان فریاد حق طلبانه ی ما را میتوانی در متن زیر بخوانید.

تونس، تحریر، مادرید و اینک استانبول ...

تاریخ اسلام

چرا مسلمانان در جنگ بدر بر نیروی چند برابر خود پیروز شدند

سیامک ستوده

"سعد بن مُعاذ گفت: ای پیغمبر خدای سابیانی از شاخه درختان برای تو بسازیم که آن جا باشی و مرکب های تو آماده باشد و به مقابله دشمن رویم."

بعداً خواهیم دید که هر چند محمد رهبر و فرمانده نظامی مسلمانان بود ولی عملاً نقشی در رهبری جنگ نداشت. زیرا اصولاً فاقد تجربه نظامی و توانایی چنین کاری بود. با این حال نفس این که مسلمانان در لحظات حساس و تعیین کننده و از جمله هنگام بروز اختلاف در میان شان، کسی را در میان خود برای رجوع و تصمیم گیری داشتند، به جمع آن ها تمرکز و نظم می داد؛ چیزی که قریشیان از آن محروم بودند.

در اینجا یک نکته لازم به توضیح بیشتر است و آن اینکه مناسبات برابری طلبانه بدوی بخاطر این که امکان قراردادن یک فرد را بر بالای سر جامعه و در موضع قدرت نمیداد، عملاً و بطور تاریخی مانع وقوع چنین انقلابی در تاکتیک و فن رهبری جنگ و تکامل آن میشد.

ما بعداً خواهیم دید که چگونه فنون رهبری و تاکتیک های نظامی با جدا شدن رهبری از بدنه نیروی جنگ کننده- که راه را برای تقسیم کار میان فرماندهی جنگ و خود جنگ باز می کرد- شروع به رشد کردند. این امر نه تنها در عربستان و در جنگ های بعدی محمد و به خصوص ابوبکر و عمر به وقوع پیوست بلکه قبلاً و در همه جوامعی که نظام بدوی را پشت سر گذارده بودند نیز اتفاق افتاده بود.

به عبارت دیگر همانطور که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات بالا، برای اولین بار، قشری در جامعه به وجود می آید که اعضای آن به خاطر بی نیازی از کار، فرصت فعالیت فکری و تکامل علم و دانش را می یابند، در عرصه نظامی نیز، تکامل فن رهبری جنگ، با بروز نابرابری و سلسله مراتب نظامی بوجود می آید. به این ترتیب برای اولین بار، فرماندهان به خاطر فراغت از جنگ فرصت پرداختن به رهبری آن و تدوین و تکامل فنون و تاکتیک های جنگی را می یابند. از این نظر، نظام طبقاتی جدید همچنانکه بر پایه جنگ و کشتارهای وسیع انسانی بنا می شود، به همراه خود، ملزومات موثر این انسان کشی و قتل های جمعی در جنگ ها را نیز فراهم می آورد. بنابراین جنگ بدر به سرآغاز این انقلاب و تکامل فن رهبری و فنون جنگی در عربستان و در میان مسلمانان تبدیل می گردد. این تکامل فنی، هر چند در خود جنگ بدر فرصت عمل چندانی نمی یابد ولی در جنگ های بعدی مسلمانان، به یکی از دلایل مهم پیروزی آنان تبدیل می شود.

هراس و وحشت محمد در جریان جنگ

همان طور که گفته شد محمد با آن که در جنگ بدر برای اولین بار فرصت فرماندهی و رهبری جنگ را پیدا می کند ولی عملاً در رهبری جنگ نقشی ایفا نمی نماید. دلیل این امر آن بوده است که او فاقد هر گونه تجربه جنگی بوده و در واقع این اولین جنگی بوده است که وی ناخواسته در آن شرکت می کند. اظهارات مورخین و اطرافیان وی نشان می دهد که در جریان جنگ، در حالی که به شدت از درگیری در آن به هراس افتاده، در تمام طول جنگ، به جای رهبری آن، به دعا گویی و ناله و زاری و التماس و درخواست از خدا برای فرستادن کمک مشغول بوده است. چنانچه ابن هشام نیز می گوید:

"و بعد از آن سید علیه السلام، صف لشکر خود راست کرد و ایشان را به قتال مشغول کرد و خود در آن عریش شد که "سعد بن مُعاذ" از بهر وی پرداخته بود و بایستاد و روی به قبله آورد و دست به دعا برداشت و خدای را می خواند و از وی نصرت همی طلبید و تضرع و زاری می کرد و می گفت: بارخدا یا در روی زمین، خود همین یک گروه اند که به تو و پیغمبر تو ایمان آورده اند و تو را همی پرستند و اگر به فریاد ایشان نرسی و ایشان را نصرت ندهی به ضرورت، دشمنان تو بر ایشان چیره شوند و ایشان را هلاک کنند و آن وقت کس نماند در عالم که تو را پرستد."

او آن قدر التماس و زاری و دعا و نماز می کند که سرانجام ابوبکر که همواره در کنار او در چادر بوده است، حوصله اش سر می رود و به او می گوید:

"ای پیمبر خدا! پدرم و مادرم به فدایت. دعا کردن بس است که خدا وعده خویش با تو وفا می کند."

می شده است و هنگامی که جنگجویان در گرما گرم جنگ دچار تشنگی می شده اند، به عقب باز گشته و با نوشیدن جرعه ای آب دوباره به میدان جنگ باز می گشتند و به نبرد ادامه می دادند. جنگجویان قریش نیز در جنگ بدر قاعداً می بایست از چنین قاعده ای استفاده می نمودند. ولی به نظر می آید که با وقوع جنگ در نزدیکی چاه های بدر، آن ها از روی لاقیدی یا اطمینان به پیروزی خویش، خود را بی نیاز از حمل آب می پنداشته اند. برای همین است که قبل از شروع جنگ یک دسته از جنگجویان قریش برای خوردن آب به سوی چاه آب می آیند که همانطور که گفته شد به دست مسلمانان کشته می شوند.

به عبارت دیگر محمد موفق می شود که به توصیه "حباب بن المُنذر" با تصرف چاه های بدر و پر کردن آن ها خود را از لحاظ تدارکاتی (لجستیکی) در موقعیت کاملاً برتری قرار دهد.

ثانیاً همان طور که ماکسیم رودنسون نیز در کتابش به آن اشاره می کند، قریش به هنگام جنگ، رو به سوی شرق یعنی در طرفی بوده اند که آفتاب پیش از ظهر در چشم آنان می تابیده است. اگر به سوزندگی و قدرت کور کننده آفتاب عربستان واقف باشیم آن گاه می توانیم درک کنیم که این برتری نیز تا چه حد در پیروزی مسلمانان موثر بوده است.



نقش نظام طبقاتی در تکامل فن فرماندهی جنگ

علاوه بر دو عامل قبلی، مسلمانان از یک رهبری متمرکز- یعنی محمد- نیز برخوردار بودند، در حالی که قریش به رسم اعراب بدوی، اگر نگوئیم در جنگ به طور کلی، حداقل در حین جنگ فاقد هر گونه رهبری بودند. جنگ به شیوه عشایری و بدوی، کمتر دارای نقشه و تاکتیک جنگی بود و با شروع جنگ، همه با هم و بدون هیچگونه نظم و ترتیبی به طور دسته جمعی به دشمن حمله ور می شدند و تا پایان پیروزی یا شکست می جنگیدند. در این نوع جنگ، رهبر قبیله یا فرمانده جنگی نیز با دیگران و مانند آن ها در جنگ شرکت می نمود. این امر ناشی از خصلت دمکراتیک و برابری طلبانه نظامات ماقبل تاریخ و جوامع اولیه بود که در آن تفاوتی میان رهبران و اعضای ساده قبیله وجود نداشت و از این رو همه به یکسان در جنگ شرکت می کردند. بنابراین حتی اگر فرمانده و رهبر قبیله در حین جنگ کشته هم نمی شد و نیروهای خود را بی سرپرست باقی نمی گذاشت، به خاطر اشتغال شخصی اش در جنگ، فرصت رهبری و هدایت جنگ در خارج از معرکه نبرد برایش وجود نداشت. جنگ بدر از این جهت نیز سنت جدیدی در میان اعراب و جامعه بدوی عرب بود. به این معنا که برای اولین بار در جنگ، هیرارشی نظامی را برقرار می نمود. هیرارشی ای که از سیستمی که محمد مبلغ و پیام آور آن بود ناشی می شد.

همان طور که گفته شد پیروزی در جنگ بدر برای مسلمانان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. تا آن زمان در نظر قریش، محمد چیزی بیش از یک مدعی کاذب پیامبری نبود که اخیراً کار راهزنی را نیز در پیش گرفته بود. اما اکنون پیروزی در جنگ او را نه تنها به یک نیروی جدی در برابر آنان تبدیل کرده بود بلکه بر نفوذ و اهمیت وی در میان مردم مدینه و قبایل اطراف نیز می افزود. تردیدی نیست که از نظر نظامی تن دادن به جنگی که در آن دشمن هم از لحاظ نفرات و هم از نظر تجهیزات برتری چشمگیری داشت، عملی نابخردانه و نوعی خودکشی جنگی محسوب می شد.

هر چند پس از انشعایی که در صفوف مکیان رخ داده و نیروی قریش، از 950 نفر بنا به روایتی به 600 نفر کاهش یافته بود ولی هنوز دو برابر نیروی 314 نفری محمد بود. به علاوه این نیرو از نظر تجهیزات نیز کاملاً بر نیروی مسلمانان برتری داشت. درحالی که نیروی محمد بیش از (به روایتی) سه و به روایت دیگر یک اسب و 70 شتر آبکش و 70 شمشیر نداشت، نیروی قریش از صد اسب و 700 شتر برخوردار بود. باید توجه داشت که نقش اسب در جنگ ها به مراتب بالاتر از شتر بود. بنابراین شرکت در چنین جنگ نامتعادلی آن هم برای محمد که در رویارویی با دشمن آن قدر محتاط و محافظه کار بود کاملاً عجیب و غیر منتظره به نظر می آمد.

در واقع محمد نیز از یک طرف ناخواسته درگیر جنگ شده بود. او در اصل برای غارت کاروان مکه آمده بود ولی ناگهان خود را در برابر نیروی مسلح قریش یافته بود. اگر او از قبل می دانست که قریش به کمک ابوسفیان و کاروان او خواهند آمد، مسلماً هیچ گاه قصد حمله به کاروان را حتی در سر خود نیز نمی پروراند. محمد زمانی از بیرون آمدن قریش به قصد جنگ با خود مطلع شده بود که نیروی مزبور عملاً در نزدیکی او چادر زده و خود را برای حمله آماده کرده بود. از این رو فرار از جنگ دیگر برای او عملی نبود. زیرا فرار در برابر دشمن در نزد اعراب بدوی عملی بسیار زشت و دور از رسم شجاعت و مردانگی بود. توجه داشته باشید که چگونه عُبَته بن ربیعہ فقط به خاطر این که مبادا کسی گمان کند که او به خاطر ترس، از پیش روی دشمن فرار کرده است نه تنها بر خلاف خواست قلبی خود وارد جنگ شد بلکه اولین کسی بود که از صف قریش برای جنگ تن به تن خارج شد و در این راه جانش را نیز از دست داد. بنابراین پیشنهاد عقب نشینی حتی اگر مورد قبول پیروان محمد هم قرار می گرفت، می توانست ضربه بزرگی به اعتبار و آبروی محمد بزند. به خصوص که او قبلاً به پیروان خود از جانب خدا وعده پیروزی در جنگ را داده بود و گفته بود که خدا در وعده خود خلاف نمی کند. بنابراین عقب نشینی از جنگی که بنابر وعده خدا پیروزی در آن حتمی بود از نظر یاران او نه تنها خفت آور بلکه سوء ظن برانگیز بود و می توانست دلیلی بر دروغگویی محمد در رابطه با خدا و یا حداقل بی اعتمادی خود او به وعده های الله تلقی گردد.

ثانیاً، حتی عقب نشینی در جنگ نیز معلوم نبود که محمد را از حمله قریش مصون بدارد. محمد و نیروهایش از پایگاه خود یعنی مدینه بسیار دور شده بودند (60 مایل) و ممکن نبود که بتوانند به راحتی از جنگ نیروهای قریش فرار کنند. تازه اگر هم خود را به مدینه می رساندند از نظر محمد این امکان وجود داشت که قریش آن ها را تا مدینه تعقیب و وادار به جنگ نمایند. مضافاً بر این که در چنین جنگی، با روحیه در هم شکسته ای که برای مسلمانان در اثر فرار و عقب نشینی باقی می ماند، شکست و نابودی آن ها حتمی بود.

به هر حال محمد در حالی که از گرفتاری در این جنگ ناخواسته و نابرابر شدیداً دچار وحشت شده بود و از سر ناچاری تن به آن داده و دل به دست تقدیر سپرده بود، بر خلاف انتظار خود و دیگران، به راحتی در آن پیروز می شود. هر چند خود او این پیروزی غیر منتظره را به خدا و نیروهای غیبی نسبت می داد ولی بررسی جنگ از نزدیک نشان می دهد که پیروزی مسلمانان در جنگ چندان هم غیر منتظره و بدون علت نبوده است.

اولاً، همان طور که گفتیم تصرف چاه های آب توسط مسلمانان و محروم نمودن قریش از آب برای آشامیدن در صحرای داغ عربستان نقش اساسی را در پیروزی مسلمانان داشته است. در جنگ های اعراب، آب آشامیدنی که یک عنصر اساسی در حفظ انرژی و توانایی جنگجویان در ادامه و پیشبرد جنگ بوده است توسط زنان و



نامه خوانندگان

نامه یک خواننده روشنگر در اروپا جناب گو درز حسوند

سپاس فراوان از ارسال 4 ایمیل انتقادی و مزاح انگیز به همراه خبرهای داغ و خوشحال کننده که روحیه دموکراسی را در میان بچه های منقد و آگاه تقویت میکنند این پایه درستی است برای نشر ادبیات پر قدرت . در ضمن با موافقت سر دبیران روشنگر بد نیست که شعار جدیدی که برای این نشریه پر ارزش ساخته ام درکنار شعار

گفت ان یار کزو گشت سر دار بلند

جر مش این بود که اسرار هویدا میکرد

این یک بیتی زیر آورده شود :

چو روشنگری پرتو افکنده بر فکر ما

تو روشنگرا نقد روشن نما

یا به عبارت دیگر رویه دیگر :

به روشنگری چون که روشن شود ذهن تو

تو روشنگرا پخش کن در شهر خود

این چند بیت زیر که در نقد فرهنگ اسلام نفقی بریتانیایی گفته شده اگر ارزش چاپ را دارند خوشحال میشوم که انتشار پیدا کنند: (از خود بنده) و در آخر به نوای قرانت سوره شیلیق سوره کثلت که 1400 سال بر مردم مسلمان ایران پنهان مانده بود و با لایحه با تلاش شکمی اخوندهای این سوره بر قاریش (که در این کلیپ صوتی شنیده میشود) حلول پیدا کرد.....

با درود

به فریاد اله و اکبر نظر کن توان

طنینش رسد بر سر کهکشان

به فریاد اسلام و حج و خدا

شرارت شود پاک و انسان نما

به امداد غیبی . خرافات و زور

ظهوری کند نایب فقر و پول

به پشت سراسناده عابد به قصد نماز

وجودش سراسر پر از حرص و آز

به محراب خیره ..یش پر دعا

به پاکی و عصمت پر از ادعا

سر فراز کرده خود را به نزد خدای

تعصب به مغزش به جای ثنای ...

به پیشانییش جای مهر نماز

شده قبله اش لوله خط گاز

تو ای بی (پر) خرد هموطن هان بدان

که فریاد اله و اکبر ز لندن به شام

طنین جرنگ دلار است در مغز تو

نماینده شرکت نفت تو



یکی از این تأثیرات منفی این بود که ذهن قریشیان به جای این که مانند مسلمانان، صرف بررسی موقعیت جنگ و اتخاذ تاکتیک های مناسب جنگی شود- مانند پیشنهاد سعد بن مُعاذ به محمد مبنی بر تصرف و پر کردن چاه های بدر- به اختلافات مزبور مشغول می گردید.

سرانجام، آخرین دلیل شکست قریشیان برتری کَمی آنان بر مسلمانان و در نتیجه غرور و اطمینان بیش از حد به نیرو و پیروزی خود در جنگ و در نتیجه سهل انگاری و بی توجهی در امر چگونگی پیشبرد آن بود. از این رو در حالی که مسلمانان از ترس شکست، نهایت سعی خود را به خرج می دهند تا نیروی خود را به موثرترین شکلی به کار برند و از هر امکانی برای پیروزی در جنگ استفاده نمایند، در مقابل، قریش آن چنان به پیروزی خویش اطمینان داشتند و به آن دل خوش کرده بودند که نه تنها همانند مسلمانان به فکر هیچ گونه نقشه و حیلۀ جنگی نمی افتند بلکه حتی پیشنهاد قبیلۀ "بنی غفار" را که متحد قریش بودند و در مسیر راه با تحف و هدایای بسیار پیشنهاد فرستادن کمک به آن ها را کرده بودند رد می نمایند و به رئیس آن ها می گویند:

"تو آن چه شرط دوستی و هم سوگندی بود به جای آوردی و هیچ تقصیری نکردی و حاجت نیست بدانکه تو ما را مدد فرستی، از برای آن که اگر ما جنگ با محمد و لشکر وی می کنیم، قوت و عدّت ما از آن وی بیشتر است، و بهر یکی از لشکر محمد در لشکر ما سه چندان هست و حاجت نباشد بدانکه ما را کسی مددی دهد و اگر نه که ما را جنگ با خدای آسمانست، چنان که محمد دعوی می کند، اگر لشکر روی زمین آیند و مدد ما باشند بی فایده بود."

همین اطمینان به پیروزی و سهل انگاری در امر چگونگی پیشبرد جنگ باعث می گردد که قریش با وجود داشتن یک نیروی سواره نظام صد نفره که قدرت خردکننده ای به آنان در برابر مسلمانان می داد، بدون این که از این نقطه قوت خود استفاده کنند جنگ را به مسلمانان بی سوار ببازند.

اما مسلمانان برای جبران ضعف عددی خود، تصمیم به تیرباران نمودن قریشیان می گیرند و در همان ابتدای جنگ بدون آن که به آنان فرصت ضربه زدن به خود را از فاصله نزدیک بدهند، ضربه مهلکی بر آنان وارد می سازند و بعد با کنترل آب و استفاده از نور آفتاب، آن ها را از پای در می آورند. و به این ترتیب مسلمانان علی رغم نیروی کم و اندک خود بر قریشیان که به مراتب از آن ها قوی تر بودند به طور خردکننده ای پیروز می گردند.

"به دنبال بدر، محمد سوارانی را می فرستد که بعضی مکیان را بگیرند و آن ها را زنده زنده بسوزانند."

- پطروشفسکی الیپاولیچ، اسلام در ایران، ص 33. البته اغلب مورخین اسلامی با تفاوت های کم، رقم 950 در برابر 314 را گزارش می دهند. مقدسی تعداد انشعابیون را صد نفر اعلام می کند. آفریش و تاریخ، ص 681.

- ابن هشام، ص 608

- مقدسی مطهر بن طاهر، آفریش و تاریخ، جلد چهارم تا ششم، فارسی،، ص 681

- طبری، جلد سوم، فارسی، ص 960

- ابن هشام، فارسی، ص 562

- طبری جلد سوم، فارسی، ص 967

• ابن هشام، فارسی، ص 563

- سوره الانفال، آیه 42، قمشه ای.

• - ابن هشام، فارسی ص 555

- lbne Ishaq, the life of mohammad, p. 316

البته این به معنای آن نیست که او در طول جنگ کاملاً بی تفاوت و منفعل بوده است. بالعکس، روایات موجود نشان می دهند که او بسیار نگران و از ترس شکست احتمالی در جنگ ناخواسته ای که به او تحمیل شده بود، بسیار ناآرام، هیجان زده، و در جنب و جوش بوده است. و به روایت راویان مسلمان یک بار که محمد در هیاهوی جنگ در کمال تعجب برای ساعتی به خواب می رود (که به نظر من برای آن که بتواند برای تقویت روحیه افراد خویش، سناریوی خود در مورد ملاقات با جبرئیل و دریافت کمک از خدا را هر چه واقعی تر و قابل قبول تر بنمایاند، خود را به خواب می زند)، پس از بیداری، ادعا می کند که با جبرئیل ملاقات نموده و پیام فرستاده شدن سپاه فرشتگان برای کمک به مسلمین را دریافت داشته است :

"در حال چشم سید عالم علیه السلام در خواب رفت، بعد از ساعتی از خواب در آمد و روی مبارک وی چون ماه شب چارده می تافت. گفت: یا ابابکر، بشارت باد تو را که حق تعالی مرا نصرت و مددکاری فرستاد؛ اینک جبرئیل با چندین هزار فرشته فرود آمده اند از بهر نصرت اسلام، و اینک اسب وی که غبار از زمین بر انگیزخته است و روی در دشمن نهاده است. چون با ابوبکر رضی الله عنه، این سخن بگفت، سید علیه السلام از عریش بیرون آمد و در میان لشکر و مصاف شد، ایشان را بشارت و دل خوشی داد و تحریض ایشان بر قتال همی کرد و همی گفت: ای مهاجر و انصار، قدم ثابت دارید و روی از دشمن خدای و رسول وی مگردانید، که اینک نصرت رسید و مدد آمد و اینک جبرئیل علیه السلام، با چندین هزار فرشته که باری تبارک و تعالی به یاری شما فرستاد، این می گفت با لشکر."

در یک مورد دیگر نیز وقتی که مسلمانان در گرما گرم جنگ دچار ضعف و سستی می شوند از عریش خود بیرون آمده، مشتی خاک در دست می گیرند و در حالی که می گوید "کورباد چشمان شما" آن را به سوی سپاه دشمن پرتاب می کند. و به دنبال آن، بنا به ادعای محمد، چشمان قریش کور می شود و سپاه اسلام بر آنان ظفر می یابد. در حالی که اگر این داستان از پایه و اساس، ساختگی و از جعلیات خود مسلمانان نیز نبوده باشد، بی شک مربوط به قرار گرفتن نور آفتاب در خلاف جهت قریشیان بوده است.

بنابراین درحالیکه او عملاً در رهبری جنگ- یعنی کاری که برعهده یک فرمانده نظامی است- نقشی نداشته است ولی بطور توقف ناپذیری سعی در این داشته که به شیوه خود و به هر طریق ممکن، منجمله از طریق پراکندن خرافات در میان سربازان، روحیه آنان را تقویت کند. البته اعراب بدوی نیز همان طور که در گذشته اشاره شد، پیروزی و شکست در جنگ های خود را به خدایان خویش نسبت می دادند. با این تفاوت که خدایان آن ها در هیات علایم و نشان های خاصی که با خود حمل می کردند، مانند فرماندهان و رؤسای خود، نه تنها شخصاً در جنگ ها شرکت می کردند، بلکه مسئولیت شکست و پیروزی در جنگ را نیز به عهده می گرفتند.

در حالی که در نظام جدید، خدای محمد با آن که مانند خود وی، شخصاً هیچ گونه شرکتی در جنگ نداشت، با این حال، به طور خودخواهانه ای تلاش و ابتکارات نفرات نظامی را نادیده گرفته، پیروزی در جنگ و همه افتخارات آن را به خود نسبت می داد. در آیه ای که محمد پس از پیروزی در جنگ بدر برای مسلمانان می آورد نه تنها خدا را مسئول کامل پیروزی آنان در جنگ معرفی می کند بلکه در مورد پر کردن چاه های بدر نیز صریحاً دروغ می گوید و ابتکار آن را که همه می دانند به "حباب بن المُنْزِر" تعلق داشته است به حساب خدا می گذارد.

"بیاد آرید زمانی را که سپاه شما در وادی نزدیک دشمن و آنان به مکانی دور (از شهر مدینه) واقع شدند (که موفقیت و اتفاق خوشی خدا نصیب شما کرد) و اگر این کارزار به وعده و قرار شما با دشمن مقرر میشد و در وعده گاه (چنین موافق و دلخواه شما نمی بود) از خوف و اندیشه در جنگ اختلاف می کردید. لکن برای آن که حکم ازلی و قضای حتمی را که خدا مقرر فرمود اجرا سازد (شما را غلبه داد)... " (تاکید از من است) البته باید توجه داشت که انتساب پیروزی در جنگ به خدا از جانب محمد بی دلیل نبود. ما در گذشته به روشنی نشان دادیم که چگونه خدای واحد برای محمد اسم رمزی بود که در پشت آن قدرت و دیکتاتوری شخصی خود وی خوابیده بود. بنابراین هر چه که مقام و قدرت خدا در نزد مسلمانان بالا می رفت موقعیت و قدرت محمد نیز که نماینده و پیغمبر او بود بیشتر می شد. از این رو محمد با زدن مدال های افتخار و پیروزی به سینه خدا، دراصل سینه خود را مزین به مدال می کرد. بی دلیل نبود که از پس پیروزی در جنگ بدر، اعتبار محمد در میان مسلمانان افزایش می یابد و پیروان او بیش از گذشته به رسالت و پیامبری وی ایمان می آورند.

که باعث پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می شود و قبلاً نیز مختصراً به آن اشاره نمودیم دو دستگی در میان اردوی قریش بود. این دو دستگی، هر چند با چاره جویی سریع ابوجهل از میان می رود ولی به خودی خود تأثیرات منفی خود را نیز به جا می گذارد.

پایان



با سلام و درود فراوان خدمت شما آقای ستوده

:گزارشی از بازتاب توزیع نشریه شماره ۴۵ روشنگر در

جلوی درب سازمان ملل در آنکارا ، اسکیشهر ، کوتاهیا را به

اطلاع شما میرسانم .

نشریه از استقبال خوبی در میان پناهندگان درجلوی درب

سازمان ملل و دیگر شهرها که نشریه ارسال گشت رو به رو

شد .

بسیاری از دوستان مشتاقانه منتظر چاپ شماره جدید نشریه

هستند ، برخی از دوستان نشریه را از طریق سایت نشریه

پیگیری میکنند.

با تشکر از توجه شما .

نوید

(از ترکیه)

یک کشور آزاد برای همه

(مصاحبه ای با لینا بن مهینی بلوگر تونس‌سی در مورد آزادی)

(بیان اینترنت اتک و دولت سوریه)



ایا بخاطر نظراتت مورد حمله و انتقاد هم فرار می گیری؟

بله . بطور مداوم. تازگی افراد ناشناخته ای در فیس بوک مرا مورد حمله و توهین قرار داده اند بخاطر اینکه من کتابم را به زبان فرانسه نوشته ام.

چرا شما در ابتدا کتابتان را به زبان عربی منتشر نکردید؟
من در کنفرانسی که اخیرا در تونس برگزار شد با نویسنده کتاب *غضب ناک شو* آقای اشتفان هسل که کتابش پرفروش ترین کتاب اروپا بود آشنا شدم. و به پیشنهاد ناشرش که از من تقاضای انتشار کتابی در مورد تجاربم در باره انقلاب تونس بزبان فرانسه کرده بود پاسخ مثبت دادم. و این کار برای من مسئله ای نبود و من مشکلی در این زمینه نداشتم که در آغاز به فرانسه چاپ شود..

مردم در فیس بوک چه اشکالات و انتقاداتی از شما میکنند؟

آنها می نویسند که من اجازه صحبت با مطبوعات غربی را ندارم. و سازمان جاسوسی اف بی آی مرا از نظر مالی تعمین می کند، تا من برای غرب تبلیغ کنم. بخاطر اینکه من خواهان جدایی دین از دولت و سیاست هستم. هفته پیش من در یک مصاحبه تلویزیونی در فرانسه گفتم که من از اسلامیت ها می ترسم و این باعث جار و جنجال و خشم زیادی شد. خیلی ها فکر کردند که من به اسلام انتقاد کردم در صورتی که مسئله انتقاد از دین نبود.

آیااز توهین هایی که به شما می شود ناراحت هستید؟
خیر. من پرنسیپ های خودم را دارم و در مقابل کشورم احساس مسئولیت می کنم. در جریان انقلاب و حوادث آن من وظیفه خود را در ثبت و مستند کردن آن می دانستم و الان نقش خودم را در این می بینم که در موردش صحبت کنم. خیلی ها تونس را فراموش کردند و فکر می کنند در تونس همه چیز بصورت عالی در جریان هست. ولی این طور نیست. هنوز خیلی کارها هست که باید صورت بگیرد.

با بلوگر های سوریه ای در تماس هستید؟
بله. آنها می خواهند مبارزه رهای بخش خود را برای دسترسی به آزادی تا به آخر به پیش برند . اگر آنها الان در مبارزه خود کوچکترین تامل و سستی به خرج دهند دستگیر و شکنجه خواهند شد. و همه چیز هایی را هم که تا کنون بدست آورده اند از دست می دهند. کاری که رژیم سوریه با مردم کشورش می کند، جنایت بر علیه حقوق بشر و انسانیت است. ولی دنیا بدان توجهی ندارد ودر مقابل آن سکوت می کند. در لیبی هم ابتدا در مقابل قیام تودها سکوت شد و بعد ناگهان حملات و عملیات نظامی بعنوان راه حل شروع شد. فشار های سیاسی و اقتصادی راه حل بهتری می بودند، تا قهر و جبر نظامی. حتی اگر هدف این حملات بیشتر قذافی و دار و دسته اش باشند. ولی باز این مردم و انسانهای بیگناه هستند که کشته و تلف می شوند.

پایان

(ترجمه و نگارش گودرز حسنوند فرانکفورت)

لینا بن مهینی یکی از وبلاگ نویسانی است که نقش برجسته ای در انقلاب مردم تونس بر علیه دیکتاتوری بن علی داشته ،و رادیو موج آلمان دویچه وله به وی بعنوان استاد زبانشناس دانشگاه جایزه بلوگ آورد را اهدا کرده است. وی کتابی در زمینه قیام مردم تونس تحت عنوان **متحد شوید** به زبان فرانسه نوشته ،که به تازگی هم به آلمانی ترجمه شده است. روزنامه فرانکفورت روند شاو در تاریخ **21 ژوئن** مصاحبه ای با وی انجام داده که در زیر ملا حظه می کنید.

خانم لینا بن مهینی اوضاع فعلا در تونس چگونه هست؟
خیابانها فعلا آرامند، ولی مردم از دولت موقت راضی نیستند. خشونت پلیس مجددا افزایش پیدا کرده و سیستم قضایی یک سیستم مستقل نیست. و همچنان رشوه خواری،فساد و سانسور وجود دارد.

این به چه شکل و فرمی خود را نشان می دهد؟
دادگاه نظامی برخی از سایت ها از جمله فیس بوک را با این بهانه که آنها مروج خشونت هستند را سانسور و بلوک کرده و همبطور صفحات حاوی پرنوگرافی را....

چیزی تغییر نکرده از زمانی که بن علی دیگر در قدرت نیست؟
ما می توانیم آزاد نظر اتمان را بیان کنیم و این خود خیلی خوبه .

بلوگر معروف آقای سلیم امامو که امید خیلی ها در موقع انقلاب بود، اخیرا پستش را بعنوان مشاور و مدیر وزارت جوانان ترک کرده و استعفا داده. می توانید آنرا درک کنی؟

مطلقا من خودم هم با دولت موقت همکاری می کردم. که به این همکاری پایان دادم. برای اینکه از یک طرف تحت فشار از بالا هستی و از طرف دیگر تاثیر زیادی هم نداری و چیز زیادی رو نمی توانی تغییر دهی

تونس‌سی ها چگونه به بهترین وجه می توانند به اطلاعات و اخبار دست یابند؟

بوسیله اینترنت. مردم بهیچ وجه به رادیوو تلویزیون اعتماد ندارند برای اینکه همان افراد سابق آنها را در دست دارندکه برای بن علی و با وی همکاری می کردند ما به کسی که به ما دروغ گفته نمی توانیم اعتماد کنیم.

ولی اینترنت هم مشکل دارد داشتن اعتماد مردم، تازگی رو شده که یک خانم که ظاهرا یک بلوگر اپوزیسیون در سوریه باید باشد یک مرد آمریکایی 40 ساله بوده!

یک هم چه چیزی برای شبکه اجتماعی اینترنت مسلما مضر خواهد بود. ولی این شبکه هنوز بهترین مکان برای دست یابی به اطلاعات آزاد می باشد

فکر می کنید تونس در راه مسیر مثبتی قرار دارد؟
بله اما به زمان احتیاج هست. و تونس‌سی هانمی توانند که یکبار دیگر دیکتاتوری را بپذیرند و زیر یوغ دیکتاتورها زندگی کنند .ویزیون و انتظار جوانان تونس‌سی از یک تونس بهتر چگونه هست؟
من آرزویم این هست که در یک سرزمینی زندگی کنم، که همه برابر باشند. و هر کسی امکان بیان آزاد عقایدش را داشته باشد. در سر زمینی که علی رغم تفاوت اندیشه ها انسانها با هم بطور مسالمت آمیز زندگی کنند. و خود تصمیم گیرنده در سرنوشتشان شان باشند. و نه زیر سلطه رژیمی قرار گیرند که خود هر چی می خواهد انجام می دهد. یک تونس برای همه تونس‌سی ها

در این آرزوها و ویزیونها نقش ارزشهای غربی چه می باشد؟
تونس‌سی ها در مورد غرب نظرات مثبتی ندارند. و معتقدند که غربی ها اجازه دخالت در سیاست داخلی کشور ما را ندارند. من هم فکر می کنم دولت ها در این زمینه کمتر می توانند کمک کنند باشند.

و بهتر هست که سازمانهای فداولتی و ان جی او ها در این زمینه کاری بکنند

اثر خواندنی و جدید سیامک ستوده منتشر شد

بازیگران عصر تمدن

کوروش، محمد، چنگیز

کتابی خواندنی، با مطالبی کاملا متفاوت با آنچه که تاکنون خوانده و شنیده اید

افشاگر دروغ ها و جعلیات تاریخی

و شکننده بت هائی که به منظور عبودیت فکری انسان ساخته شده اند

بت هائی که تجلی تقدس آمیز مفاهیم نامقدس هستند که قرار است همراه با خود آنها به باور انسانها در آیند

و تنها با شکستن خود آنها شکسته می شوند

برای خرید در لس آنجلس به شرکت کتاب (477-7477-310) و در تورنتو به سرای بامداد (905-780-5947) مراجعه کنید

برای سفارش مستقیم با آدرس های زیر در تورنتو و فرانکفورت تماس بگیرید.

905-237-6661 (تورنتو)

info@siamacsotudeh.com

0049-178-7310-596 (فرانکفورت)



ماهنامه روشنگر

Rowshangar
www.rowshangar.ca
rowshangar1@yahoo.com
Tel:(905) 237-6661

ROWSHANGAR



Courage is not the absence of fear, rather a principle which has priority over fear!

کفت آن یار کز وکشت سردار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدای کرد

Rowshangar Publication Vol.5 Issue No.48 July 2011

شماره ۴۸

ماهنامه روشنگر . شماره چهل و هفت جون 2011

. شورش عظیم دانشجویان سال 78 خامنه ای را با چشم

گریان به تلویزیون کشاند و یکدهه بعد از آن شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه (که مهمترین اصل قانون اساسی حکومت است) و سرنگونی کل نظام در سرلوحه مبارزات نوین مردم قرار گرفت. فراخوان اعتصاب عمومی کردستان بعد از اعدام فرزاد کمانگر و چهار نفر دیگر با پاسخ مثبت و استقبال گسترده مردم کردستان روبرو شد. البته که رژیم رفتنی است. اما ما بعنوان نیروهای کمونیست و انقلابی در کجای این صفحه شطرنج سیاسی قرار داریم؟ آیا حتی از اینکه به مردم بگوییم در مقابل ددمنشی رژیم دار و شکنجه دفاع طبیعی ترین حق شماست، باید دریغ کرد؟



مردم مبارز و انقلابی ایران :

دفاع به هر شکل حق طبیعی و محفوظ شماست. تنها راه ممکن پایان دادن به رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران یک انقلاب قهر آمیز است. برای اینکه شاهد کشته شدن ندهاها، سهراب ها، ترانه موسوی ها، فرزاد کمانگرها و محمد و عبدالله ها و دیگر عزیزان و هیچ انسانی نباشیم، باید بکوشیم که این رژیم جنایتکار را بزیر کشیم. عزیزان، پیام محمد و عبدالله فتحی در آخرین دیدار با مادرشان پایه چوبه دارچنین بود: « برای ما اشک نریز، برای کسی اشک می ریزد که زندگیش به پایان رسیده باشد، ما بعد از این در چرخه زندگی پس از زندگی قرار می گیریم، هیچ چیز نمی میرد. »

با سپاس از حضور صمیمانه و حوصله رفیقانه تان

ابراهیم علاسوندی

سرزمین ما به این امر یک موضوع سیاسی نیست

؟ مگر از فردای انقلاب هر ساله چهارشنبه سوری بعنوان مجوسان مورد طعن و لعن حکومت واقع نشد؟ و حکم حرام دریافت نکرد؟ مگر طی 32 سال گذشته یکی از عرصه های نبرد جوانان با حکومت برپائی همین جشن نبوده است؟ پیش از انتخابات سال 88 محمد و عبدالله به همراه دوستان خود با حدت و شدت بیشتری به برپائی جشن چهارشنبه سوری می پرداختند که همیشه با دخالت نیروهای سرکوبگر همراه می شد نکته ای که در اینجا قابل ذکر است رادیکالیسم این نسل جدید است که محبوبیت آنها را افزونتر نموده و همچنین به مادرشان بعد از

یادمانی به نام عشق و انسانیت" در تورنتو-کانادا

عبدالله و محمد فتحی، در سحرگاه سه شنبه 17 مه 2011، توسط جمهوری اسلامی در زندان اصفهان اعدام شدند. در گرامیداشت خاطره این دو جوان، در روز شنبه 11 جون ۲۰۱۱، از طرف "خانواده های فتحی، علاسوند، رفقا و بستگان" در شمال شهر تورنتو- کانادا، مراسم باشکوهی برگزار شد. در این مراسم حدود 3۰۰ نفر شرکت داشتند.

"درگرامیداشت یاد فرزندان من شمع روشن کنید و به آرزوی دنیایی باشیم که زندانی نباشد. به امید اینکه دیگر در هیچ جای دنیا اعدامی نباشد. اعدام در سراسر دنیا باید خاتمه پیدا کند. در هیچ جای دنیا نباید شکنجه ای باشد. به امید اینکه اگر هم زندان و زندانی هست، زندانها برای تربیت و سازندگی باشد نه شکنجه و زورنمایی و قلداری يك مشت جنایتکار و قلد. انسان سازی و راهنمایی و کمک جای شکنجه و توهین و تحقیر را بگیرد" مهوش علاسوندی

بخشی از متن سخنرانی ابراهیم علاسوندی دانی عبدالله و محمد فتحی

با درود به سروران گرامی، همگی خوشامدید و به پاس این همدردی دستتان را به گرمی میفشارم

امروز اینجا گرد آمدیم تا نگاهی داشته باشیم به جنایت بزرگی که در 17 مه امسال در اصفهان صورت گرفت. یعنی اعدام دو برادر محمد و عبدالله فتحی. این جنایت را که انتقامی است از جوانان معترض و رادیکال، می باید در ارتباط با اعتراضات نوبنی که بویژه پس از وقایع مربوط به انتخابات سال 88 بوقوع پیوست بررسی نمود. جنبشی که همه اقشار مختلف مردم را به رویارویی با رژیم کشاند. در این میان جوانان بیشترین سهم را در مقابله با رژیم و نیروهای سرکوبگر آن یعنی نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج، و لباس شخصی ها داشته و دارند. محمد و عبدالله هم البته جوانانی سیاسی بمعنای ایدئولوژیک آن نبودند، یعنی وابستگی تشکیلاتی و سازمانی نداشتند. اما در زندان بزرگی که این جلادان برای مردم بر پا ساخته اند که در آن روزمره سرکوب و تحقیر و شکنجه می شوند، و هرگونه صدای اعتراض مقابل یک سیستم قضائی اسلامی قرار می گیرد که اساس اش قصاص و سنگسار و تعزیر و تازیانه است بسر می بردند، و این در شرایطی است که اکثریت مردم زیر خط فقر هستند و به نان شب محتاج، آری در چنین وضعی است که جوانان عاصی شده و به طغیان در می آیند. و این عصیان، در نبود نقش موثر و تأمین کننده جریانات آگاه برای هدایت و کانالیزه کردن آن، همان راهی است که گروه محمد و عبدالله انتخاب کردند. محمد و عبدالله از جوانان معترض پیش و پس از انتخابات سال 88 بودند. مگر نه اینکه رژیم اسلامی به بالا رفتن روسری دختران به عنوان یک اعتراض سیاسی نگاه می کند و مگر واکنش دختران

از آخرین دیدار روحیه ای جسورانه داده که همه حکومت را در مراسم خاکسپاری به مصاف علنی می طلبد و مردم را به اعتراض دعوت می کند. تداوم همین رادیکالیسم نسل جوان است که دیگران را به اعترافات جدید در مورد جنبش مردمی موجود وامی دارد. همین دیروز جمعه (10 جون) آقای سازگارا در صدای امریکا نقل به معنی چنین گفت: « مردم مدتهاست که از رای من کو عبور کرده اند و از ابتدای جنبش هم رای من کو برای مردم بهانه ای بیش نبود و از این فراتر این اعتراضات به 30 سال پیش از این برمی گردد که مردم خواهان رفتن کل حکومت می باشند که جلوه بارزش بعد از وقایع انتخابات بروز نموده است. » این اعترافات قبلا به این صراحت بیان نمی شد. شکی نیست که رادیکال شدن هر چه بیشتر جنبش آزادیخواهی علت آن است اینها از نسل جوانان رادیکال امروز جامعه ایران بودند.